



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عزیزان
علیهما الصلوة والسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



National Book Trust, India



حسن حامدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیمای مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده:

حسن حامدی

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	سیمای مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۶	طلیعه
۳۱	پیشگفتار
۴۳	فصل اول: ولادت با سعادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه
۴۳	اشاره
۴۵	بخش اول: ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از نگاه اهل سنت
۴۵	اشاره
۴۷	۱- ابن صباغ مالکی
۴۸	۲- سید جمال الدین عطاء الله A بن السید غیاث الدین
۴۹	۳- ابن جوزی
۵۰	۴- بیهقی
۵۰	۵- محمد بن طلحه
۵۲	۶- عبدالرحمان جامی
۵۳	۷- فضل بن روزبهان
۵۷	۸- محی الدین عربی
۵۸	۹- شعرانی
۵۹	۱۰- قاضی شهاب الدین
۵۹	۱۱- شیخ سلیمان قندوزی
۶۰	۱۲- شیخ احمد جامی نامقی
۶۱	۱۳- عطار نیشابوری

۶۳	۱۴_ جلال الدین رومی
۶۷	بخش دوم: ولادت حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه و نظر علمای شیعه
۶۷	اشاره
۶۸	۱- شیخ مفید
۷۱	۲- فضل بن شاذان
۷۲	۳- کلینی
۷۴	۴- شیخ طوسی
۷۶	۵- شیخ بهایی
۷۶	۶- طبرسی
۷۶	۷- شهید فتال نیشابوری
۷۷	۸- علامه محمد باقر مجلسی
۷۸	۹- سید محسن امین
۸۱	بخش سوم: روایات اهل سنت
۸۱	اشاره
۸۳	الف) شیخ عبدالرحمن
۸۴	ب) نسفی، عزیزالدین ابن محمد
۸۷	فصل دوم: خصوصیات حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه
۸۷	اشاره
۸۹	بخش اول: خلیفه الهی
۹۰	بخش دوم: خاتمیت
۹۳	بخش سوم: کیفیت ظهور
۹۴	بخش چهارم: اصحاب آن حضرت
۹۴	بخش پنجم: اقتدای حضرت عیسی بر او
۹۸	بخش ششم: رشک حضرت موسی بر مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه
۱۰۰	بخش هفتم: روز ظهور
۱۰۱	فصل سوم: معجزات امام زمان عجل الله تعالی فرجه

- ۱۰۱ - اشاره
- ۱۰۳ - شفای اسماعیل بن حسن هرقلی
- ۱۰۵ - شفای بیمار زیدی مذهب
- ۱۰۶ - قضیه حاکم قم و دیدار او با ولی عصر عجل الله تعالی فرجه
- ۱۰۸ - تولد محمد بن بابویه، (شیخ صدوق)، با عنایت حضرت
- ۱۰۹ - حکایت رشیق از دیدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه
- ۱۱۰ - داستان غانم هندی و شرفیاب شدن به حضور حضرت
- ۱۱۴ - نصب حجرالاسود توسط امام زمان در محل خود
- ۱۱۶ - مشرف شدن راشد همدانی به ناحیه مقدسه
- ۱۱۸ - حکایت کامل ابن ابراهیم
- ۱۲۰ - شفا یافتن هر دو چشم به برکت امام زمان عجل الله تعالی فرجه
- ۱۲۱ - حکایت ابوالادیان و نشانهای ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه
- ۱۲۳ - بلند شدن شتر با محملش
- ۱۲۵ - فصل چهارم: ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه و رجعت ائمه علیهم السلام
- ۱۲۵ - اشاره
- ۱۲۷ - بخش اول: ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه
- ۱۲۷ - اشاره
- ۱۲۹ - آیات قرآن و اشاره به ظهور موعود
- ۱۲۹ - اشاره
- ۱۲۹ - الف) آیه پنج و شش سوره قصص
- ۱۲۹ - اشاره
- ۱۲۹ - اشاره آیه به آینده
- ۱۳۰ - امامت و پیشوایی جهانی دوازده امام
- ۱۳۰ - ترکیب افعال آیه و زمان مستقبل
- ۱۳۰ - فقط جانشینان پیامبر اسلام همه قریشی و هاشمی اند
- ۱۳۰ - اشاره

- از کتب شیعه: ۱۳۱
- از اهل سنت: ۱۳۱
- سلسله حکومت ۱۳۵
- تنها حکومت جهانی ۱۳۶
- نتیجه ۱۳۶
- (ب) آیه شصت و دوم سوره نمل ۱۳۶
- (ج) آیه پنجاه و پنجم سوره نور ۱۳۸
- (د) آیه سی و سوم سوره توبه ۱۴۰
- (هـ) آیه یکصد و پنجم از سوره انبیا ۱۴۱
- (و) آیه پنجاه و چهارم سوره مائده ۱۴۲
- (ی) آیه سی و نهم سوره انفال ۱۴۲
- روایات و احادیث و اشاره به ظهور موعود ۱۴۵
- الف) بشارت جبرئیل ۱۴۵
- (ب) نتایج و تبعات حکومت عدالت محور امام زمان ۱۴۶
- اشاره ۱۴۶
- پیام های این حدیث شریف: ۱۴۷
- مدت حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ۱۴۸
- بخش دوم: رجعت ۱۵۲
- اشاره ۱۵۲
- رجعت در لغت ۱۵۵
- رجعت در اصطلاح ۱۵۵
- رجعت از نگاه بزرگان شیعه ۱۵۷
- امکان وقوعی رجعت ۱۵۹
- اشاره ۱۵۹
- آیه اول: ۱۶۰
- آیه دوم: ۱۶۱

- آیه سوم: ۱۶۱
- آیه چهارم: ۱۶۲
- آیه پنجم: ۱۶۳
- دله وقوع رجعت ۱۶۶
- اشاره ۱۶۶
- الف) رجعت عدهای خاص از منکران ۱۶۶
- ب) رجعت داتّه الأَرْض ۱۶۸
- اشاره ۱۶۸
- داتّه الارض کیست؟ ۱۶۸
- دابه الارض در تورات ۱۶۸
- خطبه امیرمؤمنان علی علیه السلام ۱۶۹
- ج) وعده خداوند به رسول مکرم صلی الله علیه و آله ۱۷۱
- د) وعده خداوند بر مؤمنانی که در راه خدا کشته می شوند ۱۷۳
- هـ) آیات دیگر با اشاره به رجعت ۱۷۳
- بخش سوم: پاسخ به شبهات رجعت ۱۸۶
- اشاره ۱۸۶
- طرح شبهات و پاسخ به آنها ۱۸۸
- شبهه اول: ۱۸۸
- شبهه دوم: ۱۸۹
- شبهه سوم: ۱۹۱
- صاحبان تألیف درباره رجعت ۱۹۶
- نتیجه ۱۹۷
- پرسشها و پاسخها ۱۹۸
- اشاره ۱۹۸
- پرسش یکم: چگونگی رهبری امت ۱۹۹
- اشاره ۱۹۹

- ۲۰۳ غیبت صغری و نواب خاص حضرت
- ۲۰۳ ابو عمرو، عثمان بن سعید اسدی
- ۲۰۴ محمد بن عثمان عمروی
- ۲۰۵ ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی
- ۲۰۵ علی بن محمد سمری
- ۲۰۵ غیبت کبری و نواب عام حضرت
- ۲۰۶ پرسش دوم: مصلحت غیبت
- ۲۰۶ اشاره
- ۲۰۶ ۱_ جواب نقضی
- ۲۰۸ ۲_ جواب حلی
- ۲۰۸ اشاره
- ۲۱۸ الف) نگاه بیولوژیستی (زیست شناسی)
- ۲۲۰ ب) نگاه به عالم تکوین و طبیعت
- ۲۲۲ منابع و مآخذ
- ۲۲۷ درباره مرکز

سرشناسه : حامدی، حسن، ۱۳۲۹ -

عنوان و نام پدیدآور : سیمای مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف / حسن حامدی [برای مدیریت پژوهشی آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها].

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۲۰۴ ص.

فروست : زائر انتشارات مقدس حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها؛ ۴۵۳.

شابک : ۶۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۳۵۵-۳

وضعیت فهرست نویسی : فایا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۰۱] - ۲۰۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. مدیریت پژوهشی

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : ۵۱BP/ح ۲۷۴س ۹ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۹۳۵۱۷

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

طلیعه. ۱۳ [۱]

پیش گفتار ۱۷ [۲]

فصل اول: [۳]

ولادت با سعادت امام زمان. [۴]

بخش اول: [۵] ولادت حضرت مهدی . [۶] از نگاه اهل سنت ۳۱ [۷]

۱_ ابن صباغ مالکی.... [۸] ۳۳

۲_ سید جمال الدین عطاء الله بن السید غیاث الدین.... [۹] ۳۴

۳_ ابن جوزی.... [۱۰] ۳۵

۴_ بیهقی.... [۱۱] ۳۶

۵- محمد بن طلحه... [۱۲] ۳۶

۶- عبدالرحمان جامی.... ۳۸

ص: ۵

۱۱_ شیخ سلیمان قندوزی.... [۴۴] [۱]

۱۲_ شیخ احمد جامی نامقی.... [۴۵] [۲]

۱۳_ عطار نیشابوری.... [۴۶] [۳]

۱۴_ جلال الدین رومی.... [۴۷] [۴]

بخش دوم: [۵] ولادت حضرت صاحب الزمان. [۶] و نظر علمای شیعه [۷] ۵۱

۱- شیخ مفید.... [۵۲] [۸]

۲- فضل بن شاذان... [۵۵] [۹]

۳- کلینی.... [۵۶] [۱۰]

۴- شیخ طوسی.... [۵۸] [۱۱]

۵- شیخ بهایی.... [۶۰] [۱۲]

۶- طبرسی.... [۶۰] [۱۳]

۷- شهید فتال نیشابوری.... [۶۰] [۱۴]

۸- علامه محمد باقر مجلسی.... [۶۱] [۱۵]

۹- سید محسن امین.... [۶۲] [۱۶]

بخش سوم: [۱۷] روایات اهل سنت [۱۸] ۶۵

الف) شیخ عبدالرحمن.... [۶۷] [۱۹]

ب) نسفی، عزیزالدین ابن محمد.... [۶۸] [۲۰]

فصل دوم: [۲۱]

خصوصیات حضرت [۲۲] صاحب الزمان. [۲۳]

بخش اول: خلیفه الهی ۷۴

بخش دوم: خاتمیت [۱] ۷۴

بخش سوم: کیفیت ظهور [۲] ۷۷

بخش چهارم: اصحاب آن حضرت [۳] ۷۸

بخش پنجم: اقتدای حضرت عیسی بر او [۴] ۷۸

بخش ششم: رشک حضرت موسی بر مقام امام زمان. [۵] ۸۲

بخش هفتم: روز ظهور [۶] ۸۴

فصل سوّم: [۷]

معجزات امام زمان . [۸]

شفای اسماعیل بن حسن هرقلی.... [۹] ۸۷

شفای بیمار زیدی مذهب..... [۱۰] ۹۰

قضیه حاکم قم و دیدار او با ولی عصر.. [۱۱] ۹۰

تولد محمد بن بابویه، (شیخ صدوق)، با عنایت حضرت..... [۱۲] ۹۲

حکایت رشیق از دیدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه... [۱۳] ۹۳

داستان غانم هندی و شرفیاب شدن به حضور حضرت..... [۱۴] ۹۴

نصب حجرالاسود توسط امام زمان در محل خود.. [۱۵] ۹۹

مشرف شدن راشد همدانی به ناحیه مقدسه... [۱۶] ۱۰۱

حکایت کامل ابن ابراهیم... [۱۷] ۱۰۲

شفا یافتن هر دو چشم به برکت امام زمان.. [۱۸] ۱۰۴

حکایت ابوالادیان و نشانه های ظهور امام عصر.. [۱۹] ۱۰۶

بلند شدن شتر با محملش..... [۲۰] ۱۰۷

فصل چهارم:

ص: ۷

ظهور امام زمان. [۱] و رجعت ائمه علیهم السلام [۲]

بخش اول: [۳] ظهور امام زمان. ۱۱۱ [۴]

آیات قرآن و اشاره به ظهور موعود.. ۱۱۳ [۵]

الف) آیه پنج و شش سوره قصص..... ۱۱۳ [۶]

اشاره آیه به آینده.. ۱۱۴ [۷]

امامت و پیشوایی جهانی دوازده امام... ۱۱۴ [۸]

ترکیب افعال آیه و زمان مستقبل.... ۱۱۴ [۹]

فقط جانشینان پیامبر اسلام همه قریشی و هاشمی اند.... ۱۱۵ [۱۰]

از کتب شیعه: ۱۱۵ [۱۱]

از اهل سنت: ۱۱۵ [۱۲]

سلسله حکومت..... ۱۲۰ [۱۳]

تنها حکومت جهانی.... ۱۲۰ [۱۴]

نتیجه... ۱۲۰ [۱۵]

ب) آیه شصت و دوم سوره نمل.... ۱۲۱ [۱۶]

ج) آیه پنجاه و پنجم سوره نور.. ۱۲۲ [۱۷]

د) آیه سی و سوم سوره توبه... ۱۲۴ [۱۸]

هـ) آیه یکصد و پنجم از سوره انبیا. ۱۲۵ [۱۹]

و) آیه پنجاه و چهارم سوره مائده.. ۱۲۷ [۲۰]

ی) آیه سی و نهم سوره انفال... ۱۲۸

الف) بشارت جبرئیل... ۱۲۹ [۱]

ب) نتایج و تبعات حکومت عدالت محور امام زمان.. ۱۳۰ [۲]

پیام های این حدیث شریف: ۱۳۱ [۳]

مدت حکومت جهانی حضرت مهدی.. ۱۳۲ [۴]

بخش دوم: [۵] رجعت ۱۳۵ [۶]

رجعت در لغت..... ۱۳۸ [۷]

رجعت در اصطلاح... ۱۳۸ [۸]

رجعت از نگاه بزرگان شیعه... ۱۳۹ [۹]

امکان وقوعی رجعت..... ۱۴۲ [۱۰]

آیه اوّل: ۱۴۲ [۱۱]

آیه دوم: ۱۴۳ [۱۲]

آیه سوم: ۱۴۳ [۱۳]

آیه چهارم: ۱۴۴ [۱۴]

آیه پنجم: ۱۴۵ [۱۵]

ادله وقوع رجعت..... ۱۴۷ [۱۶]

الف) رجعت عده ای خاص از منکران... ۱۴۸ [۱۷]

ب) رجعت دابّة الأَرْضِ..... ۱۴۹ [۱۸]

دابّة الارض کیست؟.. ۱۴۹ [۱۹]

دابه الارض در تورات..... ۱۵۰ [۲۰]

خطبه امیرمؤمنان علی علیه السلام

ج) وعده خداوند به رسول مکرم ۱... ۱۵۳ [۱]

د) وعده خداوند بر مؤمنانی که در راه خدا کشته می شوند... ۱۵۴ [۲]

هـ) آیات دیگر با اشاره به رجعت... ۱۵۵ [۳]

بخش سوم: [۴] پاسخ به شبهات رجعت ۱۶۵ [۵]

طرح شبهات و پاسخ به آنها. ۱۶۷ [۶]

شبهه اول: ۱۶۷ [۷]

شبهه دوم: ۱۶۸ [۸]

شبهه سوم: ۱۷۰ [۹]

صاحبان تألیف درباره رجعت... ۱۷۵ [۱۰]

نتیجه... ۱۷۶ [۱۱]

پرسش ها و پاسخ ها [۱۲]

پرسش یکم: چگونگی رهبری امت ۱۷۹ [۱۳]

غیبت صغری و نواب خاص حضرت... ۱۸۲ [۱۴]

ابو عمرو، عثمان بن سعید اسدی... ۱۸۲ [۱۵]

محمد بن عثمان عمروی... ۱۸۳ [۱۶]

ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی... ۱۸۴ [۱۷]

علی بن محمد سمری... ۱۸۴ [۱۸]

غیبت کبری و نواب عام حضرت... ۱۸۴ [۱۹]

پرسش دوم: مصلحت غیبت ۱۸۵ [۲۰]

۱_ جواب نقضی... ۱۸۵

جواب نقضی ۱۸۵ [۱۲۶]

۲_ جواب حلّی ۱۸۷ [۱۲۷]

پیام های این توفیق شریف..... ۱۹۱ [۱۲۸]

پرسش سوم: طول عمر حضرت ۱۹۲ [۱۲۹]

۱_ جواب نقضی ۱۹۲ [۱۳۰]

۲_ جواب حلّی ۱۹۶ [۱۳۱]

الف) نگاه بیولوژیستی (زیست شناسی). ۱۹۸ [۱۳۲]

ب) نگاه به عالم تکوین و طبیعت..... ۱۹۹ [۱۳۳]

منابع و مآخذ ۲۰۱

ص: ۱۱

امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در نیمه ماه شعبان المعظم سال ۲۵۵ هجری در سامراء به دنیا آمد نام آن حضرت همان نام رسول خدا صلی الله علیه و آله میباشد و با القابی چون بقیه الله، حجت، قائم، منتظر، ولی عصر، صاحب الزمان، مهدی و... یاد میشود.

ویژگیهای آن حضرت و سیمای مهدی موعود علیه السلام در منابع مختلف اسلامی که توسط علمای مذهب شیعه و اهل سنت تدوین گردیده به خوبی ترسیم شده است در بخشی از این منابع به ویژگیهای ظاهری، باطنی و روحی و در بخشی به امتیازها و مشخصات دوران غیبت و عصر ظهور پرداخته شده است.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله: مهدی از فرزندان من است. سیمایش چون ماه تابان درخشان و رنگش عربی (گندمگون) است. (۱)

۲- امام حسین علیه السلام: مهدی را سکینه و آرامش، وقار و شناخت حلال و حرام و نیاز همگان به او و بینایی او از همه (مردمان) خواهد شناخت. (۲)

۳- امام رضا علیه السلام: مهدی علیه السلام داناترین مردم، حکیمترین آنان، پرهیزگارتترین انسانها، بردبارترین مردم، سختترین آنان، عابدترین بندگان میباشد و ملائکه با او سخن میگویند. (۳)

ص: ۱۲

۱- [۱]. کشف الغمه، ۲/ ۴۸۱.

۲- [۲]. منتخب الاثر، ۳۰۹.

۳- [۳]. من لا یحضره الفقیه، ۴۱، ۴۱۸.

امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در نیمه ماه شعبان المعظم سال ۲۵۵ هجری در سامراء به دنیا آمد نام آن حضرت همان نام رسول خدا صلی الله علیه و آله میباشد و با القابی چون بقیه الله، حجت، قائم، منتظر، ولی عصر، صاحب الزمان، مهدی و... یاد میشود.

ویژگیهای آن حضرت و سیمای مهدی موعود علیه السلام در منابع مختلف اسلامی که توسط علمای مذهب شیعه و اهل سنت تدوین گردیده به خوبی ترسیم شده است در بخشی از این منابع به ویژگیهای ظاهری، باطنی و روحی و در بخشی به امتیازها و مشخصات دوران غیبت و عصر ظهور پرداخته شده است.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله: مهدی از فرزندان من است. سیمایش چون ماه تابان درخشان و رنگش عربی (گندمگون) است. (۱)

۲- امام حسین علیه السلام: مهدی را سکینه و آرامش، وقار و شناخت حلال و حرام و نیاز همگان به او و بینایی او از همه (مردمان) خواهد شناخت. (۲)

۳- امام رضا علیه السلام: مهدی علیه السلام داناترین مردم، حکیمترین آنان، پرهیزگارترین انسانها، بردبارترین مردم، سختترین آنان، عابدترین بندگان میباشد و ملائکه با او سخن میگویند. (۳)

ص: ۱۳

۱- [۱]. کشف الغمه، ۲/ ۴۸۱.

۲- [۲]. منتخب الاثر، ۳۰۹.

۳- [۳]. من لا یحضره الفقیه، ۴۱، ۴۱۸.

او ایجاد کننده وحدت خواهد بود و نعمتهای الهی را به انجام میرساند و خداوند به وسیله او حق را پا برجاست و مستقر کرده و باطل را نابود میسازد. امام زمان علیه السلام در منابع روایی به عنوان مقتدای حضرت عیسی مسیح علیه السلام (۱) و عزتبخش مومنان معرفی شده است.

آن حضرت مؤید به تأیید الهی است و به برکت آن امام همام گنج های زمین برای انسان ها ظاهر خواهد شد. تشکیل حکومت عدل الهی، تصحیح انحراف های به وجود آمده در اعتقاد مردمان، گسترش عدالت اجتماعی، رفع همه عوامل، موانع و مشکلات رشد، برچیدن بساط ظلم و ستم و خیانت، امتیث بخشی همه جانبه و رهایی بشر از بردگی و بندگی بندگان، تکامل بخشی به اندیشه و اخلاق آدمی، شکوفایی علم و دانش و به خدمت گرفتن آن در راستای معروفگستری و.... حاکمیت دین واحد در سراسر گیتی به وسیله آن امام جانها و صفادهنده قلبها صورت خواهد گرفت.

بحمدالله در معرفی امام زمان علیه السلام و موضوع مهدویت تاکنون صدها اثر توسط عالمان از فرق مختلف تهیه و تدوین شده است. اثری که پیش روی شماست حاصل زحمات و تلاش علمی حجت الاسلام والمسلمین آقای حسن حامدی میباشد که با عنوان «سیمای مهدی» در چهار فصل تألیف شده است.

مؤلف محترم علاوه بر پرداختن به مباحثی چون ولادت امام زمان. از نگاه علمای مذهب تشیع و اهل سنت و نقل روایات مختلف از ایشان در خصوص مهدویت و بیان ویژگیهای امام عصر علیه السلام در بخشی از اثر به

ص: ۱۴

معجزات و کرامات صادره از آن بزرگوار پرداخته است. بحث ظهور و توصیف آن با آیات و روایات و پرداختن به مسأله رجعت، چگونگی آن و پاسخ به شبهات پیرامون رجعت از دیگر فصلهای کتاب میباشد. مؤلف محترم در پایان به چند سؤال مهم پیرامون مهدویت پاسخ داده است.

مدیریت پژوهشی آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه [در راستای ترویج معارف الهی و اسلامی و آشنایی بیشتر عموم مطالعهکنندگان محترم با اندیشه مهدوی علیه السلام اقدام به چاپ این اثر نموده است.

در پایان لازم میدانیم پس از تشکر و سپاس به درگاه الهی از الطاف تولیت محترم آستان مقدس حضرت آیت الله سید محمد سعیدیدامت برکاته و همه محققان و پژوهشگران مدیریت پژوهش و دست اندرکاران امور چاپ قدردانی کنیم.

مدیریت پژوهشی آستان مقدس

احمد عابدی

ص: ۱۵

{و جدلهم بالتی هی أحسن} (۱) «در راه تبلیغ دین با بهترین شیوه با مردم گفت و گو کن».

شب شب است و هر تاریکی مصداق آن، اگر چه ممکن است تاریکی با تاریکی از جهت ظلمانی تر بودن فرق داشته باشد. بعضی دل ها هم مانند شب سیاه و تاریکند؛ اما تاریکی دل آدمی همیشه مولود جهل و نادانی او نیست؛ بلکه بعضی تاریکی ها مولود لجاجت و تعصب کورکورانه می باشد. مثال: در تفسیر آیه

{الذین ءاتینهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم} (۲)

«کسانی که به آن ها کتاب (انجیل و تورات) دادیم، [خصوصیات] او (پیامبر اسلام) را چنان می شناسند که فرزندان شان را می شناسند».

در روایت داریم که مردی یهودی به محضر پیامبر اسلام آمد. بعد از شناختن او گفت: «چهل سال است که نام و

ص: ۱۷

۱- . سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۲- سوره بقره، آیه ۱۴۶؛ سوره انعام، آیه ۲۰.

تاریکی دل یهود غلیظ تر و ظلمانی تر است؛ زیرا تورات نازل شده به موسی فقط در دست یهودیان ابتدایی بود و نسل های بعد چنان توراتی [تحریف نشده] نداشته و ندارند. به خصوص در مورد اسلام و پیامبرش یا به طور کلی تحریف شده است و یا علمای یهود معنای غیر واقعی از آن را به گوش امت رسانده اند؛ بنابراین، یهودیان کاملاً با آموزه های دین پیامبر خود بیگانه شده اند؛ ولی در مورد خاتم اوصیا، مهدی موعود، خاتمیت و وصایت، از طرف خدا و رسولش طبق آیات و روایات متواتر بر آن حضرت استوار و قبای آخرین وصایت بر قامت رعنائش دوخته شده است و بزرگان امت اسلام، اعم از سنی و شیعه، در مورد ولادتش تا ظهور و برپایی حکومت عدل جهان شمولش کتاب ها نوشته اند که در دسترس همه، به خصوص محققین و اهل قلم می باشد و در کتاب خانه های جهان اسلام، مانند: مصر، ایران، لبنان، عراق، پاکستان، هندوستان، ترکیه و حجاز بایگانی و محفوظ است که در این کتاب به بخش مهمی از آن ها اشاره خواهد شد.

پس با وجود دلایل معتبر و براهین قاطع، هر کسی وجود و ولادت امام زمان، مهدی موعود را انکار کرده و یا ایجاد تردید و شبهه بنماید، لازم است بیدار و متوجه شود که منکر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شده و از حوزه اسلام خارج است. چون چنین افرادی با اعتقاد به عدم ولادت و زنده بودن حضرت مهدی. هم منکر همه مسانید و صحاح اهل سنت هستند که با احادیث معتبر و صحیح السند این مطلب را به اثبات رسانده اند و هم منکر ائمه اربعه مذاهب چهارگانه (ابوحنیفه، شافعی، مالکی، احمد حنبل) می باشند. چون این چهار امام فتوا بر وجوب اعتقاد به صحت

احادیث مهدی. داده اند. چنانچه متقی هندی (۱)، در این مورد نوشته است:

«علمای مذاهب چهارگانه شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی در صحت احادیث [حضرت] مهدی. اتفاق نظر دارند و معتقدند که واجب است تمام مسلمانان بر این موضوع ایمان بیاورند...» (۲).

انگیزه نگارش این کتاب

سپاس و حمد بی کران مخصوص پروردگار عالمیان است. سلام و درود بی پایان بر خاتم پیامبران، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و جانشینان برحق او، علی بن ابی طالب و یازده فرزند معصومش، به ویژه خاتم اوصیا، حضرت بقیه الله الاعظم، حجه بن الحسن المهدی، صاحب العصر و الزمان که این کتاب به نام نامی اش با عنوان «سیمای مهدی.» نگارش یافته است. **اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ وَالْعَافِيَةَ وَالنَّصْرَ.**

برادران ایمانی و منتظران ظهور آقا امام زمان. می دانند که در مورد آن حضرت و حیات و ظهور او، ده ها عنوان کتاب نوشته شده و در اختیار پژوهش گران و محققین قرار گرفته است. البته هر نویسنده ای از یک زاویه و جهت بدان نگریسته و شاید هر یک از آنان در تدوین اثر خویش، انگیزه ای به خصوص داشته است؛ اگرچه همه در مجموع یک هدف مقدس و عالی را دنبال می کنند و آن هدف عالی، خدمت به اسلام و تبیین سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که تمسک و چنگ زدن به ثقلین (قرآن و عترت) است، می باشد تا حقیقت و حقانیت اهل بیت آن بزرگوار در خاطره همه

ص: ۱۹

۱- [۱]. متوفای ۹۷۵.

۲- [۲]. الشیخ منصور علی ناصف از علمای الازهر؛ غایه المأمول، ج ۵، باب ۷، ص ۳۱۲.

اعصار و ادوار، شفاف و روشن بماند و این روشن گری هرگز محقق نمی شود، مگر با اعتقاد به وجود یک امام و رهبر معصوم از هر عیب و نقص که متعین و منصوص از طرف خدای جهانیان و پیامبر اسلام باشد. چنانچه عقیده حق طلبان هم همین است و امتیاز این طایفه از دیگر فرق اسلامی همین اعتقاد بوده و هست؛ به همین دلیل، از میان پیروان ادیان و مذاهب آسمانی، تنها مذهب پویا، متحرک و زنده، مذهب شیعه دوازده امامی است. دیگر ادیان و مذاهب حالت تکامل و ترقب را ندارند؛ بلکه عمر خود را سپری کرده و به انتها رسیده اند. چنانچه شیعه شناسان غیراسلامی هم بر این حقیقت اعتراف دارند. هانری کربن _ استاد دانشگاه سوربن _ شیعه شناس مشهور است که با علامه طباطبایی _ صاحب تفسیر المیزان _ مصاحبه ها و گفت و گوهای زیادی داشته که به چهار زبان زنده دنیا: فارسی، عربی، فرانسه و انگلیسی چاپ و منتشر شده است.

او معتقد بود در دنیا یگانه مذهب زنده و اصیل که نمرده است مذهب شیعه می باشد؛ چون قائل به وجود امام زنده است و با آنکا و اعتماد به حضرت مهدی، محمد بن الحسن العسکری پیوسته زنده و پویاست.

مکتب کلیمیان با فوت حضرت موسی و عیسویان، با عروج حضرت مسیح و مذاهب غیرشیعی مسلمانان با رحلت حضرت محمد صلی الله علیه و آله مرده اند؛ ولی شیعه، زمامدار، امام و صاحب ولایت خود را که متصل به عالم معنی و الهامات آسمانی است زنده می داند؛ از این رو فقط مذهب شیعه، مکتب زنده و پویا است.

هانری کربن خود به تشیع بسیار نزدیک بود. سید عبدالباقی فرزند ارشد علامه طباطبایی از پدر بزرگوارش چنین نقل می کند: «یک روز، بدون این که سؤالی از پدر کرده باشیم رو به ما کرد و با بشاشت و نشاط خاصی گفت: «این پروفیسور کربن به اسلام مؤمن شده؛ ولی رویش نمی شود که ایمان خود را به زبان بیاورد». چند صباحی از این گفته پدر

گذشت. تا این که پروفیسور کربن در کنفرانسی (خارج از ایران) طی سخن رانی جنجالی درباره امام زمان. سخنان پرشوری ایراد کرد و ضمن آن گفت: «من به خاطر بحث درباره اسلام و رسیدن به این حقایق نزدیک بود پُست تحقیقی خود را از دست بدهم؛ یعنی کلیسا مرا از این پُست خلع کند». پدر وقتی از این موضوع مطلع شد، بسیار مسرور و مشعوف گردید و گفت: «نگفتم این پروفیسور کربن مؤمن به اسلام شده است».^(۱)

اما انگیزه بنده از نگارش کتاب حاضر که سال های متمادی در این مورد مطالعه و یادداشت های متفرقه داشته ام، قضیه ای بود که برایم اتفاق افتاد.

در یک سفر عمره مفرده، به سال ۱۳۸۶ شمسی، به عنوان روحانی کاروان با یک طلبه جوان اهل عربستان سعودی آشنا شدم و با او به گفت و گو نشستیم.

قضیه از این قرار بود که هر شب بعد از نماز مغرب، در مسجدالحرام، طرف شمال غربی حجر اسماعیل علیه السلام، مفسری تفسیر قرآن می گفت. من هم یک شب کنار طلبه ای نشستیم تا استفاده کنم؛ از قضا آن شب استاد نیامد. فرصت را غنیمت شمرده با طلبه مذکور که هم خوش استعداد و هم خوش انصاف بود، باب گفت و گو را باز کردم. نامش را پرسیدم و از تحصیلاتش سؤال کردم. او گفت: «فارغ التحصیل دانشگاه «الازهر» مصر و اصالتاً اهل حجاز هستم».

پرسید: «شما اهل کجا هستید و تحصیلات تان چیست؟» گفتم: «اهل ایران هستم و از محصلین دانشگاه عالی اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یعنی حوزه علمیه قم می باشم و فعلاً مشغول تدریس بعضی متون از فقه و اصول در حوزه علمیه امیرالمؤمنین علیه السلام شهرستان مراغه هستم».

ص: ۲۱

۱- [۱]. سید محمدحسین تهرانی، مهر تابان، ص ۷۴ و ۷۵.

بعد از آشنایی اجمالی، از موضوع بحث تفسیری استادشان پرسیدم؛ گفت: «در اوایل سوره آل عمران هستیم». گفتم: «استادتان آیات محکم و متشابه را مورد بحث قرار داده اند؟» گفت: «بله». گفتم: «اگر می شود آیات متشابه را برایم توضیح دهید؟» اما جواب چندانی دریافت نکردم.

سپس گفت و گو را به مسائل روز جهان اسلام و فتنه های استعمارگران سوق داده و گفتم: امروز ما مسلمانان به ویژه علما، دانشمندان و تحصیل کرده های جهان اسلام وظایف سنگینی بر عهده داریم؛ چون دشمنان جهان اسلام را تکه تکه کرده و برای هر منطقه ای حاکمی قرار داده و اتحاد و اتفاق مسلمانان را از دستشان گرفته اند. آنان با «شعار تفرقه بینداز و حکومت کن» به دنبال مطامع و منافع خود هستند. استعمارگران در هر نقطه از جهان اسلام، مسلمانان را با جنگ، خون ریزی، قتل، غارت و بی بندوباری مشغول ساخته و آرامش و امنیت را از آنان سلب کرده اند. این لشکرکشی ها به عراق و افغانستان و این اختلاف افکنی ها در پاکستان و... همه بر سر این است که مسلمانان دچار هرج و مرج باشند و آن ها بر مسلمانان از هر جهت سلطه داشته باشند و اموال و دارایی های آنان را به تاراج برند. پس بر ما فرض و لازم است که بیدارتر و فعال تر باشیم تا بتوانیم هم آن اتحاد به یغما رفته را به دست آوریم و هم در تمام زمینه ها به اقتدار و استقلال برسیم، تا خداوند ظهور منجی عالم بشریت، مهدی موعود را فراهم کرده و مظلومان و ستم دیدگان عالم بشریت، به ویژه مسلمانان را نجات بخشد؛ إن شاء الله.

عبدالله چون نام «مهدی موعود» را شنید، گفت: «آیا می شود در مورد «مهدی» برایم توضیح بیش تری دهید». گفتم: «بله، اما گفت و گو درباره او وقت زیادی می طلبد و چون بنده مسئولیتی دارم و با کاروان زائران همراه، برنامه ای دارم بایست به هتل برگردم. اگر مایل باشید، قرار ما فردا شب در همین مکان باشد».

برگشتم به هتل برنامه هایم را اجرا کردم و مقداری از یادداشت هایم را در مورد حضرت برداشتم. فردا شب در همان وقت و در همان مکان حاضر شدم؛ عبدالله هم آمده بود. اتفاقاً آن شب هم استادشان نیامد. بعد از سلام و احوال پرسی، او گفت: «شما شیعیان چرا در اکثر موارد خرق اجماع کرده و سبب اختلاف میان امت اسلامی می شوید؟» گفتم: «چطور؟» گفت: «شما در موارد زیادی مرتکب گفتار و کردار اختلاف انگیز می شوید، یکی از آن ها مسئله مهدی موعود است.» گفتم: «مگر شما به چنین بزرگواری اعتقاد ندارید؟» گفت: «چرا ما هم عقیده داریم که چنین شخصی در آخرالزمان خواهد آمد؛ ولی مانند شما شیعیان اعتقاد نداریم که می گوئید، آن شخص در فلان تاریخ و فلان مکان و از پدری چون امام یازدهم شما و از مادری چون نرجس خاتون رومی الاصل متولد شده و در حال غیبت به سر می برد و منتظر ظهورش باشیم که از فلان جا ظهور خواهد کرد؛ ما می گوئیم آن بزرگوار از نسل پیامبر اسلام، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است و در آخرالزمان خواهد آمد؛ ولی هنوز به دنیا نیامده است.» گفتم: «مشخصاتی را که شما گفتید، تنها اعتقاد ما شیعیان نیست؛ بلکه بزرگان اهل سنت، اگر نگوییم بیش تر از دانشمندان شیعه در مورد ولادت و غیبت و سایر خصوصیات امام زمان. کتاب ها نوشته اند، کمتر هم نوشته اند. یکی از فقهای معاصر ما، کتابی به نام «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر» نوشته و در آن قریب به هفتاد عنوان کتاب از بزرگان اهل سنت نام برده که هر یک از آنان به ولادت، غیبت، حضور و ظهور آن امام تصریح کرده اند. عجیب این است که شما یا از کتاب های بزرگان تان اطلاع ندارید و یا نادیده گرفته اید. البته این مسئله بی دلیل هم نیست. در واقع، حکومت فعلی عربستان، از جهت انحصار عقاید و افکار به کشور شوروی سابق تشابه زیادی دارد که بیش از هفتاد سال تحت سیطره کمونیست ها قرار داشت و مردم آن سامان را در حصار آهنین

فکری قرار داده بود، به طوری که ارتباط شان از جهان خارج قطع بود. به عنوان مثال شما چه قدر از کتاب ها و منابع شیعه در ادبیات، فقه و اصول، تفسیر و روایات اطلاع دارید. در مقابل بیاید از کتاب خانه های شخصی و عمومی ما دیدن کنید، می بینید که ابتدایی ترین طلبه ما با کتاب های اهل سنت سر و کار دارد. در ادبیات، سیوطی، مغنی و جامی، در تفسیر اکثر تفاسیر اهل سنت مانند: تفسیر المنار، الدر المنثور و تفسیر کبیر فخر رازی، در فقه، کتب مذاهب اربعه، در روایت صحاح سته و مسانید امام احمد، ترمذی و...، در تاریخ، تاریخ ابن کثیر دمشقی، ابن اثیر، ابن هشام و در لغت، لسان العرب، صحاح جوهری و... همه و همه آزادانه در اختیار ما است و قفسه های ما پر از کتاب های اهل سنت است که استفاده می کنیم و در مقام تحقیق کاملاً با آن ها آشنایی داریم؛ اما متأسفانه از سویی بزرگان مذهبی و علمی تان، و از سوی دیگر حکومت متعصب این مشکل را ایجاد کرده و شما را در بن بست و انزوا قرار داده که آگاهی شما از اسلام ناب و عقیده شفافی که بنای آن را پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله براساس ثقلین (قرآن و عترت) پی ریزی کرده، ناچیز است.

عبدالله گفت: «اگر مقداری از منابع اصیل شیعه نام ببرید، ممنون می شوم». گفتم: «ما در فقه کتاب های زیادی داریم، از جمله: «خلاف شیخ طوسی» که نظر فقهای اهل سنت را هم آورده است. هم چنین «تذکره علامه حلی» که آرای فقهای اهل سنت را هم ثبت کرده است و «جواهر الکلام» که بیش از چهل جلد می باشد. در روایت، کتب اربعه «تهذیب»، «استبصار»، «من لا یحضره الفقیه» و «کافی» را داریم. در اصول فقه هم «عده شیخ»، «رسائل فصول»، «کفایه» و...؛ در تفسیر «التبیان شیخ طوسی»، «مجمع البیان»، «المیزان» و...؛ در بخش روایت، «بحار الانوار» را داریم که قریب ۱۲۰ جلد است و «نهج البلاغه» که سید رضی S از خطبه ها، و نامه ها و کلمات امیر

المؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام گردآوری کرده که برایش ده ها شرح نوشته اند؛ از جمله: «شرح ابن ابی الحدید معتزلی» و «شرح محمد عبده مصری» هیچ می دانی چرا نهج البلاغه ای را که به نام حضرت علی علیه السلام است و شما او را به عنوان خلیفه چهارم قبول دارید، در عربستان غریب است و هیچ خبری از آن به گوش مردم مسلمان این کشور در مساجد، و منابر و خطبه نمازهای جمعه نمی رسد، در حالی که حتی مسیحی هایی مانند جرج زیدان و... با آن کتاب آشنایی دارند!

متأسفانه در این کشور فقط یک چیز را در درجه اهمیت قرار داده اند و آن اتهام زدن بر شیعه است؛ مثلاً: می گویند شیعه قرآنی غیر از این قرآن که در دست مسلمانان است دارد؛ در حالی که این نسبت اتهامی بیش نیست. و ما شیعیان هرگز قرآنی غیر از این قرآن که در دست شما هم هست، نداریم.

و موارد دیگری که نمی خواهم وارد آن ها بشوم. بله، ما شیعیان به همه مسلمانان با چشم احترام می نگریم و در مقام تحقیق و تفحص از منابع و مصادر محققین اهل سنت استفاده می کنیم.

بنده اخیراً کتابی نوشته ام به نام «موسیقی از چهار منظر» در تمامی ابعاد، بُعد لغوی، فقهی، روایی و تفسیری، از منابع اهل سنت با مدارک شان، برای تثبیت مقصودم، استفاده شافی و وافی کرده ام. امیدوارم شما هم راه انصاف و برادری را پیش بگیرید و دیگران را هم از باب امر به معروف، به منشأ اتحاد و برادری سوق دهید؛ باشد که رضایت خدا و رسولش را جلب کرده و جبهه وحدت را در مقابل استکبار جهانی تقویت کرده باشیم.

فقط در مورد ولادت با سعادت مهدی منجی عالم بشریت، موعود.

به چند روایت از کتب اهل سنت _ از باب نمونه _ اشاره می‌کنم:

۱_ حافظ ذهبی(۱)، در سه کتابش به ولادت آن بزرگوار تصریح دارد:

(الف) در کتاب «الْعَبْر» می‌نویسد: «فِي هَذِهِ السَّنَةِ وُلِدَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الَّذِي تَلَقَّبَهُ الرَّافِضَةُ بِالْحَجَّجِ وَ تَلَقَّبَهُ بِالْمَهْدِيِّ الْمُتَنْظِرِ وَ تَلَقَّبَهُ بِصَاحِبِ الزَّمَانِ».

(ب) در کتاب «تاریخ الاسلام» می‌نویسد: «الْحَسَنُ بْنُ الْعَسِيِّ كَرِيٍّ أَحَدُ أَيْمَةِ الشَّيْعَةِ الَّذِي تُدْعَى عِصْمَتُهُ وَ هُوَ وَالِدُ الْمُتَنْظِرِ... وَ أَمَّا ابْنُهُ الَّذِي أَلْخَلَفَ وَوُلِدَ فِي سَنَةِ ۲۵۸، قَبْلَ ۲۵۶».

(ج) در کتاب «سِيرِ أَعْلَامِ النَّبَلَاءِ» می‌نویسد: «أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ...».

۲_ ابن‌الوردی(۲) در کتاب تاریخش، می‌نویسد: «وُلِدَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ سَنَةَ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ».

۳_ ابن حجر هیثمی(۳) در کتاب «صواعق‌المحرقة» تصریح می‌کند: «بِأَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْخَالِصِ لَمْ يَخْلِفْ غَيْرَ وَلَدِهِ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدٌ، عُمُرُهُ عِنْدَ وَفَاتِ أَبِيهِ خَمْسَ سَنَةٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَّمَهُ الْحِكْمَةَ يُسَمَّى بِالْقَائِمِ».

و غیر از این کتاب‌ها همه حاکی از حقیقت امر ولادت و غائب بودن امام عصر است که شیعه به آن اعتقاد دارد؛ به خصوص «تاریخ ابن‌الوردی» که از جهت زمان ولادت، منطبق با نظر مشهور شیعه است. امیدوارم همین مقدار اندک کفایت کند، تفصیلات را می‌توانید در مکتبه‌های (کتاب‌خانه) خودتان تفحص و تحقیق کنید».

خلاصه هر قطعه‌ای را که بنده ذکر کردم، تعجب‌بدالله بیش‌تر

ص: ۲۶

۱- [۱]. متوفای سال ۷۴۸.

۲- [۲]. متوفای سال ۷۴۹.

۳- [۳]. متوفای سال ۹۷۴.

می شد این اتفاق سبب شد بعدها مطالعات و یادداشت هایی را که درباره آن حضرت داشتم و مقداری را هم که در مسجد «شیخ تاج الدین» شهرستان مراغه برای اهل مسجد بیان کرده بودم، جمع آوری کرده، به صورت کتابی درآورده و نامش را «سیمای مهدی» بگذارم.

کتاب حاضر شامل چهار فصل است:

فصل اول: ولادت امام زمان؛

فصل دوم: خصوصیات امام زمان؛

فصل سوم: معجزات امام زمان؛

فصل چهارم: حکومت جهانی آن حضرت.

البته هر فصل دارای چند بخش می باشد و در پایان کتاب نیز بخشی با عنوان «پرسش ها و پاسخ ها» مطرح شده است.

نکات قابل توجه

در تألیف کتاب حاضر نکات ذیل مورد توجه بوده است:

۱_ مطالب کتاب بنابر اختصار نگاشته شده است؛

۲_ کتاب شامل دُرّهایی از اقیانوس بی کران حضرت مهدی علیه السلام می باشد؛

۳_ بحث رجعت از ویژگی های این کتاب است؛ زیرا اکثر محققین و نویسندگانی که در مورد حضرت مهدی. مطلب نوشته اند، بحث رجعت را کمتر مورد توجه قرار داده اند. در حالی که لازم است همگان، به خصوص نسل جوان بدانند که اعتقاد به رجعت از مختصات شیعه دوازده امامی است؛ به طوری که امامان معصوم علیهم السلام فرموده اند: هر کسی معتقد به رجعت ما نباشد از شیعیان ما نیست؛

۴_ غالباً در موقع ذکر دلائل هر یک از مباحث، به پیام های آن نیز اشاره شده است که قابل استفاده برای خوانندگان خواهد بود. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**

ص: ۲۷

فصل اول: ولادت با سعادت امام زمان عجل الله تعالى فرجه

اشاره

ص: ۲۹

بخش اول: ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از نگاه اهل سنت

اشاره

ص: ۳۱

در ولادت حضرت صاحب الزمان، هیچ گونه شک و شبهه ای وجود ندارد. علما و بزرگان شیعه که همگی بر این معنی اذعان دارند و در تمامی کتب و روایات شیعی، روز و کیفیت ولادت ایشان ذکر شده است؛ اما اکابر علمای اهل سنت نیز در بسیاری از موارد بر ولادت آن مولود مسعود تصریح دارند و در اکثر متون بر جای مانده از ایشان، اثری از این مدعا به چشم می خورد.

ما در این مجال به ذکر تعدادی از اقوال مشاهیر علمای اهل سنت می پردازیم:

۱_ ابن صباغ مالکی

(۱)

او در کتاب «فصول المهمه» آورده است: «وُلِدَ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ الْحَجَّجِ بْنِ الْحَسَنِ الْخَالِصِ بِسُرٍّ مَنْ رَأَى، لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ لِلْهِجْرَةِ... وَأَمَّا أُمُّهُ فَأُمُّ وَلَدٍ يُقَالُ لَهَا نَرْجِسٌ خَيْرٌ أَمِّهِ وَقِيلَ اسْمُهَا غَيْرُ ذَلِكَ؛ (۲) ابوالقاسم محمد، حجه بن حسن خالص در سرّ من رأی، نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمده است... اما مادرش، ام ولد بود که به او نرجس، بهترین کنیزها گفته می شد و نامش غیر از این هم گفته شده است».

ص: ۳۳

۱- [۱]. ولادت ۷۳۴ هـ. ق، وفات ۸۵۵ هـ. ق.

۲- [۲]. فصول المهمه، ج ۲، ص ۱۰۹۷.

او که صاحب کتاب «روضه الاحباب» به زبان فارسی است، در این کتاب بنا بر حکایت «کشف الاستار» و «النجم الثاقب» چنین نوشته است:

«کلام در بیان امام دوازدهم، محمد بن الحسن علیه السلام، تولد همایون آن در درج ولایت و جوهر معدن هدایت به قول اکثر اهل روایت، در منتصف شعبان سنه دویست و پنجاه و پنج در سامره اتفاق افتاد... و مادر آن عالی گهر امّ ولد بود، مسما به صیقل یا سوسن، قیل: نرجس و قیل: حکیمه، و آن امام ذوالعز و الاحترام در کنیت و نام با حضرت خیرالانام موافقت دارد و مهدی منتظر و الخلف الصالح و صاحب الزمان در القاب او منتظم است و در وقت فوت پدر بزرگوار خود به روایتی که به صحت اقرب است، پنج ساله بود و به قول ثانی دو ساله و حضرت واهب العطایا، آن شکوفه گلزار را مانند یحیی بن زکریا در حال طفولیت، حکمت کرامت فرمود و در وقت صبا [کودکی] به مرتبه بلند امامت رسانید... راقم حروف گوید که چون سخن بدین جا رسید، جواد خوش خرام خامه، طی بساط انبساط واجب دید، رجاء واثق و وثوق صادق که لیالی مهاجرت محبان خاندان مصطفوی، و ایام مصابرات مخلصان دودمان مرتضوی به نهایت رسیده و آفتاب طلعت با بهجت صاحب الزمان، علی اسرع الحال از مطلع نصرت و اقبال طلوع نماید، تا رأیت هدایت اینان مظهر انوار فضل و احسان از مشرق مراد بر آمده، غمام حجاب از چهره عالم تاب بگشاید به یمن اهتمام آن سرور عالی مقام، ارکان مبانی بیضا مانند، ایوان سپهر خضرا سمت ارتفاع و استحکام گیرد و به حسن اجتهاد آن سید ذوالاحترام، قواعد بنیان ظلام، نشان در بسیط غبرا صفت انخفاض و انعدام پذیرد و اهل اسلام در ظلال اعلام ظفر اعلامش

از تاب آفتاب حوادث امان و خوارج شقاوت فرجام، از اصابت حسام خون آشامش جزای اعمال خویش یافته به قعر جهنم شتابند.

بیا ای امام هدایت شعار

که بگذشت از حدّ غم انتظار

ز روی همایون برافکن نقاب

عیان ساز رخسار چون آفتاب

برون آی از منزل اختفا

نمایان کن آثار مهر و وفا

۳_ ابن جوزی

(۱)

ابوالمظفر، شیخ شمس الدین، یوسف ابن قزاوغلی بن عبداللّه، نوه شیخ جمال الدین، ابن جوزی، صاحب تاریخ کبیر؛ بنابر حکایت «ابن خلّکان» در کتاب «تذکره الخواص» چنین نوشته است: «... او محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی الرضا بن موسی بن جعفر محمد بن علی بن حسین بن علی ابن ابی طالب و کنیه اش ابو عبداللّه و ابوالقاسم، آخرین حجت، صاحب زمان، قائم و منتظر و تالی و آخرین امامان است.

به ما خبر داد عبدالعزیز ابن محمود ابن بزّاز ابن عمر که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در آخر الزمان مردی از فرزندانم قیام می کند؛ اسم او مانند اسم من و کنیه او مانند کنیه من است. زمین را پر از عدل می کند، چنانچه از جور پر می شود، پس آن مرد همان مهدی است و این حدیث مشهوری است که ابو داود و زهری مانند این معنا را از امام علی علیه السلام نقل کرده اند: «اگر تنها بیش از یک روز از عمر روزگار نمانده باشد، خداوند از اهل بیت من کسی را مبعوث می کند که زمین را پر از عدل کند».

ص: ۳۵

(۱)

ابوبکر ابن حسین ابن علی ابن عبداللّه ابن موسی، بیهقی، خسرو جودی نیشابوری، فقیه شافعی، در کتاب «شُعْبُ الْاِيْمَان» بنا بر حکایت ابن خلکان در کشف الاستار، چنین نگاهشته است: «مردم در امر مهدی اختلاف کرده اند، پس جماعتی توقف کرده و دانش را به دانشمندش واگذار کرده و اعتقاد دارند او یکی از فرزندان فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. خدا هر وقت خواست او را می آفریند و به یاری دینش بر می انگیزد و گروه دیگری می گویند: همانا مهدی موعود روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ به دنیا آمده است و آن امام ملقب شده به حجت قائم منتظر، او محمد فرزند حسن عسکری است و داخل سرداب در سرّ من رأی شده، زنده و از چشم مردم غائب و منتظر به قیام است. زود باشد زمین را پر از عدل و داد می کند چنانچه با جور و ظلم پر می شود و در طولانی شدن عمر و امتداد روزگارش امتناع و محالی نیست، مانند عیسی فرزند مریم و خضر H، و با شیعیان، به خصوص امامیه جماعتی از اهل کشف با آن ها در این امر موافقت دارند».

مخفی نماند، ظاهر کلام بیهقی موافق با طایفه دوم است که معتقد به ولادت و زنده و غائب بودن مهدی موعود هستند.

۵- محمد بن طلحه

(۲)

شیخ کمال الدین ابوسالم محمد بن طلحه، شافعی قرشی نصیبی، صاحب کتاب «عقد الفرید» در کتاب «مطالب السؤل فی مناقب آل

ص: ۳۶

۱- [۱]. متوفای سال ۴۵۸ هـ. ق.

۲- [۲]. متولد سال ۵۸۲ هـ. ق.

الرسول» در باب دوازدهم چنین می نویسد:

درباره ابوالقاسم، محمد فرزند حسن خالص فرزند علی متوکل فرزند محمد قانع فرزند علی الرضا فرزند موسی کاظم فرزند جعفر صادق فرزند محمد باقر فرزند علی زین العابدین فرزند حسین زکی فرزند علی المرتضی امیرالمؤمنین فرزند ابی طالب، مهدی حجت خلف صالح منتظر علیهم السلام که سلام و رحمت و برکات خدا بر ایشان باد... سپس او (امام مهدی موعود) را مدحی گویا کرد. و تاریخ ولادت و نسب او را از پدر و مادر ذکر کرده و بعضی از اخبار وارد شده درباره مهدی را از طریق ابی داود، ترمذی، بغوی، مسلم، بخاری و ثعلبی آورده و برخی شبهه ها و جواب شان را ذکر کرده است. پس چنین سروده است در شأن آن حضرت:

فَهَذَا الْخَلْفُ الْحُجْبَةُ قَدْ آيَدَهُ اللَّهُ ۝

هَدَانَا مِنْهُجَ الْحَقِّ وَآتَاهُ سَجَايَاهُ

وَأَعْلَى فِي ذُرَى الْعُلِيَاءِ بِالتَّايِيدِ مَرْقَاهُ

وَآتَاهُ حُلَى فَضْلِ عَظِيمٍ فَتَحَلَّاهُ

وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ قَوْلًا رُوِينَاهُ

وَدَوِ الْعِلْمِ بِمَا قَالَ إِذَا أَدْرَكَ مَعْنَاهُ

يَرَى الْأَخْبَارَ فِي الْمَهْدِيِّ جَاءَتْ بِمَسْمَاهُ

وَقَدْ أَبْدَاهُ بِالنَّسْبِ وَالْوَصْفِ وَسَمَاهُ

وَيَكْفِي قَوْلُهُ مِنِّي لِإِشْرَاقِ مُحْيَاهُ

وَمِنْ بَضْعَتِهِ الزُّهْرَاءُ مُرْسَاهُ وَمَسْرَاهُ

وَلَنْ يَبْلُغَ مَا أُوتِيَهُ أَمْثَالًا وَأَشْبَاهُ

فَإِنْ قَالُوا هُوَ الْمَهْدِيُّ مَا مَاتُوا بِمَا فَاهُوا

فَإِنْ قَالُوا هُوَ الْمَهْدِيُّ مَا مَاتُوا بِمَا فَاهُوا

این فرزند صالح و برومند حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله حجّت بن الحسن است که خداوند تاییدش فرموده، ما را به راه و روش حق رهنمون شده است، و خداوند صفات برتری به وی بخشیده است.

و به وسیله تأیید او را برستیغ فضیلت بالابرده، و به زیور فضیلتی با عظمت وی را آراسته است.

و به راستی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمایشی نموده که دانشمندان آن را روایت کرده و معنایش را ادراک نموده‌اند.

و به رأی العین میبینند که روایات و اخبار درباره حضرت مهدی با ذکر نام آن بزرگوار وارده شده، و پیوند خانوادگی وی را بیان کرده؛ و نامش را به صراحت برده است.

فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «از من است» برای روشن نمودن چهره (مبارکش ما را) بس. آغاز و فرجام و روش و منش آن حضرت از پاره تن پیامبر فاطمه زهرا است.

و هرگز (امثال و نظائر آن بزرگوار؛ از آدمیان) به صفات برجسته وی نخواهند رسید و اگر اندیشمندان بگویند: او مهدی است (به خطا نرفته) و با این گفته دچار مرگ معنوی نگشته‌اند.

۶- عبدالرحمان جامی

نورالدین عبدالرحمان، فرزند احمد، فرزند قوام الدین دشتی جامی حنفی مذهب، شاعر، عارف و صاحب شرح کافی است. او در کتاب خود «شواهد النبوه» بنابر آنچه کشف الاستار از او حکایت کرده، چنین نوشته است: «حجّه بن الحسن، امام دوازدهم است» و بعد، غرائب حالات ولادتش و بعضی از معجزه هایش را ذکر کرده و گفته است:

«وَ أَنَّهُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا ثُمَّ رَوَى خَبَرَ حَكِيمَةٍ فِي الْوَلَادَةِ وَ خَبَرَ غَيْرِهَا فِي أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا وُلِدَ جِثًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَ رَفَعَ سَبَابَتَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ عَطَسَ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ خَبَرَ مَنْ دَخَلَ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ وَ الْإِمَامِ بَعْدَهُ فَدَخَلَ الدَّارَ ثُمَّ خَرَجَ وَ قَدْ حَمَلَ طِفْلاً كَأَنَّهُ الْبَدْرُ فِي لَيْلِهِ تَمَامِهِ فِي سِنِّ ثَلَاثِ سِنِينَ قَالَ: يَا فُلَانُ: لَوْ لَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ لَمَّا أَرَيْتُكَ هَذَا الْوَلَدَ إِسْمُهُ اسْمُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ كُنِّيَّتُهُ كُنْيَتُهُ، هُوَ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ هَمَانَا أَوْسْتُ كَهْ زَمِينِ رَا پَرِازِ عَدَلِ وَ دَادِ مِي كَنْدِ. سِپَسِ خَبَرَ «حَكِيمَةَ [خَاتُون]» عَمَّهُ إِمَامِ حَسَنِ عَسْكَرِي عَلَيْهِ السَّلَامِ، رَا دَرِبَارَهُ وَ لَادَتِ حَضْرَتِ رَوَايَتِ كَرْدَه اسْتِ وَ هَمِ چَنِینِ خَبِرِهَایِ دِیْگَرِ، كَهْ آن حَضْرَتِ چُونِ قَدَمِ بَهْ دُنْيَا كُذَاشْتِ، دُو زَانُو نَشَسْتِ وَ اَنگَشْتِ سَبَابَه اش رَا بَه آسْمَانِ بَلَنْدِ كَرْدِ وَ عَطَسَه نَمُودِ وَ كَفْتِ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» وَ خَبَرَ كَسِي رَا رَوَايَتِ كَرْدَه اسْتِ كَهْ بَه مَحْضَرِ اَبِي مُحَمَّدِ (إِمَامِ حَسَنِ عَسْكَرِي عَلَيْهِ السَّلَامِ)، دَاخِلِ شَدَه وَ اَزِ او جَانَشِينِ بَعْدِ اَزِ خُودَشِ رَا پَرَسِيدِ. إِمَامِ دَاخِلِ خَانَه شَدِ وَ سِپَسِ فَرَزَنْدِ سَه سَالَه اش رَا بَرِ دُوشِ آوَرْدِ كَه مَانَنْدِ بَدَرِ تَمَامِ مِي دَرِخَشِيدِ وَ فَرَمُودِ: «ای فُلَانِ اگَرِ دَرِ پِیشِ گَاهِ خُدَا كَرَامَتِ نَدَاشْتِي هَر گَزِ اَيْنِ فَرَزَنْدِ رَا بَه تُو نَشَانِ نَمِي دَادِمِ، اسْمِ او اسْمِ رَسُولِ خُدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ كُنْيَه اش اُو كُنْيَه رَسُولِ خُدَا اسْتِ وَ او اسْتِ كَه زَمِينِ رَا پَرِازِ عَدَلِ وَ دَادِ مِي كَنْدِ، چِنَانچَه پَرِ اَزِ جُورِ وَ ظَلَمِ بَاشَدِ».

۷- فضل بن روزبهان

قاضی فضل بن روزبهان در مسأله پنجم در قسم سوم، در شرح قول علامه حلّی (المطلب الثانی فی زوجته و اولاده...) چنین گفته است: «می گویم آنچه که از فضائل فاطمه که سلام و صلوات خدا بر پدرش، خودش و سایر خاندان محمد باد، ذکر کرده است: قابل انکار نیست انکار دریا با رحمتش، بیابان با وسعتش، خورشید با نور و روشنایی اش،

گواین که ستارگان با ظهور و بروزشان، ابر با جود و سخایش و فرشتگان با سجودشان، انکاری است که بر منکرش غیر از استهزا و تمسخر چیز دیگری به دنبال ندارد. چه کسی قادر است جماعتی را انکار کند که آنان اهل سداد و مخازن نبوت اند، و نگهبانان آداب جوانمردی هستند. سلام و صلوات خدا بر آنان باد و چه خوب است منظومه ای که در حق آنان سروده ام».

سَلَامٌ عَلَي الْمُصْطَفَى الْمُجْتَبَى

سَلَامٌ عَلَي السَّيِّدِ الْـمُرْتَضَى

سَلَامٌ عَلَي سِتِّنَا فَاطِمَه

مَنْ اخْتَارَهَا اللهُ خَيْرَ النِّسَاءِ

سَلَامٌ مِنَ الْمَسْكِ أَنْفَاسُهُ

عَلَي الْحَسَنِ الْأَلْمَعِي الرِّضَا

سَلَامٌ عَلَي الْأَوْرَعِي الْحُسَيْنِ

شَهِيدٌ بَرَى جِسْمَهُ كَرَبَلَا

سَلَامٌ عَلَي سَيِّدِ الْعَابِدِينَ

عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُجْتَبَى

سَلَامٌ عَلَي الْبَاقِرِ الْمُهْتَدَى

سَلَامٌ عَلَي الصَّادِقِ الْمُفْتَدَى

سَلَامٌ عَلَي الْكَاطِمِ الْمُمْتَهَنِ؟

رَضِيَ السَّجَايَا إِمَامُ التَّقَى

سَلَامٌ عَلَي الثَّامِنِ الْمُؤْتَمَنِ

عَلِيُّ الرِّضَا سَيِّدِ الْأَصْفِيَاءِ

سَلَامٌ عَلَي الْمُتَّقَى التَّقَى

مُحَمَّدِ الطَّيِّبِ الْمُؤْتَجَى

سَلَامٌ عَلَيَّ الْآرِيحِي النَّقِيَّ
عَلَيَّ الْمُكْرَمِ هَادِي الْوَرَى
سَلَامٌ عَلَيَّ السَّيِّدِ الْعَسْكَرِيِّ
إِمَامٌ يُجَهِّزُ جَيْشَ الصَّفَا
سَلَامٌ عَلَيَّ الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ
أَبِي الْقَاسِمِ الْقَرَمِ نُورِ الْهُدَى
سَيَطْلُعُ كَالشَّمْسِ فِي غَاسِقِ
يُنَجِّيه مِنْ سَيْفِهِ الْـمُتَّضِي
تَرَى يَمَلَأُ الْأَرْضَ مِنْ عَدْلِهِ
كَمَا مَلَأَ نَتَّ جُورًا أَهْلَ الْهُوَى

تَرَى يَمَلَأُ الْأَرْضَ مِنْ عَدْلِهِ

كَمَا مَلَأَ نَتَّ جُوراً أَهْلَ الْهَوَى

سَلَامٌ عَلَيْهِ وَآبَائِهِ

وَإِنصَارِهِ مَا تَدُومُ السَّمَاءُ

__سلام و درود بر (پیامبر) برگزیده زند، سلام بر سرور پسندیده.__

__درود بر بانو و سرور ما فاطمه__] __، کسی که خداوند او را (به عنوان) بهترین زنان برگزیده.__

__درودی که نفسهایش مشکبو است بر (امام) حسن__ علیه السلام__ تیز رأی (از خدا) خرسند.__

__درود بر پارساترین (انسانها) حسین شهید که تن (شریفش) کربلا را پاک و پاکیزه نمود.__

__درود بر سرور و سالار عابدان علی بن الحسین برگزیده.__

__درود بر (حضرت) باقر هدایت شده هدایتگر، درود بر (حضرت) صادق پیشوا و رهبر.__

__درود بر (حضرت) کاظم (مظلوم) که مورد اهانت واقع شد (آن) پسندیده سرشت (و) رهبر پارسا.__

__درود بر هشتمین (امام امین) علی (بن موسی) الرضا سرور برگزیدگان (صافی ضمیر).__

__درود بر (حضرت) علی پارسای پرهیزکار محمد پاکیزه امیدگه امیدواران.__

__درود بر بزرگوار خوش خلق پاکیزه علی هدایتگر با عظمت مردم.__

__درود بر آقا و سرور عسکری امام که ارتش صفا و صمیمیت را تجهیز و آماده فرمود.__

__به زودی در تاریکی (روزگاران) چون خورشید تابش خواهد کرد (و) ستمدیده را به شمشیر خود نجات خواهد بخشید.__

__خواهی دید که زمین را از عدل و دادش پر خواهد نمود، همانگونه که هواپرستان پر از ستم کردهاند.__

__درود بر آن (بزرگوار) و نیاکانش و یارانش تا سپهر آسمان پاینده است.__

(۱)

لقبش محی الدین، کنیه اش ابو عبدالله، نامش محمد، فرزند علی، معروف به ابن عربی حاتمی اندلسی، چنانچه «کشف الظنون» نقل کرده است در صالیه شام مدفون و قبرش معروف و مزور است.

او در باب ۳۶۶ از فتوحات، ضمن ذکر نام و نسب امام زمان. به ظهور و بعض خصوصیاتش هم متعرض شده. شیخ عبدالوهاب شعرانی، نقل کرده که عبارت شیخ محی الدین در فتوحات، چنین است: (۲)

«بدانید همانا ناچار مهدی. قیام خواهد کرد؛ ولی قیامش بعد از پر شدن روی زمین از جور و ظلم انجام خواهد گرفت تا پر از عدل و داد کند، حتی اگر از عمر دنیا نماند مگر یک روز، خداوند بزرگ آن روز را آن قدر طولانی می کند که آن خلیفه، اموراتش را برقرار نماید. او از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله، از فرزندان فاطمه I است. جدش حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش حسن عسکری فرزند امام علی النقی، فرزند محمد تقی، فرزند امام علی الرضا، فرزند امام موسای کاظم، فرزند امام جعفر صادق، فرزند امام محمد باقر فرزند امام زین العابدین، فرزند امام حسین فرزند علی بن ابی طالب رضی الله عنه، نامش از نام رسول خدا صلی الله علیه و آله است. مسلمانان با او بین رکن و مقام (کنار کعبه) بیعت خواهند کرد. در خلق و خلق شبیه رسول خداست؛ زیرا که هیچ کسی در اخلاق مثل رسول خدا نمی باشد و خداوند بزرگ فرموده است: ﴿و انک لعلی خلق العظیم﴾ (۳) همانا ای پیامبر! آفرینش تو بر خلق بزرگ استوار است. او پیشانی گشاد و بینی باریک دارد؛ نیک بخت ترین مردم به برکت وجودش مردم کوفه خواهند شد؛ بیت المال را به

ص: ۴۲

۱- [۱]. متوفای سال ۶۳۸ هـ. ق.

۲- [۲]. یواقیت والجواهر، ص ۱۴۵، ج ۲، ۱۳۰۷ هـ. ق، الازهر مصر.

۳- سوره قلم، آیه ۴.

مساوات تقسیم می کند و در میان رعیت عدالت را برقرار خواهد کرد و هر کسی از حضرتش درخواست کمک کند، به اندازه قدرت حملش به او می بخشد...». تا این که در شأن آن حضرت چنین سروده است:

هُوَ السَّيِّدُ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ

هُوَ الصَّارِمُ الْمَهْدِيُّ حِينَ يَبِيدُ

هُوَ الشَّمْسُ يَجْلُو كُلَّ غَمٍّ وَ ظُلْمَةٍ

هُوَ الْوَابِلُ الْوَشْمِيُّ حِينَ يَجُودُ

او سرور و سالار مهدی... از خاندان محمد... صلی الله علیه و آله... است، او شمشیر برنده است، هنگامی که روزگارم به سر آید...

او خورشیدی است که هر غم و اندوه را میزداید، او باران پر بار بهاری است، آنکه که بخشش کند...

۹- شعرانی

(۱)

ابوالمواهب، عبدالوهاب، احمد بن علی شعرانی، در «کشف الظنون» هر دو تاریخ ذکر شده است _ در کتاب «الیواقیت و الجواهر» در بیان جمیع اشراف الساعه گفته است: «الَّتِي أَخْبَرْنَا بِهَا الشَّارِعُ، حَقٌّ لَا بُدَّ أَنْ تَقَعَ كُلُّهَا قَبْلَ قِيَامِ السَّاعَةِ وَ ذَلِكَ كَخُرُوجِ الْمَهْدِيِّ... وَ هُوَ مِنْ أَوْلَادِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ الْعَسِي كَرِيِّ، وَ مَوْلَدُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ هُوَ بَاقِي إِلَى أَنْ يَجْتَمِعَ بَعِيسِي بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَيَكُونُ عُمُرُهُ إِلَى وَقْتِنَا هَذَا وَ هُوَ سَنَةٌ ثَمَانٍ وَ خَمْسِينَ وَ تِسْعِمَائِهِ، سَبْعِمَائِهِ سَنَةٍ وَ سِتِّ سَنِينَ؛ (۲) آنچه که شارع به ما خیر داده، حق است و همه آن ها قبل از قیامت به وقوع خواهد پیوست. مانند خروج مهدی... او از اولاد امام

ص: ۴۳

۱- [۱]. متوفای ۹۶۰ یا ۹۷۳ هـ. ق.

۲- [۲]. الیواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۱۴۵.

حسن عسکری علیه السلام است، ولادتش شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری است، او باقی و زنده است تا با عیسی بن مریم علیه السلام جمع شود. [حضرت عیسی علیه السلام از آسمان به زمین می آید و در پشت سر آن حضرت به نماز می ایستد.] پس عمر مبارک آن حضرت تا به امروز، سال ۹۵۸ قمری، هفتصد و شش سال می باشد.

۱۰_ قاضی شهاب الدین

(۱)

ملک العلماء، شهاب الدین فرزند شمس الدین دولت آبادی، صاحب تفسیر «بحر مواج» و «مناقب سادات» که هر دو را به زبان فارسی نوشته است، در کتاب دیگرش «المناقب الموسوم بهدایه السعداء»، به امامت دوازده امام و نام شان تصریح نموده، چنانچه در نجم الثاقب، و کشف الاستار، حکایت شده است و درباره [امام دوازدهم] حجه بن الحسن العسکری H گفته است: «هُوَ غَائِبٌ، وَلَهُ عُمُرٌ طَوِيلٌ كَمَا عَمَّرَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ: عِيسَى وَالْيَاسِ وَالْخَضِرِ وَفِي الْكَافِرِينَ: الدَّجَالِ وَالسَّامِرِيِّ؛ او غائب است و دارای طول عمر، در میان مؤمنین مانند: عیسی، الیاس و خضر و در میان کافران مانند: دجال و سامری که عمر طولانی داشتند».

۱۱_ شیخ سلیمان قندوزی

(۲)

شیخ سلیمان فرزند شیخ ابراهیم، معروف به خواجه کلان الحسینی، بلخی قندوزی، صاحب کتاب «ینایع الموده» است که در چند جا از

ص: ۴۴

۱- [۱]. متوفای سال ۸۴۹ هـ. ق.

۲- [۲]. متوفای ۱۲۹۴ هـ. ق.

حالات و معجزات و تاریخ ولادت و نسب امام زمان. بحث کرده است و در صفحه ۴۵۲ بعد از ذکر بعض اقوال در تاریخ ولادتش گفته است: «فَالْخَبْرُ الْمَعْلُومُ الْمُحَقَّقُ عِنْدَ الثَّقَاتِ أَنَّ وِلَادَةَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَتْ لَيْلَةَ الْخَامِسِ عَشَرَ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ فِي بَلَدِهِ سَامِرَاءٍ...»؛ (۱) خبر معلوم و محقق پیش ثقات آن است که، ولادت قائم علیه السلام در شب پانزدهم شعبان سال ۲۵۵، در سامرا اتفاق افتاده است».

۱۲_ شیخ احمد جامی نامقی

او سرودی درباره دوازده امام معصوم علیهم السلام سروده است که در «ینابیع الموده» ذکر شده است. (۲) ما هم سرود این شیخ بزرگ را به عنوان گفتار دوازدهمین شخصیت از بزرگان اهل سنت، به نام نامی امام دوازدهم، در این جا منعکس می کنیم:

من که مهر حیدرم هر لحظه اندر دل صفاست

از پی حیدر حسن ما را امام و رهنماست

هم چو کلب افتاده ام بر آستان بوالحسن

خاک نعلین حسین بر هر دو چشمم تویاست

عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشنم

دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست

ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو

ص: ۴۵

۱- [۱]. منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ج ۲، ص ۳۸۷.

۲- [۲]. ینابیع الموده، ص ۴۷۲.

ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو
ذره ای از خاک قبرش دردمندان را دواست
پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی
گر نقی را دوست داری، بر همه ملت رواست
عسکری نور دو چشم آدم است و عالم است
هم چو مهدی یک سپه سالار در عالم کجاست
شاعران از بهر سیم و زر سخن ها گفته اند
احمد جامی غلام خاص شاه اولیاست

۱۳_ عطار نیشابوری

(۱)

شیخ فریدالدین، محمد عطار نیشابوری در کتاب «مظهر صفات» در شأن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله چنین سروده است:

مصطفی ختم رسل شد در جهان
مرتضی ختم ولایت در عیان
جمله فرزندان حیدر اولیا
جمله یک نورند حق کرد این ندا
او نام ائمه را یک به یک ذکر می کند تا می گوید:
صد هزاران اولیا روی زمین
از خدا خواهند مهدی را یقین
یا الهی مهدی ام از غیب آر
تا جهان عدل گردد آشکار

مهدی هادی است تاج اتقیا

بهترین خلق برج اولیا

ای تو ختم اولیای این زمان

وز همه معنی نهانی جان جان

ص: ۴۶

۱- [۱]. مقتول در سال ۵۸۹ یا ۶۲۷ هـ. ق.

ای تو هم پیدا و پنهان آمده

بنده عطارت ثناخوان آمده

۱۴_ جلال الدین رومی

(۱)

جلال الدین، محمّد عارف بلخی رومی، معروف به مولوی، در دیوان کبیرش که به ترتیب حروف هجا جمع آوری کرده است، در شأن دوازده امام معصوم علیهم السلام چنین سروده است:

ای سرور مردان علی! مستان سلامت می کنند

وی صفدر مردان علی! مردان سلامت می کنند

با قاتل کفار گو با دین و با دیندار گو

با حیدر کرار گو مستان سلامت می کنند

با درج دو گوهر بگو با برج دو اختر بگو

با شیر و شتر بگو مستان سلامت می کنند

با زین دین عابد بگو با نور دین باقر بگو

با جعفر صادق بگو مستان سلامت می کنند

با موسی کاظم بگو با توسی عالم بگو

با تقی قائم بگو مستان سلامت می کنند

با میر دین هادی بگو با عسکری مهدی بگو

با آن ولی مهدی بگو مستان سلامت می کنند

ص: ۴۷

گفتنی است در این مجال، فقط در مورد ولادت با سعادت حضرت مهدی موعود. که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ قمری، در شهر سامراء چشم به جهان گشوده است _ که مشاهیر امامیه هم نظرشان همین است _ از چهارده تن از اکابر صاحب نام و دانش اهل سنت که در مورد حضرت کتاب نوشته اند و به ولادت، وجود و غیبت آن بزرگوار تصریح کرده اند، به نام چهارده معصوم علیهم السلام نام بردیم؛ و الا حضرت آیت الله صافی گلپایگانی مدظله در کتاب گران سنگ «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر»، نزدیک به هفتاد عنوان و در هر عنوان به دو یا سه منبع دیگر از صاحبان تألیف در این مورد اشاره کرده و مطالبی به نگارش در آورده است. هم اکنون فهرست وار به بعضی دیگر از بزرگان اهل سنت اشاره می شود:

۱_ «شبروانی»^(۱)، در کتاب «الاتحاف بحال الاشراف»، تصریح به ولادت با سعادت حضرت مهدی موعود. کرده است که در پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری، اتفاق افتاده است.

۲_ «ابن اثیر»^(۲) در کتاب تاریخش که به عنوان تاریخ «ابن اثیر» معروف است، تصریح دارد: «ابومحمد، پدر محمد. است که شیعه معتقد و منتظر او هستند، در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ قمری، وفات یافته است».

۳_ «ابن الازرق فاروقی»^(۳)، نوشته است: «حجت مذکور [حجت ابن الحسن نهم ربیع الاول سال ۲۵۸ یا ۲۵۶ متولد شده که تاریخ اخیر

ص: ۴۸

۱- [۱]. متوفای ۹۷۱ هـ. ق.

۲- [۲]. متوفای ۶۳۰ هـ. ق.

۳- [۳]. متوفای ۵۷۷ هـ. ق.

صحیح تر است».

۴_ ابوالفوارس؛

۵_ ابوالمجد؛

۶_ ابن خشاب، صاحب «تاریخ موالید ائمه»؛

۷_ شمس الدین هندی، صاحب «هدیة السعداء»؛

۸_ علی متقی، صاحب «شرع مشکاه»

همچنین، مرحوم حاجی نوری، در «کشف الاستار»، نام بیش از چهل تن از بزرگان اهل سنت را نقل کرده و صاحب کتاب «الشیعه والرجعه» که به نام ستاره درخشان ترجمه شده، بعد از ذکر این چهل نفر، بیست نفر دیگر هم اضافه کرده است؛ بنابراین، بیش از شصت تن از علمای اهل سنت، اعتراف دارند به این که حضرت مهدی. در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری قمری در سامرا چشم به جهان گشوده است؛ اگر چه در ماه تولد ایشان اختلافی دارند.

علاوه بر این ها، فقهای مذاهب اربعه اهل سنت مضافاً بر این که معتقدند واجب است تمامی مسلمانان بر موضوع مهدی موعود ایمان داشته باشند، هر یکی از آنان درباره ویژگی های آن حضرت از ولادت تا حکومت جهانی، کتاب و رساله نوشته اند. مانند:

۱_ «ابن ادریس شافعی»^(۱)، رئیس مذهب شافعیه، در کتاب «الرساله»؛

۲_ «احمد حنبل»^(۲)، رئیس مذهب حنابله، در «مسند»؛

۳_ «محمد بن اسماعیل بخاری»^(۳)، در «صحیح بخاری»؛

ص: ۴۹

۱- [۱]. متوفای ۲۰۴ هـ.ق.

۲- [۲]. متوفای ۲۴۱ هـ.ق.

۳- [۳]. متوفای ۲۵۶ هـ.ق.

۴- «مسلم بن حجاج»^(۱)، در «صحیح مسلم»؛

۵- «محمد بن یزید بن ماجه قزوینی»^(۲)، در «سنن ابن ماجه»؛

۶- «ابوداود سلیمان بن اشعث»^(۳)، در «سنن ابی داود»؛

۷- «محمد بن عیسی ترمذی»^(۴)، در «صحیح ترمذی»؛

و غیر از این ها که ولادت تا ظهور و حکومت جهانی آن حضرت را در کتاب ها و رساله ها و مسندات خود ذکر کرده و صحت احادیث وارده را در این باره مورد تأیید قرار داده اند.

ص: ۵۰

۱- [۱]. متوفای ۲۶۱ هـ.ق.

۲- [۲]. متوفای ۲۷۵ هـ.ق.

۳- [۳]. متوفای ۲۷۵ هـ.ق.

۴- [۴]. متوفای ۲۷۹ هـ.ق.

بخش دوم: ولادت حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه و نظر علمای شیعه

اشاره

ص: ۵۱

نظر علمای شیعه را تیمناً و تبرکاً، با نام شیخ مفید آغاز می‌کنیم. اگر چه این شیخ عظیم الشان با آن لقب اعطا شده از طرف خود حضرت صاحب الزمان. در میان همه مسلمین جهان، مانند خورشید معروف و مشهور است. بی‌مناسبت هم نیست، در درجه اول به هویت و بعضی از فضائلش اشاره کرده و سپس نظر مبارکش را در مورد بحث منعکس کنیم.

نامش: محمد فرزند محمد، فرزند نعمان، فرزند عبدالسلام حارثی است.

لقبش: «مفید» که از ناحیه مقدسه برایش اختصاص یافت: «لِلْإِخِ الْأَعَزِّ الشَّدِيدِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ».

می‌گویند: روزی شیخ در بغداد، وارد مجلس قاضی عبدالجبار معتزلی شد و گفت: «ای قاضی اگر اذن باشد، مسأله ای بپرسم. قاضی اجازه داد.

_: حدیث غدیر آیا مسلم است یا نه؟

_: مسلم است.

_: مراد از مولی (در حدیث)، چیست؟

_: مراد اولی است. (یعنی معنای اول مولی که به معنای اولی به تصرف است).

_: پس چرا در میان سنی و شیعه، در تعیین امام خلاف هست؟

_: ای برادر خبر غدیر روایت است و خلافت ابی بکر، درایت و عاقل درایت

را به جهت روایت ترک نمی کند؛ بلکه درایت مقدم است.

— چه می گویند در این حدیث که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: «یا عَلِیَّ حَرْبُکَ حَرْبِی وَ سَلْمُکَ سَلْمِی (۱)؛ ای علی! جنگ با تو جنگ با من است و آشتی تو آشتی من [هر که با تو بجنگد با من جنگیده است و هر کسی با تو صلح و آشتی نماید با من صلح و آشتی کرده است]».

— صحیح است.

— چه می گویند در حق اصحاب جمل که با علی علیه السلام جنگ کردند؟

— آنان توبه کردند.

— جنگ درایت است؛ ولی توبه روایت و مرد عاقل درایت را ترک نمی کند به جهت روایت؛ زیرا که درایت مقدم است بر روایت.

قاضی ساکت شد و از اسم شیخ سؤال کرد. او خودش را معرفی کرد. پس قاضی از جای برخاست و شیخ را به جای خود نشان داد و گفت: «أَنْتَ الْمُنْفِیْدُ حَقًّا؛ تو حقیقتاً مفید هستی». علمایی که در آن مجلس بودند از برخورد قاضی نسبت به اکرام شیخ متغیر شدند. قاضی گفت: «من از جواب دادن به او عاجز ماندم؛ اگر شما را جوابی است، بگویند تا برخیزد و به جای خود برگردد».

سلطان عضدالدوله، چون این ماجرا را شنید، برای شیخ مرکبی خاصّ با زین، لجام زرّین و صد دینار خلیفتی که هر دینار آن به ارزش ده دینار بود، و یک غلام عطا کرد و هر روز، ده من نان و پنج من گوشت برای حوزه علمیه شیخ مقدر داشت و جنبه و دستار به ایشان بخشید. (۲)

اما شیخ در کتاب ارشاد در مورد ولادت حضرت بقیه الله. چنین گفته

ص: ۵۳

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۶۱.

۲- [۲]. تنکابنی، قصص العلماء، ص ۳۸۲.

«امام بعد از ابی محمد علیه السلام، فرزند او است، که نامش نام پیامبر صلی الله علیه و آله و کنیه اش کنیه او است، پدرش فرزندی غیر از او ندارد نه در ظاهر و نه در باطن. جانشین او غائب و مستتر است؛ بنابراین آن چه که سابقاً ذکرش گذشت. روز ولادتش نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری، است. مادرش ام ولد و نامش نرجس گفته شده است. سنّ مبارک [امام علیه السلام] در زمان وفات پدرش پنج سال بود. خداوند به او حکمت داد در کودکی، همان طور که یحیی علیه السلام را داده بود و او را امام قرار داد در حالی که ظاهراً کودک بود چنانچه عیسی بن مریم را در گهواره پیامبر قرار داد. به امامتش در ملت اسلام، نبیّ هدی علیه السلام تنصیص فرموده و سپس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و امامان یکی پس از دیگری تا پدرش حسن عسکری علیه السلام، نزد ثقات و خواصّ شیعه اش. خبر غیبتش قبل از وجودش [در دنیا] ثابت بود؛ چنانچه خبر به حکومتش قبل از غیبتش به حدّ استفاضه ثابت است. او از میان امامان صاحب شمشیر و قائم به حق و منتظر به دولت ایمان است. برای او قبل از قیامش، طبق اخبار دو غیبت است، یکی از دیگری طولانی تر؛ اما غیبت صغرا از زمان ولادتش تا انقطاع سفارت بین او و شیعه اش [که سفارت با وفات چهارمین سفیر قطع شد] و غیبت کبرا بعد از اولی است که در آخر آن با شمشیر قیام خواهد کرد» (۱).

شیخ مفید، باز در ارشاد به اهوازی اسناد کرده که گفته است: «أرانی أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: هَذَا صَاحِبُكُمْ بَعْدِي» (۲).
 ابا محمد علیه السلام (امام عسکری)؛ فرزندش

۱- [۱]. منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ج ۲، ص ۳۷۰.

۲- [۲]. البیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۷.

مهدی را به من نشان داده و فرمودند: این صاحب شما است بعد از من».

۲- فضل بن شاذان

او فرزند شاذان، فرزند خلیل ابومحمد از طایفه آزد و نیشابوری است. در میان بزرگان طایفه امامیه، فقیه، متکلم، ثقه و جلیل القدر است.

او محضر چهار امام معصوم را درک کرده و از محضرشان روایت نموده است؛ امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام.

او ۱۸۰ جلد کتاب نوشته است. یکی از کتاب هایش را، به نام روز و شب (یوم و لیله) در محضر امام عسکری علیه السلام خوانده و حضرت آن را امضا فرمودند: «صَحِيحٌ وَيَتَّبِعِي أَنْ يُعْمَلَ بِهِ؛ صحیح است و شایسته است عمل به آن».

او در زمان امام عسکری علیه السلام، وفات کرده، در نیشابور مدفون شده و قبرش مشهور و زیارتگاه است. امام عسکری علیه السلام دو یا سه بار بر او رحمت فرستادند و از خداوند برایش طلب آمرزش کردند: «رَحِمَ اللَّهُ الْفَضْلَ، رَحِمَ اللَّهُ الْفَضْلَ، ... رَحِمَ اللَّهُ الْفَضْلَ»^(۱).

کتابی هم درباره امام زمان نوشته است، به نام «کتاب القائم»^(۲) و یکی دیگر به نام «کتاب الغیبه»^(۳). در این کتاب، تاریخ ولادت با سعادت امام زمان. را نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری، ثبت کرده است و این منبع در میان منابع، سابق ترین مصادر می باشد و طبق تحقیق محققین،

ص: ۵۵

۱- [۱]. سفینه البحار، ماده فضل.

۲- [۲]. رجال کشی.

۳- [۳]. اعلام الهدی، ج ۱۴، ص ۱۱۲.

نیمه شعبان آن سال، مصادف با شب جمعه بوده است؛ پس در نتیجه همان سال مؤید است. (۱)

۳_ کلینی

او محمد، پدرش یعقوب، جدش اسحاق، کلینی رازی است.

او در قریه کلین، از توابع شهر ری چشم به جهان گشود و بدان جهت نسبتش به آن جا داده می شود. او در شهر ری بزرگ طایفه شیعه بود.

وی بعدها بغداد را مسکن خویش اختیار کرد و در تاریخ ۳۲۸ یا ۳۲۹ هجری قمری، چشم از دار فانی بریست.

در نزدیکی جسر (پل) قدیمی بغداد مدفون گردید. قبرش مورد زیارت عام و خاص (سنّی و شیعه) بوده و هست؛ زیرا که هر دو طایفه، به ویژه بزرگان و علمای شان به او با چشم خاصّ می نگرند و مقام علمی اش مورد تکریم همگان است.

او همه چهار نایب خاص امام زمان (عثمان بن سعید عمری، ابی جعفر بن محمد، ابوالقاسم حسین بن روح و علی بن محمد سمّری) را درک کرده بود و قبل از آخرین نایب خاص وفات کرد؛ چون علی بن محمد سمّری، شعبان سال ۳۲۹ و کلینی بنا به نظر سید رضی الدین بن طاووس، سال ۳۲۸ قمری وفات کرد. (۲)

کلینی در رابطه با امام زمان ۳۱ روایت در کتاب شریف «اصول کافی»، باب «الحجه» نقل کرده که دو روایت از آن ها مربوط به ولادت آن حضرت و مابقی مربوط به دوران غیبت صغرایش است.

ص: ۵۶

۱- [۱]. همان.

۲- [۲]. مقدمه اصول کافی، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۶ هـ.ق.

روایت اول:

«الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: خَرَجَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ قُتِلَ الزُّبَيْرِيُّ: هَذَا جَزَاءٌ مَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ فِي أَوْلِيَائِهِ زَعَمَ أَنَّهُ يَقْتُلُنِي وَلَيْسَ لِي عَقَبٌ، فَكَيْفَ رَأَى قُدْرَةَ اللَّهِ وَوُلِدَ لَهُ سِمَاءُ (مُحَمَّدًا) سِنَّةَ سِتِّ وَخَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ (۱)؛

حسن فرزند محمد اشعری، از معلی فرزند محمد، از احمد فرزند محمد روایت کرده است که گفت: زمانی که ابن زبیر کشته شد، از ناحیه امام عسکری علیه السلام [مکتوبی] بیرون آمد، به این مضمون: این است جزای کسی که درباره اولیای خدا به خدا افترا بنهد، او با خیال خامش گمان داشت که مرا می کشد و برای من جانشینی نباشد، چطور دید قدرت خدا را که فرزندی عطا کرد و او را محمد نامید، در سال ۲۵۶ هجری قمری».

روایت دوم:

«علی ابن محمد گوید: محمد و حسن فرزندان علی بن ابراهیم، به من در سال ۲۷۹ قمری گفتند: محمد ابن علی، فرزند عبدالرحمن عبدی، از عبد قیس، از ضوء ابن علی عجللی، از مردی از اهل فارس که نامش را برد، به ما گفت: به سیر من رأی آمدم، ملازم باب ابی محمد علیه السلام شدم. مرا بدون طلب اجازه صدا زد، چون به محضرش مشرف شدم و سلام عرض کردم، فرمودند: ای ابا فلان! حالت چطور است؟ بعد فرمودند: بنشین ای فلان! سپس حال عده ای مرد و زن را از اهل من پرسیدند، سپس فرمودند: ملازم منزل باش و من هم با خدمت گزاران بودم و از بازار مایحتاج آنان را می خریدم و بدون اجازه به خانه ای که مربوط به مردان بود، داخل می شدم که امام هم آن جا بودند. روزی به محضر امام شرف یاب شدم،

ص: ۵۷

حرکتی در خانه شنیدم، امام فرمودند: همان جا باش حرکت مکن، دیگر جسارت نکردم نه خارج شدم و نه داخل. در این هنگام کنیزی که با او چیزی سرپوشیده همراه بود، خارج شد. سپس امام مرا صدا زد: داخل شو، پس داخل شدم، امام کنیز را صدا زد: برگرد، برگشت. فرمودند: روی مغپی (سرپوشیده) را باز کن، پس باز کرد، کودکی را دیدم که جمالش سفید و زیبا بود. روی شکمش را باز کرد، دیدم موی سبز رنگ که سیاه نبود، از بالای سینه تا نافش امتداد دارد. پس امام فرمودند: این صاحب شما است. سپس به کنیز امر فرمودند، او را برد. دیگر ندیدمش تا حضرت وفات کردند، ضوء بن علی گفت: به آن مرد فارسی گفتم: سن شریف آقا را چقدر فرض می کنی؟ گفت: دو سال...» (۱).

۴_ شیخ طوسی

او در «مصباح المتهدج» گفته است:

«فی هذه اللیلة وُلِدَ الْخَلْفُ صَاحِبُ الْأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيُشْتَحَبُ أَنْ يُدْعَى فِيهَا بِهَذَا الدُّعَاءِ:

اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَ مَوْلُودِهَا وَ حُجَّتِكَ وَ مَوْعُودِهَا الَّتِي قَرَنْتَ إِلَى فَضْلِهَا فَضْلاً فَتَمَّتْ كَلِمَتُكَ صِدْقاً وَعَدْلاً لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِكَ وَ لَا مُعَقَّبَ لِإِيَاتِكَ، نُورِكَ الْمُتَأَلَّقِ وَضِيَاؤِكَ الْمُسْرِقِ وَ الْعَلَمِ النُّورِ فِي طَخْيَاءِ الدِّيُجُورِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ جَلَّ مَوْلِدُهُ وَ كَرَّمَ مَحْتِدُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ شَهِدَتْهُ وَ اللَّهُ نَاصِرُهُ وَ مُؤَيِّدُهُ إِذَا أَنْ مِيعَادُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ أَمِيدُهُ، سَيِّفُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْبُو وَ نُورُهُ الَّذِي لَا يَخْبُو وَ ذَوِ الْحِلْمِ الَّذِي لَا يَضِيءُ، مَدَارُ الدَّهْرِ وَ نَوَامِيسُ الْعَصِيرِ وَ وُلاهُ الْأَمْرِ وَ الْمَنْزِلُ عَلَيْهِمْ مَا يَنْتَزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَأَصْحَابُ الْحَشْرِ وَ النَّشْرِ، تَرَاجِمُهُ وَ حِيَّهُ وَ وُلاهُ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى خَاتِمِهِمْ وَقَائِمِهِمُ الْمَسْتُورِ عَنْ عَوَالِمِهِمْ. اللَّهُمَّ وَادْرِكْ بِنَا أَيْامَهُ وَ ظُهُورَهُ وَ قِيَامَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَ اقْرَنْ ثَارَنَا بِثَارِهِ، وَ اكْتُبْنَا فِي أَعْوَانِهِ وَ خُلَصَائِهِ وَ أَحْبِنَا فِي دَوْلَتِهِ نَاعِمِينَ وَ بِصُحْبَتِهِ

ص: ۵۸

غَانِمِينَ وَ بِحَقِّهِ قَائِمِينَ وَ مِنَ الشُّوْءِ سَالِمِينَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَوَاتُهُ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَ عَلٰى اَهْلِ بَيْتِهِ الصّٰدِقِينَ وَ عِتْرَتِهِ النَّاطِقِينَ وَ الْعَنْ جَمِيْعَ الظّٰلِمِيْنَ وَ اَحْكُمْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ يَا اَحْكَمَ الْحَاكِمِيْنَ (۱)؛

در این شب [شب نیمه شعبان] خلف صاحب الامر علیه السلام به دنیا آمد و مستحب است این دعا خوانده شود: «خدایا! تو را قسم می دهیم به حق این شب و مولود آن و به حق حجت تو و موعودش که به او فضیلت این شب را افزون کرده ای و با ولادت او، کلمه تو با صداقت و عدالت به اتمام رسیده است؛ به طوری که کلمات و آیات تو تبدیل و تغییرناپذیر است و این موجود مبارک نور تابناک، روشنایی روشن گر، راهنما، چراغ هدایت در شب ظلمانی است، غائب و پنهان است، ولادت و نژادش گرامی و فرشتگان گواه وجودش هستند و خدا یار و یاور او است، هنگامی که وعده ظهورش در رسد و فرشتگان پشتیبانش خواهند بود. او شمشیر خدا است که کند نمی شود و نورش که نور خدا است هرگز خاموش نگردد. او صاحب چنان بردباری است که از جا در نرود. او مدار و نوامیس (شرف، عفت و عصمت) روزگار است و از والیان امر است که نازل شود بر آن ها، آن چه نازل شود در شب قدر. صاحبان حشر و نشر، و تفسیر کنندگان وحی خدا و نگهبان امر و نهی او هستند. پس خدایا! درود بفرست بر ختم کننده و قیام کننده آن ها، که پنهان از عوالم آن ها است. برسان ما را و وصل کن روزگار ما را به دوران ظهور و قیام آن بزرگوار و ما را از یارانش قرار بده، خون خواهی ما را مقرون به خون خواهی اش بگردان، بنویس ما را از یاران مخلصش، ما را زنده و برخوردار از نعمتش در زمان حکومت او قرار بده که به همراهی او بهره مند، به حقش پا بر جا و از بدی برکنار باشیم. ای مهربان ترین

ص: ۵۹

مهربانان! ستایش خدایی را که پرورش دهنده عالمیان است و رحمت او بر سید ما محمد، خاتم پیامبران و رسولان و بر خاندان راستین و عترت گویایش باد و لعن و نفرین بر همه ستم پیشگان بنما و بین ما و آنان حکم فرما ای حاکم ترین حاکمان!».

۵_ شیخ بهایی

او در کتاب «توضیح المقاصد» گفته است:

«در آن روز (یعنی پانزدهمین روز از ماه شعبان) امام ابوالقاسم، محمد المهدی، صاحب الزمان علیه السلام، به دنیا آمده است و این ولادت در شهر سامرا در سال ۲۵۵ هجری قمری بوده است».

۶_ طبرسی

ایشان هم در کتاب «إعلام الوری» آورده است:

«وُلِدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسُرٍّ مِّنْ رَّأْيِ لَيْلَمَةَ النَّصِيفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ ۲۵۵ قَمْرِي؛ [امام] عَلَيْهِ السَّلَامُ، شَبْ نِيْمَةِ شَعْبَانَ، فِي سَامِرَا سَنَةِ ۲۵۵ هَجْرِي، بِه دُنْيَا آمَدَ».

۷_ شهید فتال نیشابوری

ایشان در کتاب «روضه الواعظین» گفته است:

«وَكَانَ مَوْلِدُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ النَّصِيفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ، وَكَانَ سَنُّهُ عِنْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ خَمْسَ سِنِينَ، آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ، وَفَضِيلَ الْخِطَابِ وَجَعَلَهُ آيَةً لِلْعَالَمِينَ وَآتَاهُ الْحِكْمَةَ كَمَا آتَاهَا يُحْيِي صَبِيًّا، وَجَعَلَهُ إِمَامًا فِي حَالِ الطُّفُولِيَّةِ الظَّاهِرَةِ كَمَا جَعَلَ عِيسَى بَنَ مَرْيَمَ فِي الْمَهْدِ نَبِيًّا^H وَيُقَالُ لِأُمَّهِ رِيحَانُهُ وَيُقَالُ لَهَا نَرْجِسٌ وَيُقَالُ صَيْقَلٌ وَيُقَالُ سُوسَنُ؛ (۱) روز

ص: ۶۰

۱- [۱]. روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۶، باب مولد القائم علیه السلام .

ولادت امام علیه السلام، روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری و سنّ مبارکش در زمان وفات پدر بزرگوارش پنج سال بود که خدا به او حکمت عطا کرد و فصل خطاب داده و بر عالمیان حجت قرار داد؛ چنانچه حضرت یحیی را در کودکی حکمت و امامت داد و عیسی بن مریم را در گهواره پیامبر قرار داد. نام مبارک مادر بزرگوار حضرت حجت را ریحانه، نرجس، صیقل و سوسن گفته اند.»

۸_ علامه محمد باقر مجلسی

ایشان در بحار، چنین عنوان کرده است:

کلینی در کتاب «کافی» نقل نموده که ولادت آن حضرت، در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری بود. (۱) شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین»، از ابن عضام، او از کلینی، او از علّان رازی روایت کرده، که گفته است: خبر داد به من بعض اصحاب ما، در وقتی که حامله شد کنیز امام حسن عسکری علیه السلام، آن حضرت به او فرمود که حمل تو پسر است و نام او محمّد و او است قائم بعد از من. (۲) و در کتاب مذکور از ابن ولید «استاد شیخ صدوق»، او از محمّد عطار، او از حسین بن رزق الله، او از موسی بن محمّد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر، روایت نموده که خبر داد به من حکیمه دختر امام محمّد تقی علیه السلام (۳)... [که همان روایت جناب حکیمه است.]

ص: ۶۱

۱- [۱]. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۴.

۲- [۲]. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۴.

۳- [۳]. ترجمه بحار الانوار، مهدی موعود، ج ۲، ص ۲۳.

او هم در کتاب گران سنگ «اعیان الشیعه» چنین آورده است:

«صدوق در اکمال الدین، کلینی در کافی و شیخ در غیبت همگی با الفاظ متقارب روایت کرده اند: «بشر فرزند سلیمان نخاس (برده فروش) که از نوادگان ابویوب انصاری [اولین میزبان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مدینه] و از موالی و دوست داران امامین عسکریین H و همسایه آن دو امام علیه السلام بود، گفت: مولای من ابوالحسن الهادی علیه السلام، مرا احکام خرید و فروش کنیز و غلام را آموخت؛ به طوری که بدون اجازه آن حضرت غلام و کنیز خرید و فروش نمی کردم و به این سبب از شبهات اجتناب می ورزیدم تا این که شناختم در این معامله کامل شد و خوب حلال را از حرام می شناختم. شبی کافور خادم به منزل آمد و گفت: مولای ما ابوالحسن بن علی العسکری علیه السلام، تو را می خواهد آدم، فرمودند: ای بشر تو از فرزندان انصاری و این دوست داری شما نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، همیشه استوار است و خلف از سلف به ارث برده است. شما همیشه مورد اطمینان ما اهل بیت هستید. من تو را به فضیلتی مشرف می گردانم که هیچ یک از شیعه ها به آن دست نیافته است... [یعنی خریداری مادر مکرمه امام زمان علیه السلام] بدان همانا، همه مسلمانان اتفاق نظر دارند بر قیام مهدی علیه السلام در آخر زمان. او از فرزندان علی و فاطمه است... [در ولادتش در] میان اهل سنت، [اختلاف نظر است.] جماعتی [مانند همه شیعه ها] قائل اند که او به دنیا آمده، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و نامش محمد است؛ اما اکثر اهل سنت می گویند هنوز به دنیا نیامده و در آینده متولد خواهد شد. از میان این دو قول، قول اول حق است که هم دلیل نقلی و هم دلیل عقلی بر آن دلالت دارد. دلیل عقلی، حکم عقل است به وجوب لطف بر

خدای بزرگ و معنای لطف، سبب قرب و نزدیکی بنده به اطاعت از خدا و دوری از معصیت است و این لطف سبب می شود که شک و شبهه از بین برود و عذر قطع شود، بدون این که اخبار در میان باشد، تا این که حجت بالغه خدا تمام شود. پس عقل حکم می کند بر این که خداوند رسولان را فرستاده و پیامبران را برانگیزد تا تکالیفی را که اراده فرموده است به مردم برسانند و بیان کنند، طالب خیر شده و از شرّ گریزان باشند، میان مردم با عدالت حکم نمایند، معصوم از گناه و پاک و منزّه از زشتی و عیوب باشند تا این که گفتار آنان مورد قبول امت باشد. پس چنان چه بر خدا واجب است رسولان را بفرستد، همان طور واجب است جانشینان آنان را نصب کند تا این که در نگه داری شریعت، قائم مقام پیامبران باشند»(۱).

ص: ۶۳

۱- [۱]. سید شرف الدین امین، اعیان الشیعه، ص.

محدثین بزرگ اهل سنت از مورخین و محققین، که راجع به ولادت باسعادت مهدی موعود، تصریحاتی کرده اند، بیان داشتیم و این از جهت سندیت بر اثبات مطلب کافی است؛ هر چند متواترالفاظ هم نباشند، قطعاً متواترالمعنی هستند و در علم اصول ثابت و منقح شده است که یکی از دلایل نقلی که هیچ محققى نمی تواند بر آن خدشه وارد کند، خبر متواتر است و تواتر در معنی با تواتر در لفظ فرقی ندارد. با این حال، در این بخش چند خبر دیگر در مورد ولادت آن حضرت از بزرگان اهل سنت می آوریم.

الف) شیخ عبدالرحمن

او صاحب کتاب «مرآه الاسرار» و یکی از مشایخ صوفیه است که شاه ولی الله هندی دهلوی، پدر شاه عبدالعزیز، صاحب «تحفه الاثنا عشریه» هم از او نقل دارد، در کتاب مذکور چنین نگاشته است:

«مقام پاک احمدی، امام برحق، ابوالقاسم محمد بن الحسن المهدی _ عجل الله فرجه _ وی امام دوازدهم است از ائمه اهل بیت. مادرش ام وُلد بود و نرجس نام داشت، ولادتش شب جمعه نیمه شعبان سنه ۲۵۵ و امام دوازدهم در کنیه و نام، با حضرت رسالت پناه موافقت دارد و القاب شریفش: مهدی، حجت، قائم، منتظر، خاتم اثنی عشر، و صاحب الزمان علیه السلام، است. در وقت وفات پدرش امام حسن عسکری علیه السلام پنج ساله بود، که بر مسند امامت نشست؛ چنانچه حق تعالی حضرت یحیی بن زکریا H را در حال طفولیت حکمت کرامت فرمود و عیسی بن مریم را در

محدثین بزرگ اهل سنت از مورخین و محققین، که راجع به ولادت باسعادت مهدی موعود، تصریحاتی کرده اند، بیان داشتیم و این از جهت سندیت بر اثبات مطلب کافی است؛ هر چند متواترالفاظ هم نباشند، قطعاً متواترالمعنی هستند و در علم اصول ثابت و منقح شده است که یکی از دلایل نقلی که هیچ محققى نمی تواند بر آن خدشه وارد کند، خبر متواتر است و تواتر در معنی با تواتر در لفظ فرقی ندارد. با این حال، در این بخش چند خبر دیگر در مورد ولادت آن حضرت از بزرگان اهل سنت می آوریم.

الف) شیخ عبدالرحمن

او صاحب کتاب «مرآه الاسرار» و یکی از مشایخ صوفیه است که شاه ولی الله هندی دهلوی، پدر شاه عبدالعزیز، صاحب «تحفه الاثنا عشریه» هم از او نقل دارد، در کتاب مذکور چنین نگاشته است:

«مقام پاک احمدی، امام برحق، ابوالقاسم محمد بن الحسن المهدی _ عجل الله فرجه _ وی امام دوازدهم است از ائمه اهل بیت. مادرش ام ولد بود و نرجس نام داشت، ولادتش شب جمعه نیمه شعبان سنه ۲۵۵ و امام دوازدهم در کنیه و نام، با حضرت رسالت پناه موافقت دارد و القاب شریفش: مهدی، حجت، قائم، منتظر، خاتم اثنی عشر، و صاحب الزمان علیه السلام، است. در وقت وفات پدرش امام حسن عسکری علیه السلام پنج ساله بود، که بر مسند امامت نشست؛ چنانچه حق تعالی حضرت یحیی بن زکریا H را در حال طفولیت حکمت کرامت فرمود و عیسی بن مریم را در

کودکی به مرتبه بلند رسانید و هم چنین او را در صغر سنّ امام گردانید. خوارق عادت او نه چندان است که در این مختصر گنجایش دارد... و حضرت مولانا عبدالرحمان جامی مردی صوفی بود و کارها دیده و شافعی مذهب بود، تمام احوالات و حقیقت متولد شدن و مخفی گشتن امام محمّد بن الحسن عسکری H را، مفصّل در کتاب «شواهد النبوه» تصنیف خود به وجه احسن از ائمه اهل بیت عترت و طهارت و ارباب سیرت روایت کرده است».

(ب) نسفی، عزیزالدین ابن محمد

او در کتاب «مقصد اقصی» می نویسد که حضرت شیخ سعدالدین حموی، خلیفه حضرت نجم الدین، در حقّ امام مهدی یک کتاب تصنیف کرده و دیگر چیزها بسیار همراه او نموده است که دیگر هیچ آفریده ای را آن اقوال و تصرفات ممکن نیست. چون او ظاهر شود ولایت مطلقه آشکار گردد و اختلاف مذاهب، ظلم و بدخویی برخیزد. چنان که اوصاف حمیده در احادیث نبوی وارد شده است که مهدی در آخر زمان آشکار گردد و ربع (۱) مسکون را از جور و ظلم پاک سازد و یک مذهب پدید آید.

پس اگر فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام محمّد مهدی بن حسن عسکری H از نظر عوام پوشیده شد و به وقت خود، مثل عیسی علیه السلام و دجال موافق تقدیر الهی آشکار گردد، جای تعجب نیست از اقوال بزرگان و از فرموده اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله، انکار نمودن از راه تعصّب چندان ضرور نیست. (۲)

این دو شخصیت بزرگ، به ویژه شیخ عبدالرحمن، صاحب مرآه الاسرار،

ص: ۶۸

۱- [۱]. ربع مسکون _ اشاره به این است که یک چهارم کره زمین خاکی و قابل سکونت و سه چهارم آبی و دریا است.

۲- [۲]. منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۸۶ _ ۳۸۵، نقل از النجم الثاقب و کشف الاستار.

اسناد تولد مهدی موعود _ عجل الله فرجه _ را به چند کتاب مهم و نویسنده ارزنده داده اند و هم به علل غیبت و شواهد آن متعرض شده اند و هم به دفع شبهاتِ برخاسته از لجاجت و تعصب پرداخته اند که حقیقتاً قابل ملاحظه و مورد دقت می باشد؛ بلکه می توان گفت به حقانیت ولایت و امامت هم تصریح کرده اند. اگر همگان با دید انصاف به این نوشتار برادران اهل سنت بنگریم، در می یابیم که مرزهای میان سنی و شیعه در گذشته به هم دیگر خیلی نزدیک بوده؛ به طوری که فقط دو کلمه سنی و شیعه بوده، بعدها _ به خصوص عصر اخیر _ عده ای بر اثر القائات و اختلاف افکنی استعمار، چماق تکفیر به دست گرفته و هر نوع اظهار محبت و ارادت نسبت به اهل بیت پیامبر اسلام را در جرائد، سایت ها، نوشته ها و... علامت کفر، ارتداد و شرک، معرفی کرده اند. لازم است برادران منصف اهل سنت به چنین یاوه سرایی هایی جواب دندان شکن بدهند تا این گروه وهابی افراطی، بلکه خارج از چهارچوب اسلام، دست از خدا انکاری ها بردارند، آبرو و حیثیت بزرگان را بازیچه خود قرار ندهند، به نام سنی، آبروی امت اسلام را خدشه دار نکنند و بیش از این، آب به جوی استعمار و استعمارگران نریزند، خون بی گناهان را در گوشه و کنار جهان اسلام نریخته و قلوب مسلمانان را جریحه دار نمایند. همه عقلای عالم می دانند که این گروه منحرف در عراق، افغانستان، لبنان، فلسطین و پاکستان چقدر کودکان بی گناه، مادران و پدران و پیر و جوان را با بمب های انگلیس، اسرائیل و آمریکا، کشته و می کشند!

فصل دوم: خصوصیات حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه

اشاره

ص: ۷۱

خصوصیات هر فردی به اندازه، مقدار و عمق شخصیت او بستگی دارد. هر فردی هر اندازه شخصیت داشته باشد، به همان مقدار ایجاد خصوصیات می کند و این شخصیت در خصائص ذیل خلاصه می شود:

۱_ اصل و نصب؛

۲_ دانش و ادب؛

۳_ صبر و بردباری؛

۴_ جود و سخاوت؛

۵_ جمال و زیبایی؛

۶_ عبودیت در پیشگاه معبود.

این خصائص و فضائل شش گانه، هر یک حکم شاخه اصلی و شارع عام را دارند که به شاخه های فرعی تقسیم می شوند.

بنابراین اشارات، غیرممکن است به حقیقت خصوصیات شخصیتی که وجود، نور، ظهور و پیدایش او از صفای نور لایزال و لم یزل حق تعالی انشعاب یافته، پی برد و سخن گفت؛ ولی می توان به بعضی از خصوصیات آن حضرت که در آثار و اخبار نبوی و آل رسول به ما رسیده است، اشاره کرد. اینک به بعضی از آن ها در چند بخش اشاره می کنیم.

بخش اول: خلیفها الهی

امام زمان. در روایات عامه و خاصه به عنوان خلیفه الله معرفی شده

ص: ۷۲

خصوصیات هر فردی به اندازه، مقدار و عمق شخصیت او بستگی دارد. هر فردی هر اندازه شخصیت داشته باشد، به همان مقدار ایجاد خصوصیات می کند و این شخصیت در خصائص ذیل خلاصه می شود:

۱_ اصل و نصب؛

۲_ دانش و ادب؛

۳_ صبر و بردباری؛

۴_ جود و سخاوت؛

۵_ جمال و زیبایی؛

۶_ عبودیت در پیشگاه معبود.

این خصائص و فضائل شش گانه، هر یک حکم شاخه اصلی و شارع عام را دارند که به شاخه های فرعی تقسیم می شوند.

بنابراین اشارات، غیرممکن است به حقیقت خصوصیات شخصیتی که وجود، نور، ظهور و پیدایش او از صفای نور لایزال و لم یزل حق تعالی انشعاب یافته، پی برد و سخن گفت؛ ولی می توان به بعضی از خصوصیات آن حضرت که در آثار و اخبار نبوی و آل رسول به ما رسیده است، اشاره کرد. اینک به بعضی از آن ها در چند بخش اشاره می کنیم.

بخش اول: خلیفه الهی

امام زمان. در روایات عامه و خاصه به عنوان خلیفه الله معرفی شده

ص: ۷۳

است، مانند روایت ذیل:

«يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَعَلَى رَأْسِهِ غَمَامَةٌ فِيهَا مُنَادٍ يُنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ؛ خروج می کند مهدی، در حالی که بر سر او قطعه ابری است که در آن ندا کننده ای، ندا می کند: این مهدی خلیفه خدا است پس او را تبعیت کنید»^(۱).

بخش دوم: خاتمیت

چنان چه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، خاتم پیامبران است، امام زمان، هم خاتم اوصیا است و این خصوصیات حتی با شرایط جسمی، روحی و اسمی آن حضرت انطباق دارد.

الف) اسم امام، اسم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و کنیه اش کنیه او است؛ به دلالت نصوص وارده:

۱_ با سند صحیح از امام صادق علیه السلام، از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده اند: «مهدی از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنیه او کنیه من و شبیه ترین مردم به من است در خَلْق و خُلُق. برای او غیبت و حیرتی است که خلق از دین شان گمراه شوند (در اثر طولانی شدن دوران غیبت). پس در آن هنگام، مانند شهاب ثاقب رو می آورد و زمین را پر از قسط و عدل می کند، چنان که پر از ظلم و جور شده باشد»^(۲).

۲_ علمای عامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله، روایت کرده اند که فرمود: «بیرون می آید مردی از امت من که اسم او اسم من و خُلُق او خُلُق من است؛ پس زمین را پر از عدل و قسط می کند، چنان که از ظلم و جور پر شده

ص: ۷۴

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۵، ص ۸۱؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۶۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷؛ سنن احمد حنبل ج ۱۵، ص ۲۷۷؛ نور الابصار، ص ۱۸۸؛ عقد الدرر، باب پنجم، ص ۱۲۵ و کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰.
۲- [۲]. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۵، رقم ۴، ص ۲۸۷.

۳_ شیخ صدوق^S، به دو واسطه از احمد بن اسحاق بن سعد الاشعری که از اکابر ثقات شیعه است، نقل می کند که گفت: «داخل شدم بر حسن بن علی علیه السلام و اراده داشتم که از او جانشین بعد از خودش را پرسم، آن حضرت، پیش از آن که من حرفی بزنم، فرمودند: «ای احمد بن اسحاق! خداوند تبارک و تعالی، از زمانی که آدم را آفرید، زمین را از حجت خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت تا قیامت. به وسیله او بلاها را از اهل زمین دفع می کند، به واسطه او باران نازل می کند و به واسطه او برکات زمین را بیرون می آورد». پس گفتم: «یابن رسول الله! بعد از تو امام و خلیفه کیست؟» پس آن حضرت برخاست، شتابان داخل خانه شد و بیرون آمد، بر شانه آن حضرت پسری سه ساله بود که صورت او مانند بدر کامل، درخشان بود، پس فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر سعادت تو بر خدای عزوجل و حجج او نبود، پسر من را به تو نشان نمی دادم. این پسر هم نام و هم کنیه پیامبر خدا است. ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، مثل خضر و ذی القرنین است. قسم به خدا هر آینه غیبتی خواهد کرد که از هلاکت نجات پیدا نمی کند کسی، مگر این که خدا او را بر قول به امامت این پسر ثابت کرده و توفیق دعا به تعجیل فرج او را داده باشد». گفتم: «ای مولای من! آیا علامتی هست که قلب من به آن مطمئن شود؟» آن پسر به زبان عربی فصیح فرمودند: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ... من بقیه الله هستم و انتقام گیرنده از دشمنان خدا؛ ای احمد بن اسحاق! بعد از دیدن طلب اثر مکن».

پس مسرور و شادمان بیرون آمدم، فردای آن روز برگشتم نزد آن حضرت، گفتم: «یابن رسول الله! خوشنودی من به منتهی که بر من نهادهی بزرگ شد؛ پس سنتی که در این پسر از خضر و ذی القرنین جریان دارد چیست؟» فرمود: «طولانی شدن غیبت ای احمد!». گفتم: «یابن رسول الله! هر آینه غیبت این پسر طولانی می شود؟» فرمود: «بلی به پروردگار قسم، تا زمانی که بیش تر قائلین به این امر، از این امر برگردند و باقی نمانند مگر کسی که خداوند عزوجل از او عهد گرفته برای ولایت ما، ایمان را در دل او نوشته و او را به روحی از خودش مؤید کرده است. ای احمد بن اسحاق! این امری است از امر خدا و سرّی است از سرّ خدا و غیبی است از غیب خدا؛ پس بگیر آنچه دادم به تو و آن را کتمان کن و از شاکرین باش که فردا در علین با ما خواهی بود».^(۱)

ب) ختم نبوت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ختم وصایت و ولایت با امام زمان، است؛ چنانچه روایات عامه و خاصه به این مطلب هم عنایت و تصریح دارند که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«الْمَهْدِيُّ مَنَّا يَخْتِمُ الدِّينَ بِنَا كَمَا فَتَحَ بِنَا؛ مهدی از ما است، دین خدا به ما ختم می شود، چنان که به ما گشوده شد».^(۲)

ج) انکار امام زمان، انکار پیامبر خاتم است.

در این باره نصّ صحیح و صریح، از امام ششم از پدرانیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده است که فرموده اند: «کسی که انکار کند قائم از فرزندان مرا، پس به تحقیق مرا انکار کرده است».^(۳)

ص: ۷۶

۱- [۱]. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۳۸۴ و ینایع الموده، ص ۴۵۸.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۵؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۶۳؛ المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۱۳۶؛ عقد الدرر، باب ۷، ص ۱۴۵

و....

۳- [۳]. کمال الدین و تمام النعمه، باب ۳۹، رقم ۸، ص ۴۱۲.

ظهور امام غائب از کنار کعبه خواهد بود و روایات بسیاری به این مطلب مهم تصریح دارند.

— هنگام ظهور حضرت، جبرئیل در یمین و میکائیل در یسار او قرار خواهند گرفت. جبرئیل، ملکی عظیم الشان و رئیس کروبیان است که واسطه افاضه علوم و معارف الهیه که حوائج معنوی انسان ها است، بر عهده او است و میکائیل ملکی بس والا شأن از کروبیان است. او واسطه افاضه ارزاق و حوائج مادی آدمیان است. آنان کلید خزائن دانش و روزی ها را در اختیار امام غائب قرار خواهند داد و بدین سان، ظهور حضرتش سبب تغییر اوضاع جهان به طور کلی خواهد شد و زمین و آسمان بر کاتش را در اختیار بشر قرار خواهد داد. (۱)

— رخسار آن حضرت در وقت ظهور به کوكب درّی (ستاره درخشان)، تشبیه شده است. (۲)

— امام غائب دارای هیبت موسی، بهای عیسی، حکم داود و صبر ایوب است. (۳)

— برای امام غائب است، جامه های نور که به ضیای قدسش روشن می شود. (۴)

ص: ۷۷

۱- [۱]. عقدالدرر، ج ۵، فصل ۱، باب ۴، ص ۶۵.

۲- [۲]. فیض الغدیر، ج ۶، ص ۲۷۹، رقم ۹۲۴۵؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴، رقم ۳۸۶۶۶ و ینابیع الموده، ص ۴۳۳ _ ۴۶۹.

۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۰۳.

۴- [۴]. همان، ج ۵۱، ص ۱۵۲.

بخش چهارم: اصحاب آن حضرت

در روایات خاصه چنین وارد شده است:

۱_ عدد آنان عدد اهل بدر است. (۱)

۲_ بر آنان شمشیرهایی است که بر هر شمشیری کلمه ای نوشته شده که کلید هزار کلمه است. (۲)

و در روایات عامه علاوه بر تعداد اصحاب بدر، تعدادشان به عدد اصحاب طالوت شمرده شده است به اضافه صفات دیگر مانند:

«لَا يَشِيْتُوْ حِشُوْنَ اِلَى اَحَدٍ وَ لَا يَفْرَحُوْنَ بِاَحَدٍ يَدْخُلُوْا فِيْهِمْ، عَلَيَّ اَصْحَابِ بَدْرِ لَمْ يَسْبِقْهُمْ الْاَوْلُوْنَ وَ لَا يَدْرِ كُھُمْ الْاٰخِرُوْنَ وَ عَلَيَّ اَصْحَابِ طَالُوْتِ الَّذِيْنَ جَاوَزُوْا مَعَهُ النَّهْرَ؛ (۳) آنان هیچ گونه ترس و وا همه ای از کسی ندارند، خشنود نمی شوند به کسی که داخل جماعت آنان شود. کسی از اولین بر آنان سبقت نگرفته و کسی از آخرین به آنان نمی رسد».

بخش پنجم: اقتدای حضرت عیسی بر او

این مسئله اجماع و اتفاق نزد عوام و خواص است و شیعه و سنی اتفاق نظر

دارند بر این که تقدم در نماز جماعت با افضل است؛ چنان چه در روایات چنین آمده است:

ص: ۷۸

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷.

۲- [۲]. همان، ج ۵۲، ص ۲۸۶.

۳- [۳]. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۵۵۴.

«إِمَامُ الْقَوْمِ وَإِدْبَارُهُمْ فَقَدَّمُوا أَفْضَلَكُمْ (۱)؛ امام هر قومی، کسی است که از همه جلوتر بر خداوند وارد یعنی روز قیامت می شود؛ پس مقدم بدارید افضل خودتان را».

در این راستا، طبق روایات سنی و شیعه، هنگام ظهور امام غایب و اقامه حکومت حقّه اش، عیسی بن مریم H از آسمان بر زمین می آید و به آن حضرت اقتدا می کند:

الف) رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، می فرماید:

«مِنَا الَّذِي يُصَلِّي عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ؛ کسی که عیسی بن مریم علیه السلام در پشت سر او نماز می خواند از ما است» (۲).

«لَنْ تَهْلِكَ أُمَّةٌ أَنَا فِي أَوْلِيهَا وَعَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ فِي آخِرِهَا وَالْمَهْدِيُّ فِي وَسْطِهَا؛ اُمْتِي كَمَا أَنَّ عَيْسَى بْنَ مَرْيَمَ فِي آخِرِهَا وَأَنَا فِي أَوَّلِهَا» (۳).

«يُنزَلُ عَيْسَى عَلَى نَبِيِّهِ بِالْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ يُقَالُ لَهَا أْفِيقُ فَيَأْتِي بَيْتَ الْمُقَدَّسِ وَالنَّاسُ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ فَيَتَأَخَّرُ الْإِمَامُ فَيَقْدِّمُهُ عَيْسَى وَ يُصَلِّي خَلْفَهُ عَلَى شَرِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَيَقُولُ أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَتَقَدَّمُكُمْ أَحَدٌ؛ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فِي كَرْدَنِهِ إِلَى بَيْتِ أَفِيقُ، فِي سِرِّهِمْ مُقَدَّسٍ فَرُودِ مِي آيِدُ؛ وَارِدِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ مِي شُودُ، فِي حَالِي كِه مَرْدَمِ بَرَايِ نَمَازِ صَبْحِ صَفِ كَشِيدِه بَاشِنْدِ. پَسِ اِمَامِ (حَضْرَتِ حَبَّتِ عَلَيْهِ السَّلَامِ) عَقَبِ مِي رُودِ، وَلِي

ص: ۷۹

۱- [۱]. وسائل الشيعة، كتاب الصلاة، باب ۲۶، ج ۸، ص ۳۳۸ و بقیه الباحث عن زوائد مسند الحارث، ج ۱، ص ۲۶۵، رقم ۱۴۴.

۲- [۲]. كشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۳۴ و ۲۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۴ و منتخب الاثر، ص ۳۱۶.

۳- [۳]. كشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۵ و بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۵.

عیسی علیه السلام او را جلو می اندازد و خود به او اقتدا کرده، پشت سرش طبق شریعت محمدی صلی الله علیه و آله، نماز می خواند و می گوید شما خانواده ای هستید که هیچ کسی نمی تواند بر شما مقدم باشد». (۱)

ب) امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

آن گاه مهدی به بیت المقدس بازمی گردد و چند روزی با مردم نماز می خواند. چون روز جمعه شود و نماز بر پا گردد، عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و به هنگام نزول دو لباس سرخ رنگ بر تن او می باشد و از سر مبارکش قطره های عرق چون روغن می ریزد. او مردی زیبا و خوش اندام است، شبیه ترین مردم به حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام. به سوی مهدی علیه السلام می آید و با او مصافحه می کند و به او نوید پیروزی می دهد. آن گاه حضرت مهدی علیه السلام، به او می گوید: «ای روح الله! جلو بایست و با مردم نماز بخوان». پس عیسی علیه السلام، می گوید: «ای فرزند پیامبر! نماز برای تو برپا شده است». آن گاه حضرت عیسی اذان می گوید و پشت سر مهدی نماز می خواند». (۲)

ج) امام باقرالعلوم علیه السلام، می فرماید:

«وَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ فَيَصَلِّيَ خَلْفَهُ؛ پسر مریم، عیسی روح الله نازل شده پشت سر او نماز می خواند». (۳)

ص: ۸۰

۱- [۱]. كشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۷۹؛ الزام الناصب، ص ۵۳، ۱۰۰ و ۲۵۷ و منتخب الاثر، ص ۳۱۶.

۲- [۲]. الزام الناصب، ص ۲۰۲.

۳- [۳]. الامام مهدی، ص ۲۲۶.

(د) امام صادق علیه السلام، می فرماید:

«يَعُودُ الْقَائِمُ إِلَى الْقُدْسِ وَيُصَلِّي بِالنَّاسِ إِمَامًا حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَأُقِيمَتِ الصَّلَاةُ يَنْزِلُ (يعني: عيسى عليه السلام) وَ مَعَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ هُوَ بِعِمَامَةٍ خَضْرَاءٍ مُتَقَلِّدًا بِسَيْفٍ عَلَى فَرَسٍ وَ يَبْدِيهِ حَرْبُهُ فَعِذَا نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ نَادَى مُنَادٍ: يَا مَعْاشِرَ الْمُسْلِمِينَ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ؛ قائم علیه السلام، به قدس باز می گردد و چند روزی با مردم نماز می خواند. چون روز جمعه فرا رسد و نماز به پا شود، عیسی علیه السلام با هفتاد هزار فرشته، در حالی که عمامه ای سبز به سر دارد و شمشیرش را حمایل کرده و سلاحی به دست گرفته بر فراز اسبی فرود می آید. منادی ندا می کند: ای گروه مسلمانان! حق آمد و باطل نابود شد.» (۱)

نتیجه: امام زمان افضل از کلمه الله و روح الله است و صاحب عزم خدا است، چون هنگام نماز که هنگام عروج الی الله است، عیسی مسیح او را امام و مقتدای خود قرار داده و به زبان او با خدا سخن می گوید.

پس امام زمان علیه السلام از پیامبر اولوالعزم افضل است به اتفاق محققین شیعه و بلکه بزرگانی از اهل سنت، چون گنجوی شافعی که به این افضلیت و برتری اعتراف دارند.

شافعی در کتاب «البيان» بعد از اعتراف به صحّت اخبار وارده در مقدم بودن آن حضرت در نماز جماعت و جهاد بر عیسی مسیح و اجماعی بودن این تقدم و امامت، با بیان مفصّلی ثابت می کند که امام غایب علیه السلام، به ملاک این امامت از عیسی بن مریم افضل است (۲).

ص: ۸۱

۱- [۱]. الزام الناصب، ص ۲۲۹.

۲- [۲]. البيان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، ص ۴۹۸.

بخش ششم: رشک حضرت موسی بر مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه

موسی بن عمران که یکی از پنج پیامبر اولوالعزم و صاحب شریعت است، مقام امام زمان علیه السلام را آرزو دارد و این آرزو دلیل بر افضلیت آن حضرت، بر موسی کلیم است، با این که:

{و کلم الله موسی تکلیماً} (۱) و با این که صاحب آیات بینات است:

{و لقد آتینا موسی تسع آیات بینات} (۲) صاحب «عقد الدرر»، از علمای اهل سنت، از سالم اشل روایت کرده است که گفت: «شنیدم از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام، که می گوید: موسی نظر کرد، به آنچه به قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، عطا می شود، پس گفت: «پروردگارا! مرا قائم آل محمد، قرار بده». به او گفته شد که او از ذریه احمد است. در نظر دوم هم مثل همان را یافت و همان را خواست و همان جواب را شنید.

ص: ۸۲

۱- . سوره نساء، آیه ۱۶۴.

۲- سوره اسراء، آیه ۱۰۱.

در نظر سوّم هم همان طور دید و خواست و جواب شنید».

حالا- سؤال این است که حضرت موسی کلیم چه مقام و منزلتی برای امام غایب دید که آرزوی آن را کرد، آن هم در سه مرحله؟

جوابش این است که هدف از خلقت آدم و آدمیان، بندگی و عبودیت آنان در مقابل خدای یکتا و اجرای قسط و عدل در جوامع بشری و راه نیافتن ظلم، جور و ستم از کسی بر کسی در زندگی فرزندان آدم است و این مقصود از آدم تا خاتم در روی زمین تحقق نیافته است و نخواهد یافت، مگر در دوران حکومت جهانی آن حضرت.

این اهداف در چهار امر خلاصه می شود:

اول: احیای زمین و زمینیان

{إِعلموا أن الله يحيى الارض بعد موتها}

دوم: روشن کردن زمین با نور خدا

{و اشرق الارض بنور ربها}

سوم: تحقق حکومت حق و زوال باطل

{وقل جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً}

چهارم: قیام عموم به قسط و عدل

{لقد ارسلنا بالبينات و أنزلنا معهم الكتب و الميزان ليقوم الناس بالقسط}

که تحقق و ظهور همه این امور چهار گانه به دست با کفایت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، به وقوع خواهد پیوست؛ إن شاء الله:

«يَمَلَأُ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا».

و این دلیلی است بر آن که حضرت موسی بر مقام امام زمان رشک برد و آرزوی جای گاه او را داشته باشد.

ظهور امام زمان. بنابر تصریح روایات، روز جمعه مصادف با عاشورای حسینی به وقوع خواهد پیوست.

شیخ طوسی در «الغیبه»، صفحات ۴۵۲ و ۴۵۳ به این نکته اشاره دارد. در کتاب «عقد الدرر»، نیز در باب چهار، فصل اول، صفحه ۶۵ در این زمینه مطلبی هست و در سایر منابع تاریخی هم که مطالب در اینباره بسیار زیاد می باشد.

و آن وقت است که تفسیر آیاتی از قرآن هم به ظهور خواهد رسید. مانند آیه پنج و شش از سوره قصص: {و نرید أن نمّن علی الذین..} آیه ۸ از سوره صف:

{و الله متم نوره و لو کره الکافرون} و آیه ۳۳، از سوره اسرا:

{و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطناً} تا شجره طیبه اسلام که با خون پاک امام حسین علیه السلام، فرزندان و یاران باوفایش آبیاری شده است به دست با کفایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، به ثمر رسیده و آیات قرآنی بر مصداق اعلای خود تطبیق گردد.

فصل سوّم: معجزات امام زمان عجل الله تعالى فرجه

اشاره

ص: ۸۵

معجزات حضرت مهدی، بسیار زیاد است، چنانچه به مستندات و منابعی مانند «مدینه المعاجز» شیخ یوسف بحرانی رجوع شود صدق گفتار ما معلوم می گردد. شیخ الطایفه می فرمایند:

«و اما ظهور معجزاتی که دلالت بر صحت امامت او در زمان غیبت دارد، بیش تر از آن است که احصا شود».^(۱)

ما به چند آیت و معجزه که از مشهورات است، اکتفا کرده و این اوراق را به آن مزین می کنیم:

شفای اسماعیل بن حسن هرقلی

علی بن عیسی اربلی در «کشف الغمه» که عندالفریقین (سنی و شیعه) ثقه و مورد اعتماد است، چنین نقل می کند:

در شهر حلّه بین فرات و دجله، مردی بود به نام «اسماعیل بن حسن هرقلی _ هرقل قریه ای از قراء حلّه میباشد _» که بر ران چپ او جراحی به مقدار قبضه [کف دست] انسان بیرون آمد که اطبای حلّه و بغداد به او گفتند علاج و چاره ای ندارد.

پس به سامرا رفت، مزار عسکرین H را زیارت کرد. بعد به سرداب رفت و دعا و تضرّع به درگاه خدا و استغاثه به امام مهدی. کرد، سپس به

ص: ۸۶

۱- [۱]. الغیبه شیخ طوسی، ص ۲۸۱.

معجزات حضرت مهدی، بسیار زیاد است، چنانچه به مستندات و منابعی مانند «مدینه المعاجز» شیخ یوسف بحرانی رجوع شود صدق گفتار ما معلوم می گردد. شیخ الطایفه می فرمایند:

«و اما ظهور معجزاتی که دلالت بر صحت امامت او در زمان غیبت دارد، بیش تر از آن است که احصا شود».^(۱)

ما به چند آیت و معجزه که از مشهورات است، اکتفا کرده و این اوراق را به آن مزین می کنیم:

شفای اسماعیل بن حسن هرقلی

علی بن عیسی اربلی در «کشف الغمه» که عندالفریقین (سنّی و شیعه) ثقه و مورد اعتماد است، چنین نقل می کند:

در شهر حلّه بین فرات و دجله، مردی بود به نام «اسماعیل بن حسن هرقلی _ هرقل قریه ای از قراء حلّه میباشد _» که بران چپ او جراحی به مقدار قبضه [کف دست] انسان بیرون آمد که اطبای حلّه و بغداد به او گفتند علاج و چاره ای ندارد.

پس به سامرا رفت، مزار عسکرین H را زیارت کرد. بعد به سرداب رفت و دعا و تضرّع به درگاه خدا و استغاثه به امام مهدی.

کرد، سپس به

ص: ۸۷

۱- [۱]. الغیبه شیخ طوسی، ص ۲۸۱.

دجله رفت، غسل کرد و جامه خود را پوشید.

آن گاه دید چهار اسب سوار از دروازه شهر بیرون آمدند. یکی پیرمردی بود که نیزه ای به دست داشت و دیگری جوانی که بر دوش او قبایبی رنگین بود و دو جوان طرف چپ راه بود. آن ها نزدیک آمدند. صاحب قبای رنگین [به اسماعیل] فرمود: «تو فردا، روانه اهلت می شوی؟» گفت: «بلی»، فرمود: «جلو بیا تا ببینم درد تو چیست؟» پس جلو رفت و جوان آن زخم و جراحت را به دستش فشرد و بر زین سوار شد. پیرمرد گفت: «رستگار شدی ای اسماعیل! این امام [عصر] بود». آن ها روانه شدند و اسماعیل هم با آن ها می رفت. امام دو بار فرمودند: «برگرد». اسماعیل گفت: «هرگز از تو، جدا نمی شوم». پیرمرد گفت: «اسماعیل حیا نمی کنی؟ امام به تو دو مرتبه فرمود برگرد، تو مخالفت می کنی؟» ایستاد و امام چند قدم جلو رفت، بعد به جانب او التفات کرد و فرمود: «ای اسماعیل! چون به بغداد رسیدی، ابوجعفر (خلیفه منتصر بالله) تو را طلب می کند...» بعد با اصحابش به راه افتاد و اسماعیل ایستاده نظاره گر آنان بود تا غائب شدند، ساعتی متأسف و محزون بر زمین نشست و از مفارقت آن ها گریه می کرد، بعد به سامرا آمد.

مردم دور او را گرفته و گفتند: «چرا چهره ات متغیر است؟» گفت: «شما سوارهایی را که از شهر خارج شدند، شناختید؟» گفتند: «آنان افرادی شریف هستند که گوسفند دارند». گفت: «نه، آن ها امام و اصحاب او بودند. حضرت دست بر جراحت من کشید و خوب شد». مردم چون جای زخم را دیدند، جامه هایش را پاره کردند. خبر به خلیفه رسید؛ کسی را فرستاد که از حالش تحقیق کند... اسماعیل شب را در خزانه گذراند، و بعد از نماز صبح با مردم از سامرا بیرون رفت، دید مردم ازدحام کرده اند و از هر کس که وارد می شود، اسم و نسبش را می پرسند. چون او را شناختند، جامه هایش را پاره کردند و به تبرک بردند.

ناظر، قضیه را به بغداد نوشت. وزیر، یکی از رفقای اسماعیل را که رضی الدین نام داشت طلب کرد تا از صحت خبر تحقیق کند. چون آن شخص به اسماعیل رسید و پای او را دید و اثر از زخم ندید غش کرد. چون به خود آمد، اسماعیل را نزد وزیر برد. وزیر اطیبایی را که معالج او بودند خواست، آن ها چون او را معاینه کردند، گفتند: «این کار، کار مسیح است». وزیر گفت: «ما می دانیم کار کیست» و او را نزد خلیفه بردند. خلیفه از او قصه را سؤال کرد و چون ماجرا را شنید هزار دینار به او داد. اسماعیل گفت: «من جسارت ندارم که ذره ای از آن را بگیرم». خلیفه گفت: «از که می ترسی؟» گفت: «از آن که این رفتار را با من کرد...».

علی بن عیسی می گوید: «این قصه را برای جماعتی نقل می کردم و شمس الدین، پسر اسماعیل در مجلس حاضر بود و من او را نمی شناختم، گفت: «من پسر او هستم». از او پرسیدم: «ران پدرت را در حالی که مجروح بود دیدی؟» گفت: «من در آن وقت بچه بودم؛ لکن قصه را از پدر، مادر، خویشاوندان و همسایگان شنیدم و دیدم ران پدرم را که در موضع آن جراحت، موی رویده بود».

علی بن عیسی می گوید: «پسر اسماعیل می گفت که پدرم بعد از صحت، چهل مرتبه به سامرا رفت به امید این که شاید دوباره او را ببیند».(۱)

شفای بیمار زیدی مذهب

دومین معجزه حضرت به نقل از علی بن عیسی اربلی، این چنین است که می گوید:

ص: ۸۹

«سید باقی بن عطوه علوی حسنی»، حکایت کرد برای من که پدرش عطوه، زیدی مذهب بود و به وجود امام مهدی علیه السلام، ایمان نداشت و می گفت: «اگر او بیاید و مرا از این مرض نجات دهد، من مذهب شما و او را تصدیق می کنم، یک روز هنگامی که وقت نماز عشا جمع بودیم، صیحه پدر را شنیدیم، با سرعت نزدش رفتیم او می گفت: «امام را دیدم، دریابید که همین ساعت شخصی آمد، گفتم تو کی هستی؟ گفت: من صاحب فرزند تو هستم، آمدم شفایت دهم، دست بر روی مریضم گذاشت و فشرد. من دست به سویس دراز کردم؛ اما ندیدمش و از نزد من بیرون رفت.»

بیرون آمدم، کسی را ندیدیم. برگشتیم نزد پدر. گفت: «آن شخص بر من وارد شد و گفت: «ای عطوه!» گفتم: «لیک»، گفت: «من مهدی ام؛ آمده ام! بیماری تو را شفا بدهم». بعد دست مبارکش را کشید و ران مرا فشرد و رفت». از آن وقت به بعد عطوه مانند غزال راه می رفت.

قضیه حاکم قم و دیدار او با ولی عصر عجل الله تعالی فرجه

سومین معجزه ای که از ایشان نقل می کنیم آن است که محدث جلیل القدر حاج شیخ عباس قمی از قطب راوندی در «خرائج» نقل کرده است، از حسن مسترق که گفت: روزی در مجلس حسن بن عبدالله حمرانی ناصرالدوله بودم، سخن از ناحیه حضرت صاحب الامر علیه السلام و غیبت آن حضرت به میان آمد. من استهزا می کردم این سخنان را. در این حال عموی من حسین، داخل مسجد شد و من باز همان سخنان را می گفتم. گفت: «ای فرزند! من نیز در این باب اعتقاد تو را داشتم تا این که حکومت قم را به من دادند، در وقتی که اهل قم بر خلیفه عاصی شده بودند و هر حاکمی که آن جا می رفت او را می کشتند و اطاعت نمی کردند. پس لشکری به من داد و به سوی قم فرستاد. چون به ناحیه «طرز» رسیدم به شکار

رفتم، شکاری از پیش من به در رفت، از پی آن رفتم و بسیار دور شدم تا به نهری رسیدم. در میان نهر روان شدم و هر چند می رفتم وسعت آن بیش تر می شد. در این حال سواری پیدا شد، بر اسب اشهبی سوار و عمامه ای سبز بر سر داشت که غیر چشم هایش در زیر آن دیده نمی شد و موزه (چکمه) سرخ بر پا داشت.

به من گفت: «ای حسین!» مرا امیر خطاب نکرد و به کنیت نیز یاد ننمود؛ بلکه از روی تحقیر نام مرا برد. گفت: «چرا عیب می کنی و سبک می شماری ناحیه ما را؟ چرا خمس مالت را به اصحاب و نواب ما نمی دهی». من که صاحب وقار و شجاعی بودم که از چیزی نمی ترسیدم، از سخن او بلرزیدم و گفتم: «ای سید و مولای من! آنچه فرمودی انجام می دهم». گفت: «هرگاه برسی به آن موضعی که متوجه آن گردیدی به آسانی و بدون مشقت، قتال و جدال داخل شهر می شوی و کسب کنی آنچه کسب می کنی، پس خمس به مستحقش برسان». گفتم: «شنیدم و اطاعت کردم». پس فرمود: «برو با رشد و صلاح». عنان اسبش گردانید و روانه شد و از نظر من غایب گردید. ندانستم به کجا رفت و راست و چپ را بسیار جست و جو کردم و نیافتم. ترس من زیاد شد. برگشتم به سوی لشکر خود، این حکایت را نقل نکردم و از خاطر بردم. چون به شهر قم رسیدم، گمان داشتم که با ایشان جنگ خواهم کرد. اهل قم به سوی من آمدند و گفتند: «هر کس در مذهب مخالف ما بود و به سوی ما می آمد، با او محاربه می کردیم، چون تو از مایی و به سوی ما آمده ای، میان ما و تو مخالفتی نیست؛ داخل شهر شو و تدبیر شهر به هر نحو که خواهی بکن».

مدّتی در قم ماندم و اموال بسیار زیادی جمع کردم. پس امرای خلیفه بر من و کثرت اموال من حسد بردند و مذمت من نزد خلیفه کردند تا آن که مرا عزل کرد. برگشتم به بغداد و اوّل به خانه خلیفه رفتم. بر او سلام

کردم و به خانه خود برگشتم. مردم به دیدن من آمدند، در این حال محمد بن عثمان عمروی آمد. از همه مردم گذشت، بر روی مسند من نشست و بر پشتی من تکیه کرد. من از این حرکت او بسیار به خشم آمدم. مردم می آمدند و می رفتند، اما او نشسته بود و حرکت نمی کرد. ساعت به ساعت خشم من بر او زیاده می شد. چون مجلس تمام شد به نزدیک من آمد و گفت: «میان من و تو سَری هست، بشنو».

گفتم: «بگو». گفت: «صاحب اسب اشهب و نهر می گوید ما به وعده خود وفا کردیم». پس آن قصه به یادم آمد، لرزیدم و گفتم: «می شنوم، اطاعت می کنم و به جان مَنّت می دارم». برخاستم، دستش را گرفتم، به اندرون بردم، در خزینه های خود را گشودم و خمس همه را تسلیم کردم و بعضی از اموال را که من فراموش کرده بودم، او به یاد من آورد و خمسش را گرفت. بعد از آن من در امر حضرت صاحب الامر، شک نکردم». پس حسن ناصرالدوله گفت: «من نیز تا این قصه را از عمویم شنیدم، شک از دل من زایل شد و یقین کردم امر آن حضرت را».^(۱)

تولد محمد بن بابویه، (شیخ صدوق)، با عنایت حضرت

شیخ طوسی و دیگران روایت کرده اند: «علی بن بابویه قمی، عریضه ای به خدمت حضرت صاحب الامر نوشت و به حسین بن روح (وکیل و نایب خاص امام زمان) داد. در آن عریضه خواسته بود که حضرت دعا کند برای او که خداوند فرزندی به او عطا کند. حضرت در جواب نوشت: «دعا کردیم برای تو و خدا تو را به زودی دو فرزند نیکوکار، روزی خواهد کرد». پس حق تعالی او را دو فرزند، عطا فرمودند؛ یکی

ص: ۹۲

۱- [۱]. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۴۰ و ۴۴۱.

محمد و دیگری حسین. از محمد تصانیف زیادی به یادگار مانده است، از جمله آن ها کتاب «من لا یحضره الفقیه» است که شامل روایات ابواب فقه شیعه، تا دیات است. او فخر می کرد که من به دعای حضرت قائم علیه السلام به هم رسیده ام و از حسین نسل بسیاری از محدثین به وجود آمده است!^(۱)

حکایت رشیق از دیدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه

شیخ طوسی از رشیق، روایت کرده است که معتضد خلیفه، مرا با دو نفر دیگر خواست و امر کرد که هر یک دو اسب با خود برداریم، یکی را سوار شویم و دیگری را یدک کنیم، سبک بار برویم به سامرا، خانه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و گفت: «به در خانه ای می رسید که غلام سیاهی بر در آن نشسته است. پس داخل خانه شوید و هر که در آن خانه بیاید، سرش را ببرید و برای من بیاورید». چون به خانه حضرت رسیدیم، در دهلیز خانه غلام سیاهی نشسته بود، بند زیرجامه در دست داشت و می بافت پرسیدیم: «چه کسی در این خانه هست؟» گفت: «صاحبش» و هیچ گونه ملتفت نشد به جانب ما و از ما پروا نکرد.

چون داخل شدیم، خانه بسیار پاکیزه ای دیدیم و پرده ای که هرگز از آن بهتر ندیده بودیم، گویا تازه از دست کارگر درآمده است. در خانه هیچ کس نبود، چون پرده را برداشتیم حجره بزرگی به نظر آمد. گویا دریای آبی در میان آن حجره ایستاده و در منتهای حجره حصیری بر روی آب گسترده بود. بر بالای آن حصیر مردی _ نیکوترین مردم به حسب هیبت _ مشغول نماز بود و هیچ توجهی به جانب ما نداشت.

احمد بن عبدالله پا در حجره گذاشت که داخل شود؛ نزدیک بود در

ص: ۹۳

۱- [۱]. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۴۱.

میان آب غرق شود من دست دراز کردم و او را بیرون آوردم. او بیهوش شد و بعد از ساعتی به هوش آمد. پس رفیق دیگرش خواست که داخل شود و حال او هم بدین منوال گذشت. من متحیر ماندم، زبان به عذر خواهی گشوده و گفتم: «معذرت می طلبم از خداوند و از تو ای مقرب درگاه خدا! واللّٰه ندانستم که نزد چه کسی می آیم و از حقیقت حال مطلع نبودم. اکنون توبه می کنم به سوی خدا از این کار».

باز هم توجهی به گفتار من نکرد و مشغول نماز بود. ما را هیبت عظیم در دل به هم رسید و برگشتیم. معتضد منتظر ما بود و به دربانان سفارش کرده بود که هر وقت برگردیم ما را به نزد او ببرند. ما موقع شب داخل شدیم و تمام قصه را نقل کردیم. پرسید: «پیش از من با دیگران ملاقات کردید و با کسی حرفی گفتید؟» گفتیم: «نه»، پس سوگند یاد کرد که اگر بشنوم یک کلمه از این واقعه را به دیگری نقل کرده اید، همه را گردن می زنم. ما این حکایت را نتوانستیم نقل بکنیم، مگر بعد از مردن او. (۱)

داستان غانم هندی و شرفیاب شدن به حضور حضرت

شیخ کلینی، ابن بابویه و دیگران با سندهای معتبر از «غانم هندی» نقل کرده اند که گفت:

«من با جماعتی از اصحاب خود، در کشمیر از بلاد هند چهل نفر بودیم و در دست راست پادشاه آن مملکت بر کرسی ها می نشستیم. همه تورات، انجیل، زبور و صحف ابراهیم را خوانده بودیم. در میان مردم حکم می کردیم، ایشان را در دین خود دانا می گردانیدیم و در حلال و حرام فتوی می دادیم. مردم و حتی پادشاه هم به ما رجوع می کردند.

ص: ۹۴

روزی نام حضرت رسول صلی الله علیه و آله را ذکر کردیم و گفتیم آن پیامبری که در کتاب ها نام او آمده است، امرش بر ما مخفی است. واجب است بر ما که احوال او را تفحص کنیم و پی آثار او برویم. پس رأی همه بر این قرار گرفت که من بیرون آیم و از احوال آن حضرت تجسس نمایم. بیرون آمدم و مال بسیار با خود برداشتم. دوازده ماه گشتم تا به نزدیکی کابل رسیدم و با جماعت ترکان برخورد کردم. زخم بسیار بر من زده و اموالم را گرفتند.

چون حاکم کابل از احوال من با خبر شد، مرا به شهر بلخ فرستاد. داود بن عباس والی بلخ بود. چون خبر من به او رسید که از برای طلب دین حق از هند بیرون آمده، لغت فارسی آموخته، مناظره و مباحثه با فقها و متکلمین کرده ام، مرا به مجلس خود طلبید، فقها و علما را جمع کرد که با من گفت و گو کنند.

گفتم: «من از شهر خود بیرون آمده ام تا جست و جو کنم پیامبری را که نام و صفات او را در کتب خود، خوانده ام». گفتند: «نام او چیست؟» گفتم: «محمد صلی الله علیه و آله». گفتند: «آن پیامبر ما است که طلب می نمایی».^(۱) من شرایع و دین آن حضرت را از ایشان پرسیدم و به ایشان گفتم: «می دانم که محمد صلی الله علیه و آله پیامبر است؛ اما نمی دانم آنچه که شما می گوئید، همان است که من او را طلب می کنم یا نه! بگوئید در کجا است تا بروم به نزدش. و سؤال کنم از او علامت ها و دلالت هایی که نزد من است و در کتب خوانده ام؛ اگر آن باشد که من طلب می کنم، ایمان بیاورم». گفتند: «او از دنیا رفته است». گفتم: «وصی و خلیفه او کیست؟» گفتند: «ابوبکر». گفتم: «نامش را بگوئید این کنیت اوست؟» گفتند: «نامش عبدالله پسر عثمان است و نسب او را به کنیه اش ذکر کرده اند». گفتم: «نسب پیامبر

ص: ۹۵

۱- معلوم می شود که افغانستان قبل از هندوستان اسلام را قبول کرده است؛ چنانچه «سرجان مکلم انگلیسی» در تاریخ خود هم آورده است.

خود را بیان کنید؟» گفتند: «گفتم این آن پیامبر نیست که من طلب او می‌کنم، آن که من او را طلب می‌نمایم خلیفه اش، برادر او است در دین، پسر عم او است در نسب، شوهر دختر او و پدر فرزندان او است؛ آن پیامبر را فرزندی نیست در روی زمین به غیر از فرزندان این مرد که خلیفه او است.

چون فقهای ایشان این سخن را شنیدند برجستند و گفتند: «ای امیر! این مرد از شرک به در آمده و داخل کفر شده و خونش حلال است». من گفتم: «ای قوم! من دینی دارم، به دین خود متمسکم و از آن مفارقت نمی‌کنم تا دینی قوی تر از آن بیابم. من صفات پیغمبر را در کتاب‌هایی که خدا بر پیامبرانش فرستاده است خوانده‌ام. از بلاد هند بیرون آمده‌ام و دست برداشته‌ام از عزتی که در آن جا داشته‌ام از برای طلب او. چون تجسس کردم امر پیامبر شما را از آنچه شما بیان کردید، موافق نبود با آنچه من در کتب خوانده‌ام، دست از من بردارید».

پس والی بلخ فرستاد، «حسین بن اسکیب» را که از اصحاب «امام حسن عسکری علیه السلام»، بود طلبید و گفت: «با این مرد هندی مباحثه کن». حسین گفت: «أصلحك الله، نزد تو فقها و علما هستند. ایشان ابصر و اعلم اند به مناظره او». والی گفت: «من می‌گویم با او مناظره کن، او را به خلوت خود ببر، با او مدارا کن و خوب خاطر نشان او کن».

پس حسین مرا به خلوت خود برد، بعد از آن که احوال خود را به او گفتم و بر مطلب من مطلع گردید، گفت: «پیامبری که طلب می‌کنی همان است که ایشان گفتند؛ اما خلیفه او را غلط گفتند».

آن پیامبر محمد صلی الله علیه و آله، پسر عبدالله، پسر عبدالمطلب است، وصی او علی علیه السلام پسر ابوطالب، پسر عبدالمطلب است. او شوهر فاطمه I دختر محمد صلی الله علیه و آله است. و پدر حسن و حسین H که دخترزاده محمدند.

گفتم: «همین است که من می‌خواستم». پس رفتم به خانه داود،

والی بلخ و گفتم: «ای امیر! یافتم آنچه طلب می کردم؛ وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». پس والی احسان بسیار به من کرد و به حسین گفت: «تفقد احوال او بکن و از او باخیر باش». پس به خانه او رفتم، با او انس گرفتم و مسائلی که به آن محتاج بودم، موافق مذهب شیعه، از نماز، روزه و سایر فرائض از او آموختم و به حسین گفتم: «ما در کتب خود خوانده ایم که محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران است، پیغمبری بعد از او نیست؛ امر امامت بعد از او با وصی، وارث و خلیفه او است و پیوسته امر خلافت خدا جاری است در اعقاب و اولاد ایشان تا دنیا منقضی شود، پس کیست وصی و وصی محمد صلی الله علیه و آله؟»

گفت: «امام حسن، بعد از او امام حسین، دو پسر محمد صلی الله علیه و آله». سپس همه را شمرد تا حضرت صاحب الامر علیه السلام و بیان کرد آنچه حادث شد از غایب شدن آن حضرت، پس همت من مقصور شد بر آن که طلب ناحیه مقدسه آن حضرت را کنم که شاید به خدمت او توانم رسید».

راوی می گوید: «پس غانم به قم آمد و با اصحاب ما صحبت داشت. در سال ۲۶۴ هجری به سوی بغداد رفت و با او رفیقی بود از اهل سند که در تحقیق مذهب حق با او رفیق شده بود».

غانم گفت: «خوشم نیامد از بعض اخلاق آن رفیق از او جدا شدم و از بغداد بیرون آمدم، تا داخل سامرا شدم و رفتم به مسجد بنی عبّاس تا وارد قریه عباسیه شدم، نماز خواندم و متفکر بودم در آن امری که در طلب آن سعی می کردم. ناگاه مردی به نزد من آمد و گفت: «تو فلانی هستی؟» و مرا به نامی خواند که در هند داشتم و کسی بر آن مطلع نبود. گفتم: «بلی»، گفت: «اجابت کن مولای خود را که تو را می طلبد». من با او از راه های غیرمأنوس روانه شدم. تا داخل بستانی گشتم؛ دیدم مولایم نشسته است، به لغت (زبان) هندی فرمود: «خوش آمدی ای

فلانی! چه حال داری و چگونه گذاشتی فلان و فلان را؟» همه آن چهل نفر را که رفیقان من بودند نام برد و احوال هر یک را پرسید، آنچه بر من گذشته بود، همه را خیر داد و گفت: «می خواهی با اهل قم به حج روی؟» گفتم: «بلی ای سید من!» فرمود: «در این سال با ایشان مرو برگرد، در سال آینده برو».

پس به سوی من انداخت صرّه [کیسه] زری که نزدش گذاشته بود و فرمود: «این را خرجی خود کن و در بغداد به خانه آن شخص مرو و او را بر هیچ امری مطلع نگردان».

راوی می گوید: «بعد از آن غانم برگشت و به حج نرفت. بعد قاصدها خبر آوردند که حاجیان در آن سال از عقبه برگشتند و به حج نرفتند. معلوم شد که حضرت او را به همان جهت از رفتن به سوی حج در این سال منع فرموده بودند».

پس به خراسان رفت. سال دیگر به حج رفت، به خراسان برگشت و برای ما از خراسان هدیه فرستاد. مدتی در خراسان ماند تا آن که به رحمت خدا واصل شد».^(۱)

نصب حجرالاسود توسط امام زمان در محل خود

قطب الدین راوندی که قبر شریفش در صحن بزرگ حضرت فاطمه معصومه I قرار دارد، و با عنایت مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی سنگ گذاری شده، از جعفر بن محمد بن قولویه، استاد شیخ مفید روایت کرده است:

وقتی «قرامطه» یعنی اسماعیلیه ملاحظه، در سال ۳۳۷ هجری قمری (اوایل غیبت کبری)، کعبه را خراب کردند، حجرالأسود را به کوفه بردند و در

ص: ۹۸

۱- [۱]. منتهی الآمال، ج ۳، ص ۴۴۵ _ ۴۴۴.

مسجد کوفه گذاشتند؛ خواستند حجر را به کعبه برگردانند و در جای خود نصب کنند.

من به امید این که حضرت صاحب الامر علیه السلام، را ملاقات کنم در آن سال اراده حج کردم؛ زیرا در احادیث صحیحه وارد شده است که حجر را کسی به غیر معصوم و امام زمان نصب نمی کند (فقط با دست معصوم در جای خود قرار می گیرد). چنان چه قبل از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله، سیل کعبه را خراب کرد و آن حضرت آن را نصب کرد و در زمان حجاج _ که کعبه را بر سر عبدالله بن زبیر خراب کرد _ چون خواستند بسازند هر که حجر را گذاشت حجر لرزید و قرار نگرفت تا این که حضرت امام زین العابدین علیه السلام، آن را به جای خود گذاشت و قرار گرفت.

در آن سال متوجه حج شدم، وقتی به بغداد رسیدم مرضی سخت مرا عارض شد که بر جان خود ترسیدم و نتوانستم به حج بروم. مردی شیعه را که «ابن هشام» می گفتند نایب خود گردانیدم. عریضه ای به محضر حضرت نوشتم و سرش را مهر کردم. در آن عریضه سؤال کرده بودم: «که مدت عمر من چند سال خواهد بود و از این مرض عافیت خواهم یافت یا نه؟»

به ابن هشام گفتم: «مقصود من آن است که این رقعہ را به دست کسی که حجر را به جای خود می گذارد بدهی و جوابش را بگیری؛ تو را برای همین کار می فرستم». ابن هشام گفت: «چون به مکه مشرف شدم، مبلغی به خدمه مسجد الحرام دادم که در وقت گذاشتن حجر مرا حمایت کنند تا ازدحام مردم مانع دیدن من نشود و بتوانم درست ببینم که چه کسی حجر را به جای خود می گذارد.

چون خواستند حجر را به جای خود بگذارند، خدمه مرا در میان گرفتند و حمایت من کردند. من می دیدم هر که حجر را می گذاشت، می لرزید و قرار نمی گرفت تا آن که جوان خوش رو، خوش بوی، خوش موی و گندم گونی

نماین شد و حجر را از دست آنان گرفت و به جای خود نصب کرد. دیگر نلرزید و حرکت نکرد. پس خروش از مردم برآمد، صدا بلند کردند و از مسجد بیرون آمدند. من از پشت سر او با سرعت تمام روانه شدم، مردم را می شکافتم و از جانب راست و چپ دور می کردم. مردم گمان کردند که من دیوانه شده ام. چشم از او برنمی داشتم که مبادا از نظر من غایب شود تا آن که از میان مردم بیرون رفتم. او در نهایت آهستگی و اطمینان می رفت و من هر چه می دویدم به او نمی رسیدم. چون به جایی رسید که به غیر از من و او کسی نبود، ایستاد و به سوی من برگشت و فرمود: «بده آنچه با خود داری». رقعۀ را به دستش دادم، گشود و فرمود: «به او بگو بر تو خوفی نیست در این علّت، عافیت می یابی؛ اجل محتوم سی سال دیگر خواهد بود». چون این حالت را مشاهده کردم و کلام معجز نظامش را شنیدم، خوف عظیمی بر من مستولی شد به حدّی که حرکت نتوانستم کرد. وقتی این خبر به ابن قولویه رسید، یقین او زیاده شد و تا سال ۳۶۷ هجری قمری زنده بود. (۱)

مشرف شدن راشد همدانی به ناحیه مقدسه

ابن بابویه، از احمد بن فارس ادیب روایت کرده است که گفت: «وارد شهر همدان شدم و همه را سنّی مذهب یافتم، به جز یک محلّه که اهلس را بنی راشد می گفتند. همه اهل این محل شیعۀ امامی مذهب بودند.

از سبب تشیع ایشان سؤال کردم. پیرمردی که آثار صلاح و دیانت از او ظاهر بود، گفت: «سبب تشیع ما آن است که جدّ اعلای ما که همه به او منسوبیم، به حجّ رفته بود، او می گفت: «در وقت برگشت پیاده

ص: ۱۰۰

می آمدم، چند منزل که آمدم. روزی در صحرائی، اول قافله خوابیدم که تا آخر قافله برسد بیدار شوم، اما بیدار نشدم تا آن که گرمی آفتاب بیدارم کرد. قافله گذشته بود و جاده هم معلوم نبود. با توکل به خدا روانه شدم. اندک راهی رفته بودم، رسیدم به صحرائی سبز و خرم که هرگز چنین مکانی را ندیده بودم. وقتی داخل آن بستان شدم، قصری عالی به نظر من آمد. به جانب قصر روانه شدم، چون به در قصر رسیدم، دو خادم سفید رنگ دیدم، سلام کردم، جواب نیکویی دادند و گفتند: «بنشین، خدا خیر عظیمی نسبت به تو خواسته که تو را به این مکان آورده است». پس یکی از آن خادما داخل قصر شد، بعد از اندکی آمد و گفت: «برخیز داخل شو». چون داخل شدم، قصری مشاهده کردم که هرگز به آن خوبی ندیده بودم. خادم پیش رفت، پرده ای را که بر در خانه بود برداشت و گفت: «داخل شو». داخل شدم، جوانی را دیدم که در میان خانه نشسته و شمشیر درازی بالای سر او از سقف آویخته است که نزدیک است سر شمشیر به سر او برسد.

آن جوان مانند ماهی بود که در تاریکی می درخشید. سلام کردم، با نهایت ملامت و خوش زبانی جواب فرمود و گفت: «می دانی من کیستم؟» گفتم: «نه والله». فرمود: «منم قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و منم آن که در آخرالزمان با این شمشیر قیام خواهد کرد _ اشاره به آن شمشیر نمود _ و زمین را پر از عدالت و راستی خواهم کرد، بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد».

بر پای او در افتادم و رخ را بر زمین مالیدم، فرمود: «چنین مکن و سر بردار. تو فلان مردی، از شهری از جبل که آن را همدان می گویند». گفتم: «بلی ای آقا و مولای من!» فرمود: «می خواهی به میان اهل خود برگردی؟» گفتم: «بلی ای سید من! می خواهم به سوی اهل خود بروم و بشارت دهم ایشان را به این سعادت ها که حق تعالی برای من میسر و

روزی کرده است».

پس به سوی خادم اشاره فرمود، او دست مرا گرفت، کیسه ای زر به من داد، مرا از بستان بیرون آورد و با من روانه شد. اندک راهی که آمدیم، عمارت ها، درختان و مناره مسجدی پیدا شد، گفت: «می دانی و می شناسی این شهر را؟» گفتم: «نزدیک شهر ما شهری است که او را اسدآباد می گویند». گفت: «همان است، برو با رشد و صلاح». این را گفت و ناپدید شد.

من وارد اسدآباد شدم. در کیسه چهل یا پنجاه اشرفی بود. سپس به همدان رفتم، اهل و خویشان خود را جمع کردم و بشارت دادم ایشان را به آن سعادت ها که حق تعالی برای من میسر کرد. ما همیشه در خیر و نعمت بودیم تا از آن اشرفی ها چیزی باقی بود».(۱)

حکایت کامل ابن ابراهیم

مسعودی صاحب «مروج الذهب» _ از مورخین اهل سنت که مورد قبول دانشمندان شیعه هم می باشد _ و شیخ طوسی و دیگران، از ابونعیم، محمد بن احمد انصاری روایت کرده اند که گفت: «قومی از مفوضه و مقصیره، کامل بن ابراهیم مدنی را به سوی ابی محمد «امام حسن عسکری» علیه السلام، در سرّ من رأی روانه کردند که مناظره کند با آن جناب در اوامر ایشان.

کامل گفت: «من به خود گفتم که از آن جناب سؤال می کنم که وارد بهشت نمی شود مگر کسی که معرفت و شناخت او، مثل معرفت من باشد و قائل باشد به آنچه من می گویم». وقتی داخل شدم بر سید خود

ص: ۱۰۲

ابی محمد علیه السلام، دیدم جامه های سفید و نرمی در برابر او بود. در خاطر خود گفتم: «ولّی خدا جامه های نرم می پوشد ما را امر می فرماید به مواسات اخوان مان، از پوشیدن مانند آن ها نهی می کند».

حضرت با تبسم فرمود: «ای کامل!» و آستین خود را بالا برد، دیدم پلاس سیاه زبری را که روی پوست بدن مبارکش بود. پس فرمود: «این برای خدا و این برای شما!» پس خجل شدم و نشستم در نزد دری که پرده بر آن آویخته بود. بادی وزید و آن را بالا برد. کودکی را که گویا پاره ماه بود _ حدود چهار ساله _ دیدم.

آن کودک مرا صدا زد: «ای کامل بن ابراهیم!» پس بدن من لرزید و گفتم: «لیبیک ای سید من!» پس فرمود: «آمدی نزد ولی الله و اراده کردی، سؤال کنی که داخل بهشت نمی شود کسی، مگر آن که عارف باشد مانند معرفت تو و قائل باشد به مقاله تو». گفتم: «آری والله». پس فرمود: «در این حال داخل شوندگان در بهشت کم خواهد شد؛ والله داخل بهشت می شوند خلق بسیاری که ایشان را حقیقه می گویند». گفتم: «ای سید من! کیستند آنان؟» فرمود: «قومی که دوستی ایشان با امیرالمؤمنین، علی علیه السلام این است که قسم می خورند به حق او و نمی دانند که فضل او چیست».

آن گاه مدتی ساکت شد، سپس فرمود: «آمدی از آن جناب از مقاله مفوضه سؤال کنی؟ دروغ می گویند؛ بلکه قلوب ما محل مشیّت خداوند است، پس هر گاه خداوند خواست، ما می خواهیم و خدای تعالی فرموده است: ﴿و ما یشائون إلا أن یشاء الله﴾ (۱) آن گاه پرده به حال خود برگشت و من قدرت نداشتم آن را بالا بزنم. پس حضرت ابی محمد صلی الله علیه و آله، به من نظر کرد، تبسم نمود و فرمود: «ای

ص: ۱۰۳

کامل بن ابراهیم! سبب نشستن تو چیست و حال آن که خبر داد تو را مهدی علیه السلام و حجت بعد از من، به آنچه در نفس تو بوده و آمدی که از آن سؤال کنی».

گفت: «برخواستم و جواب سؤال خود را که در نفسم مخفی کرده بودم، از امام مهدی علیه السلام گرفتم. بعد از آن، آن جناب را ملاقات نکردم. ابونعیم می گوید: «من کامل را ملاقات کردم و این حدیث را از او پرسیدم. او خبر داد مرا به آن تا آخرش بدون زیاده و نقصان».(۱)

شفا یافتن هر دو چشم به برکت امام زمان عجل الله تعالی فرجه

صاحب کشف الاستار می نویسد:

جناب فاضل رشید «سید محمد سعید افندی خطیب»، با خطّ خود کرامتی برای آل رسول علیه السلام نوشته است که سزاوار است به برادران و خواهران اسلامی بیان گردد.

زنی بود به نام «ملکه»، دختر عبدالرحمن و همسر ملا امین. یار و یاور ما بود در مکتبه حمیدی در نجف اشرف. شب دوم ماه ربیع الاول سال ۱۳۱۷ که شب سه شنبه هم بود، برای او بیماری شدیدی عارض شد؛ به طوری که هنگام صبح هر دو چشم او نابینا شد و هیچ چیزی را ندید.

این جریان را به من خبر دادند. من به شوهرش ملا امین گفتم: «شب هنگام او را به روضه مبارکه حضرت مرتضی علیه السلام ببر و او را وسیله شفاعت از خدا قرار بده، إن شاء الله شفا پیدا می کند».

اما در اثر ناراحتی و درد زیاد، نتوانست شب چهارشنبه به حرم مشرف شود مقداری از شب خوابید و در خواب دید که با شوهرش و زنی به نام زینب، به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می روند، در راه مسجد بزرگی را دیدند که پر

ص: ۱۰۴

۱- [۱]. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۴۷ و ۴۴۸.

از جمعیت است. این ها هم داخل مسجد شدند. صدای مردی را از میان جماعت شنیدند که می گوید: «ای زنی که هر دو چشمت را از دست داده ای! مترس، إن شاء الله شفا پیدا خواهی کرد». زینب گفت: «شما کی هستی؟ خدا برکت بدهد». جواب فرمودند: «أنا المهدی؛ من مهدی هستم». با شادی از خواب بیدار شد و روز چهارشنبه با زنان زیادی به مقام حضرت مهدی در خارج شهر رفتند. به تنهایی وارد مقام شد، شروع کرد به گریه کردن تا غش نمود.

او می گوید: «در حالت بی هوشی، دو مرد جلیل القدر را مشاهده کردم که یکی مُسِن تر بود و جلو می رفت، دیگری جوان تر بود و پشت سر او حرکت می کرد. مرد مُسِن تر مرا مخاطب قرار داد و فرمود: «تترس». گفتم: «تو کی هستی؟» فرمودند: «من علی بن ابی طالبم و او هم فرزندم مهدی است». سپس به زنی خدیجه نام، امر فرمودند: «بلند شو و دستت را بر روی چشم های این مسکینه بکش». آن زن آمد، دست بر چشم هایم کشید، من بیدار شدم و دید چشم هایم را بهتر از اول پیدا کردم. زنان هلهله کنان، شادمان و صلوات گویان بالای سرم آمدند و همه با هم به زیارت حضرت مرتضی علیه السلام، مشرف شدیم» (۱).

حکایت ابوالادیان و نشانههای ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه

ابوالادیان نقل کرده است: «من خادم امام حسن عسکری علیه السلام، بودم و نامه هایش را به شهرها می رساندم. به محضرش وارد شدم، در حالی که مریض بود و با آن علت هم وفات کرد. به من نامه هایی داد و فرمود: «این ها را به مدائن برسان. تو پانزده روز سفر می کنی، روز پانزدهم به سر من رأی برمی گردی، صدای ناله و شیون می شنوی و مرا در غسل خانه

ص: ۱۰۵

۱- [۱]. آیه الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۲، ص ۵۳۹ و ۵۴۰.

می یابی. گفتم: «ای مولای من! اگر چنین باشد جانشینت کیست؟» فرمودند: «کسی که از تو جواب نامه های مرا طلب کند، قائم است بعد از من». عرض کردم: «اضافه بفرمایید». جواب دادند: «کسی که بر من نماز بخواند، او قائم است بعد از من». عرض کردم: «اضافه بفرمایید». جواب فرمودند: «کسی که از آنچه توی همین است خبر دهد، او بعد از من قائم است».

دیگر از هیبت امام نتوانستم پرسیم که توی همین چیست. از محضرش خارج شدم و به مدائن رفتم. جواب نامه ها را دریافت کردم و به سرّ من رأی برگشتم؛ روز پانزدهم بود. چنان چه امام علیه السلام فرموده بود. از منزل صدای ناله و شیون شنیدم و بدن مبارکش را روی مغتسل دیدم. برادر امام جعفر بن علی را دم در دیدم که شیعه اطرافش را گرفته اند و به او تسلیت می گویند. به خود گفتم: «اگر امام این باشد، دیگر امامت باطل شده». چون او شراب خوار، قمارباز و اهل ساز و طنبور بود. من هم جلو رفتم به او تعزیت گفتم؛ ولی از من چیزی نپرسید. عقید (خادم) امام، خارج شد و گفت: «ای مولای من! برادرت را کفن کردند، بیا نماز بخوان». جعفر و شیعیان وارد منزل امام شدند چون خواست اقامه نماز کند، پسر بچه ای خارج شد، جعفر را کنار زد و گفت: «من اولی ترم به نماز خواندن بر پدرم». جعفر رنگش پرید، پسر بچه نماز خواند، امام را کنار پدرش دفن کرد و بعد به من فرمود: «ای بصری! جواب آن نامه ها را که با توست بیاور». به خود گفتم: «این دو نشانه، ماند همیان». حاجر وشاع گفت: «ای مولای من! آن کودک که بود؟» گفتم: «تا به حال او را ندیده ام». نشسته بودیم، عده ای از قم وارد شدند، سراغ امام حسن عسکری علیه السلام را گرفتند. گفته شد، وفات کرده است. گفتند: «به که تعزیت بگوییم». جماعتی به جعفر بن علی اشاره کردند. آنان به او عرض سلام و تعزیت کرده و گفتند: «با ما نامه ها و اموالی است. می توانی بگویی که در

نامه ها چه نوشته و اموال از چه کسانی است». جعفر بلند شد و گفت: «مردم از ما علم غیب می خواهند». در این هنگام خادم امام علیه السلام، خارج شد و گفت: «با شما نامه فلان و فلان است و در میان هزار و ده دینار است». نامه ها و اموال را به او داده و گفتند: «آن کس که تو را برای گرفتن این ها فرستاده، امام او است...» (۱).

بلند شدن شتر با محملش

یوسف بن احمد جعفری می گوید سال ۳۰۶ هجری قمری، به حج رفتم و تا سال ۳۰۹ در مکه ماندم. بعد به شام رفتم. در میان راه یک نماز صبح از من فوت شد. از محمل پیاده شدم تا نمازم را بخوانم. چهار نفر را در یک محمل دیدم، تعجب کردم. یکی از آن ها گفت: «تعجب از چیست؟ نمازت را ترک کردی و با مذهب مخالفت نمودی». با خودم گفتم: «این کسیت که مرا مخاطب قرار داده و از کجا به مذهب من علم دارد». گفت: «دوست داری صاحب زمانت را ببینی؟» گفتم: «بلی»، پس اشاره کرد به یکی از آن چهار نفر، گفتم: «برای او نشانه ها و دلایلی هست؟» گفت: «کدام برایت محبوب تر است؛ شتر و آنچه بر او است را ببینی که به آسمان پرواز می کند یا محمل را؟» گفتم: «هر کدام باشد نشانه است». پس دیدم شتر و آنچه که بر او است به آسمان بلند شد، مرد اشاره کرد به آقایی که رنگش مانند طلا می درخشید و بین دو چشمش محل سجده بود. (۲).

ص: ۱۰۷

-
- ۱- [۱]. کمال الدین، ص ۳۴؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۲ و ۳۳۳ و ینابیع الموده، ص ۴۶۱، باب ۱۸۲.
 - ۲- [۲]. غیبت شیخ طوسی، ص ۲۵۷ و ۲۵۸، ح ۲۲۵؛ خرائج، ج ۱، ص ۴۶۶، باب ۱۳، ح ۱۳ و اثبات الهداه، ج ۳، ص ۶۸۴، باب ۳۳، ح ۳۹.

فصل چہارم: ظهور امام زمان عجل اللہ تعالیٰ فرجہ و رجعت ائمہ علیہم السلام

اشارہ

ص: ۱۰۹

بخش اول: ظهور امام زمان عجل الله تعالى فرجه

اشاره

ص: ۱۱۱

این فصل در بیان ظهور و اقامه حکومت عدل جهانی امام غایب و خود بر دو بخش استوار است: بخش اول ذکر آیات و روایاتی درباره ظهور و مدت حکومت حضرت و بخش دوم مربوط به رجعت دیگر امامان معصوم علیهم السلام و یاران شان.

آیات قرآن و اشاره به ظهور موعود

اشاره

آیاتی از قرآن مجید در جای جای این کتاب شریف اشاره به ظهور حضرت بقیه... دارد:

الف) آیه پنج و شش سوره قصص

اشاره

{و نريد أن نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثين* و نمكن لهم في الارض و نرى فرعون و همن و جنودهما منهما كانوا يحذرون}

«و ما اراده کرده ایم به کسانی که در روی زمین مورد استضعاف قرار گرفته اند منت گذاشته و آنان را پیشوایان و وارثانی قرار بدهیم».

از جمله آیاتی که تأویلش سرآغاز ظهور امام غائب را در بر می گیرد، این آیه شریفه است. ظاهر آیه، بیان بنی اسرائیل را دارد، اما با جوهی اشاره به ظهور مهدی موعود است.

اشاره آیه به آینده

اراده، در آیه شریفه، خبر از آینده است نه از گذشته. مثلاً این طور نیست که بگوید: گفتیم به بنی اسرائیل که اراده داریم...، بلکه این اراده

خداوند متعال، در قرآنی بیان شده است که صدها سال بعد از فروپاشی موقعت مذهبی بنی اسرائیل نازل شده و کتاب تورات دو مرتبه نسخ گردیده است:

۱. بعد از شریعت حضرت عیسی بن مریم علیه السلام؛

۲. بعد از نزول قرآن و آمدن دین مبین اسلام.

پس در نتیجه، تفسیر و تأویل آیه شریفه محقق نشده و نخواهد شد مگر با ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام.

امامت و پیشوایی جهانی دوازده امام

هیچ پیامبری از بنی اسرائیل، هیچ وقت به صورت پیشوایی در همه روی زمین، امکاناتی به دست نیاوردند؛ مگر حضرت سلیمان علیه السلام که بر روی زمین حکم رانی داشت، اما یک نفر بیش نبود. ولکن آیه شریفه، آن حکم رانان را به صورت جمع بیان کرده است؛ این جمع خود دلیلی است بر رجعت معصومین علیهم السلام که در بخش دوم این فصل در همین زمینه بحثی خواهد آمد.

ترکیب افعال آیه و زمان مستقبل

همه فعل هایی که در آیه شریفه آمده است، به صورت فعل مستقبل است: {نرید}، {و نجعلهم}، {و نجعلهم}، {و نمکن}، {و نری}

پس مضامین تمامی آن ها از منت، جعل، امکان و ارائه، در زمان آینده تحقق یافته و لباس عمل به خود خواهند پوشید.

فقط جانشینان پیامبر اسلام همه قریشی و هاشمی اند

اشاره

اراده ای که در آیه شریفه آمده است، شامل حال گروه پیشوایانی

است که حاکم کره زمین خواهند شد و اکثر مسلمانان، به ویژه اهل دانش آنان، اعم از سنی و شیعه می دانند که در احادیث متواتر و معتبری، - در ادامه ذکر میشود- آمده است که پیامبر اسلام ۱ فرموده اند: «امامان بعد از من، دوازده نفرند که همگی از قریش می باشند». مراد از اراده در آیه شریفه هم، همان دوازده نفر هستند که این مراد تا امروز به مقام فعلیت نرسیده است. در این زمینه به بعضی از نصوص در باره ائمه اثنا عشر اشاره می کنیم:

از کتب شیعه:

۱. غیبه النعمانی: «... عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: لَنْ يَزَالَ هَذَا الْأَمْرُ قَائِمًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ قِيَمًا مِنْ قُرَيْشٍ».

۲. اثبات الرجعه: «... عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله عَنِ الْأَيْمَةِ بَعِيدَةٍ فَقَالَ: الْأَيْمَةُ بَعِيدَةٌ عِدَدُ نُبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ اثْنَا عَشَرَ، أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي، وَ أَنْتَ مِنْهُمْ يَا حَسَنُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَتَى يَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ قَالَ: يَا حَسَنُ مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ أَخْفَى اللَّهُ عِلْمَهَا عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِي إِلَّا بَعْتَهُ».

از اهل سنت:

۱. مسند طیالسی: «حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ... عَنْ سَمَّاكِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله، يَقُولُ: إِنَّ الْأَسْلَامَ لَا يَزَالَ عَزِيزًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً، ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمَهَا، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله؟ فَقَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۲. مسند احمد: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ... عَنْ عَامِرٍ عَنْ سَمْرَةَ السَّوَائِي قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله ، يَقُولُ فِي حَجَّةِ الْوِدَاعِ: لَا يَزَالَ هَذَا الدِّينُ ظَاهِرًا عَلَى مَنْ نَاوَاهُ لَا يَضُرُّهُ مُخَالِفٌ وَلَا مُفَارِقٌ حَتَّى يَمْضِيَ مِنْ أُمَّتِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا كُلُّهُمْ، ثُمَّ خَفِيَ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ: وَ كَانَ أَبِي أَقْرَبَ إِلَى رَاحِلِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مِنِّي فَقُلْتُ: يَا أَبَتَاهُ مَا الَّذِي خَفِيَ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله؟ قَالَ:

يَقُولُ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۳. صحیح بخاری: «... عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ، سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ امِيرًا، فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا فَقَالَ أَبِي: إِنَّهُ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۴. صحیح مسلم: «... عَنْ سَمَّاكِ بْنِ حَزْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمْرَةَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَىٰ اِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْهَا، فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ: فَقَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

مضمون این چهار حدیث یکی است و آن این که جابر بن سمره می گوید: «شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله، فرمودند دین اسلام همیشه دین عزیز و مقتدری خواهد بود که دارای دوازده نفر خلیفه هست. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله کلمه ای گفت که من نفهمیدم، از پدرم که نزدیک بود، پرسیدم؛ گفت: همه آن ها از قریش است».

و بسیاری دیگر از روایات سنی و شیعه که به حد تواتر، بلکه فوق تواتر، همه در مضمون واحد، وارد شده است که اکثر آن ها را آیت الله صافی گلپایگانی، در کتاب گران سنگ «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر» آورده و با اسناد و مدارک آن ها را ضبط کرده است.

نکته قابل توجه این است که در نصوص زیادی به نام این خلفای دوازده گانه، تصریح شده است، مانند روایت ذیل در کتاب «کفایه الاثر» که سند را به امام حسن مجتبی علیه السلام رسانده است که گفت: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِعَلِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْتَ وَارِثُ عِلْمِي وَمَعِيدُنْ حُكْمِي وَالْإِمَامُ بَعْدِي فَإِذَا أُسْتُشِّهَدْتَ فَأَيْنُكَ الْحَسَنُ فَإِذَا أُسْتُشِّهَدَ الْحَسَنُ فَأَيْنُكَ الْحُسَيْنُ، فَإِذَا أُسْتُشِّهَدَ الْحُسَيْنُ فَأَيْنُهُ عَلِيٌّ... يَتْلُوهُ، تَسْبِيحُهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةً أَطْهَارًا (اِثْرَار) فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا أَسْمَاؤُهُمْ (أَسَامِيهِمْ) قَالَ: عَلِيٌّ، وَمُحَمَّدٌ وَجَعْفَرٌ وَمُوسَى وَعَلِيٌّ وَمُحَمَّدٌ، وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْمُهَدِيُّ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يَمَلَأُ اللَّهُ

تعالی به الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مُلِثْتُ جُوراً وَظُلماً» (۱).

علاوه بر این، هیچ کسی از طوایف مسلمین استمرار امامت ائمه دوازده گانه را تا آخر عمر دنیا که خودشان از قریش و بنی هاشم باشند ادعا نکرده اند، غیر از شیعه امامیه که این ادعا را با استناد به آیات قرآنی و روایات متواتره دارند.

این دوازده خلیفه بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مطابق احادیث مذکوره فقط و فقط بر امامان معصوم علیهم السلام انطباق دارد نه بر خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله از اصحاب بعد از خودش، چون تعداد آنان کم است و نه بر ملوک امویین از معاویه بن ابی سفیان تا مروان؛ چون اولاً تعداد آنان بیش از دوازده نفر بود، ثانیاً قاطبه آنان ظالم و فاجر بودند؛ بلکه بعضی کافر مانند یزید بن معاویه، قاتل فرزند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که مشهور اهل اسلام حکم بر کفر او دارند و ثالثاً از بنی هاشم نبودند. نه بر ملوک بنی عباس انطباق دارد؛ چون آنان هم تعدادشان بیش از دوازده نفر بود، علاوه بر این که رعایت مودت ذی القربی را نداشتند، بلکه ظلم و ستم آنان نسبت به آل رسول کمتر از ظلم و ستم بنی امیه نبود.

از همه مهم تر این که دوران همه حکام بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سپری و منقضی شد و هیچ گونه با متن این احادیث که در همه آن ها عبارات:

«إِنَّ الْإِسْلَامَ لَا يَزَالُ عَزِيزًا... وَ لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ ظَاهِرًا... لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا... لَنْ يَزَالَ هَذَا الْأَمْرُ قَائِمًا... إِلَىٰ إِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً... حَتَّىٰ يَمْضِيَ مِنْ أُمَّتِي إِثْنِي عَشَرَ أَمِيرًا... إِلَىٰ إِثْنِي عَشَرَ قَيْمًا مِنْ قُرَيْشٍ».

آمده است و مفهوم و صریح شان این است که استمرار عزت اسلام و ثبات آن تا آخر روزگار وابسته به قیمومت، قیادت و امارت دوازده امام

ص: ۱۱۷

معصوم علیهم السلام است و بس. حرف الی هم در این نصوص، به معنی غایت که مفاد حرف حتی است، می باشد. چنان چه در یکی از آن ها نیز، حرف حتی به کار رفته است.

این انطباق نصوص فقط به دوازده امام معصوم علیهم السلام و عدم انطباق آن ها به هر یکی از حکام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، به غیر از امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام بر همه اهل انصاف، روشن و واضح است. چنان که کثیری از محققین منصف اهل سنت هم به این نکته مهم اذعان و اعتراف دارند. از باب نمونه نظر یکی از محققین آنان ذکر می شود؛

فاضل قندوزی حنفی، صاحب «ینایع الموده» می نویسد: قَالَ بَعْضُ الْمُحَقِّقِينَ إِنَّ الْأَحَادِيثَ الدَّالَّةَ عَلَى كَوْنِ الْخُلَفَاءِ بَعْدَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِثْنِي عَشَرَ قَدْ أَشْتَهَرَتْ مِنْ طُرُقٍ كَثِيرَةٍ، فَبَشَّرِحَ الزَّمَانَ وَتَعَرَّفَ الْكُونَ وَالْمَكَانَ، عَلِمَ أَنَّ مُرَادَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، مِنْ حَدِيثِهِ هَذَا الْأَيْمَةُ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَعَتَرَتِهِ، إِذْ لَا يُمَكِّنُ أَنْ يُحْمَلَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى الْخُلَفَاءِ بَعْدَهُ مِنْ أَضِحَابِهِ لِقَلَّتِهِمْ عَنْ إِثْنِي عَشَرَ، وَلَا يُمَكِّنُ أَنْ يُحْمَلَ عَلَى الْمُلُوكِ الْأُمُويِّينَ لِزِيَادَتِهِمْ عَلَى الْإِثْنِي عَشَرَ، وَلِظُلْمِهِمْ الْفَاحِشُ إِلَّا عَمَرَ بَنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ، وَلِكُونِهِمْ غَيْرَ بَنِيهَاشِمِ، لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ بَنِيهَاشِمِ» فِي رَوَايَةِ عَبْدِ الْمَلِكِ جَابِرٍ، وَإِحْفَاءِ صُوتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي هَذَا الْقَوْلِ يُرَجَّحُ هَذِهِ الرُّوَايَةُ لِأَنَّهَا لَا يُحْسِنُونَ خِلَافَةَ بَنِيهَاشِمِ.

وَلَا يُمَكِّنُ أَنْ يُحْمَلَ عَلَى الْمُلُوكِ الْعَبَّاسِيِّينَ لِزِيَادَتِهِمْ عَلَى الْعَدَدِ الْمَذْكُورِ وَلِقَلَّةِ رِعَايَتِهِمْ الْآيَةَ {قُلْ لَا اسئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجراً الا الموده فى القربى} (۱) (۲) جا دارد که در این جا گفتار مفتی شهر حلب ضمیمه شود. بنده در یکی از سفرهایم که مصادف با سال روز ولادت با سعادت سالار شهیدان اباعبدالله الحسین علیه السلام بود، او را که به عنوان سخن ران، از طرف سفارت

ص: ۱۱۸

۱- .سوره شوری، آیه ۲۳.

۲- ینایع الموده، ص ۴۴۶.

ایران در مجلس جشن ولادت دعوت بود دیدم که یک سخن رانی عالی ایراد کرد. و او در سخنرانی دیگرش که تصویر و صدایش هم اینجانب موجود است. حق را افشا کرده و چنین گفت: «اجازه بدهید که صادقانه بگویم، ده ها سال پیش در دوران تحصیل از استادم شنیدم که گفت: «اگر روز عاشورا، قیام امام حسین علیه السلام، رشادت و شهادت آن بزرگوار نبود، امروز از اسلام خبری نبود». حق هم همان است که استادم گفت. چرا نباید حق را گفت؟ آیا این دلیل می شود که اگر حق را بگویم، مذهب تشیع رشد پیدا می کند و قوت می گیرد؛ باشد حق را بایست گفت تا [حقانیت] مذهب تشیع بر همگان معلوم شود؛ زیرا که امام و امیر علی بن ابی طالب، امیرالمؤمنین است و فقط اوست امیرالمؤمنین. دست بردارید از سر من. گذشت آن زمان که دین در جهت سیاست اشخاص قرار بگیرد؛ چرا این حقیقت را از ما پنهان کرده اند. امیرالمؤمنین نیست، مگر مردی که اولاً- میزان حق را حتی بر علیه خود اقامه کرد و ثانیاً شریعت اسلامی را در جای خود ایراد کرد و ثالثاً میزان را بر اسره و عشیره خود اجرا نمود(۱). این امیرالمؤمنین است حقیقتاً، اما کسی که با بیعت کذایی بر سر کار آمد؛ او امیرالمؤمنین نیست، بلکه او امیر هوای نفسانی خود است!»

سلسله حکومت

از قرینه کلمه «الوارثین» می توان فهمید که این حکومت وراثتی خواهد بود و در آخرالزمان انجام خواهد گرفت؛ زیرا حکومت های پیامبران پیشین هر کدام سلسله ای از حکومت های دیگر بوده اند و به عنوان «الوارثین» از آن ها تعبیر نمی شود، چنان چه از حکومت حضرت سلیمان

ص: ۱۱۹

۱- [۱]. اشاره است به جریان عقیل و....

و حضرت یوسف، چنین تعبیری شده است.

تنها حکومت جهانی

از هنگام نزول این آیه شریفه، حکومت جهانی بر تمامی روی زمین تحقق پیدا نکرده است.

حتی حضرت موسی علیه السلام، بعد از غرق شدن فرعون و فرعونیان حکومتی جهان شمول به دست نیاورد، بلکه او و قومش در بیابان سینا، مدّتی به حال سرگردانی و بلا تکلیفی به سر بردند.

و این که در ذیل این آیه، از فرعون و هامان نامی برده شده است، به خاطر این است که فرعون با طغیانگری خودش را به عنوان «رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» معرفی کرد. خداوند تبارک و تعالی هم به اعتبار تنبیه از جهت تضعیف، چنان فرعون را نام برده است تا فرعون های آینده تاریخ بشری از غرق شدن و هلاکت آن فرعون عبرت بگیرند. هم چنین مثلی است برای تسلی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، از ستم فرعون های امت اسلامی بر اهل بیت آن حضرت. (۱)

نتیجه

پس با این وجوه شش گانه، آیه شریفه پنج از سوره قصص و تفسیر و تأویلش، ظهور و قیام حضرت مهدی. و رجعت دیگر معصومین علیهم السلام را در بر دارد.

(ب) آیه شصت و دوم سوره نمل

{أَمِنْ يَجِيبُ الْمَضْطَرُ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ} روایات زیادی در تفسیر این آیه شریفه از اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارد شده است

ص: ۱۲۰

۱- [۱]. ر.ک: حق الیقین، ص ۳۵۵.

شده است که این آیه در حق قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه نازل شده است؛ مانند:

۱. محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می کند که می فرماید: «أمن يجيب المضطر إذا دعاه... هذه نزلت في القائم عليه السلام، إذا خرج تعمم وصلى عند المقام وتضرع إلى ربه فلا ترد له رأيه أبداً».

۲. صالح بن عقبه گفت که امام صادق علیه السلام می فرماید: «نزلت في القائم من آل محمد صلى الله عليه وآله هو والله المضطر، إذا صلى في المقام ركعتين ودعا الله فأجابته ويكشف السوء ويجعله خليفة في الأرض».

۳. باز هم امام باقر علیه السلام، می فرماید:

«هُوَ وَاللَّهُ الْمُضْطَرُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: أَمِنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ {فَيَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُبَايِعُهُ جَبْرِئِيلُ، ثُمَّ الثَّلَاثِ مِائَةً وَالثَّلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَمَنْ كَانَ أُبْتُلَى بِالْمَسِيرِ وَافَاهُ وَمَنْ لَمْ يُبْتَلْ بِالْمَسِيرِ فَقَدْ عَن فِرَاشِهِ وَهُوَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمْ الْمُفْقُودُونَ عَن فِرَاشِهِمْ...}... ابی خالد کابلی از قول امام باقر نقل می کند: «وَاللَّهُ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ، وَقَدْ أَسْبَدَ ظَهْرُهُ إِلَى الْحَجَرِ ثُمَّ يُنْشِدُ اللَّهُ - حَقَّهُ، ثُمَّ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ يُحَاجُّنِي فِي اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى بِاللَّهِ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى بِآدَمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى بِنُوحٍ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى بِإِبْرَاهِيمَ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي مُوسَى فَأَنَا أَوْلَى بِمُوسَى، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي عِيسَى فَأَنَا أَوْلَى بِعِيسَى، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي مُحَمَّدٍ فَأَنَا أَوْلَى بِمُحَمَّدٍ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجُّنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى بِكِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ يَنْتَهِي إِلَى الْمَقَامِ فَيَصِلُ رُكْعَتَيْنِ وَيُنْشِدُ اللَّهُ - حَقَّهُ...».

لازم به ذکر است که این حدیث شریف بخش اول حدیث سابق است.

روایات دیگری هم در تفسیر آیه شریفه، در تفاسیر روایی مانند: تفسیر «نورالثقلین»، «تفسیر علی بن ابراهیم»، «تفسیر صافی» و کتاب

«منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر» جلد سوم ذکر شده اند.

و از این روایات و احادیث روشن می شود که بقیه الله الاعظم، امام زمان علیه السلام مجلی و مظهر جل و علی شأنه تبارک و تعالی، ترجمان قرآن کریم و عصاره جمیع پیامبران آسمانی است و او است که رسالات انبیای خدا و احکام و شرایع اسلام را در تمامی جهان بر جهانیان اجرا و عملی خواهد کرد.

ج) آیه پنجاه و پنجم سوره نور

﴿وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصلحت لیستخلفنهم فی الارض کما الستخلف الذین من قبلهم و لیمكنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من خوفهم أمناً یعدوننی لا یشرکون بی شیئاً و من کفر بعد ذلك فاولئک هم الفسقون﴾ «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد کرد و ترس شان را به امنیت و آرامش مبدل می کند، آن چنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند کرد. کسانی که پس از آن کافر شوند، فاسقان اند».

آیه فوق مربوط به زمان ظهور حضرت مهدی \square و عصر حکومت جهانی توحیدی است و شواهد و قرائن آن عبارت است از:

- ۱_ با آیات دیگر که با مضمون ظهور در غلبه دین اسلام در آخرالزمان بر سایر ادیان هستند سازگاری و مناسبت دارد.
- ۲_ کلمه «الأرض» که با الف و لام جنس آمده، بدون قرینه ای بر انصراف آن به سرزمین خاص و معین، حمل بر تمام روی زمین می شود.
- ۳_ تبدیل خوف به امنیت کامل تاکنون انجام نگرفته است و تنها با

حکومت گسترده مؤمنین بر روی زمین انجام می گیرد.

۴_ با مراجعه به روایاتی که در ذیل آیه فوق رسیده، این معنا تأیید می شود.

قرطبی، در ذیل آیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده: «در آن روز بر روی زمین خانه ای نیست، جز آن که خداوند کلمه اسلام را در آن وارد خواهد کرد».(۱)

سدی از ابن عباس نقل کرده که آیه در مورد آل محمد علیهم السلام نازل شده است.(۲)

از امام سجاد علیه السلام نقل شده: «آیه، در شأن حضرت قائم علیه السلام است».(۳)

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده: «آیه، درباره قائم و اصحاب اوست».(۴)

۵_ در زمان خلافت خلفای اربعه نیز امنیت کامل در سرتاسر جهان پدید نیامد، خصوصاً آن که دو دشمن قدرتمند ایران و روم، اسلام را تهدید می کردند؛ لذا، در طول سی سال، جنگ های زیادی رخ داد.

فضل می گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم که نواصب گمان می کنند این آیه در شأن ابوبکر، عمر، عثمان و علی علیه السلام نازل شده است». حضرت فرمود: «خداوند قلوب ناصبه را هدایت نمی کند، چه زمانی دین مرضی خدا و رسول تثبیت شده است و امر آن انتشار یافته و خوف و شک از قلوب مردم، در عهد یکی از آن سه خلیفه و در عهد علی علیه السلام با ارتداد مردم بیرون رفته است. چه فتنه هایی که در ایام آن ها برانگیخته شد و چه جنگ هایی به آن ها نسبت داده شده است که بین آنان و کفار رخ داد».(۵)

ص: ۱۲۳

۱- [۱]. تفسیر قرطبی، ج ۷، ص ۴۲۹؛ درالمنثور، ذیل آیه.

۲- [۲]. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۱۳.

۳- [۳]. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۴۴.

۴- [۴]. الغیبه، نعمانی، ص ۱۲۶.

۵- [۵]. تفسیر کنزالدقائق، ج ۹، ص ۳۳۵.

{هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون}

«او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه آیین ها غالب کند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند».

مقصود از هدایت در آیه، هدایت الهی است که رسول خود را بر آن مبعوث کرده و مراد از «دین حق» نیز همان دین اسلام است. ضمیر در «لیظهره» به دین اسلام بر می گردد، نه رسول خدا!؛ زیرا دین حق مرجعی نزدیک تر از کلمه رسول است و نیز تناسب بین غالب که دین اسلام است با مغلوب که ادیان دیگر است، برقرار می شود.

فخر رازی می گوید: «این بشارت از طرف خداوند است که باید در آینده تحقق یابد و طبق روایات، در زمان حضرت عیسی و حضرت مهدی علیه السلام محقق می شود». (۱)

طبری می گوید: «در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام تمام ادیان، باطل و نابود شده و تنها دین اسلام بر همه ادیان غالب خواهد شد».

از سعید بن جبیر روایت شده که آیه، مربوط به مهدی علیه السلام از اولاد فاطمه سلام الله علیها است که خداوند او را بر همه ادیان غالب خواهد کرد.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق روایت کرده: «به خدا سوگند، تأویل آیه، هنوز تحقق نیافته و نخواهد یافت تا آن که قائم خروج کند و هنگامی که خروج کرد، کافر به خدای عظیم، در روی زمین باقی

ص: ۱۲۴

هـ) آیه یکصد و پنجم از سوره انبیا

{و لقد كتبنا في الزبور ان الارض يرسها عبادى الصالحين} «ما در زبور بعد از ذکر، نوشتیم که بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد».

مقصود از «زبور» در آیه، زبور داوود و مراد از «ذکر» تورات است. در زبور می خوانیم: «زیرا که شریران منقطع می شوند، ولی متوکلان به خداوند وارث زمین خواهند شد و حال، اندک است که شریر نیست شود، هر چند مکانش را استفسار کنی ناپدید خواهد شد، متواضعان وارث زمین شده و از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد». (۲)

و در آیه ۲۹ از مزموور داوود آمده است: «صالحان، وارث زمین خواهند شد و در آن تا ابد سکونت خواهند داشت».

مقصود از کلمه «الارض» در آیه فوق، مطلق زمین دنیا و آخرت «بهشت» است؛ زیرا تخصیص آن به زمین دنیا بدون وجه است. (۳)

و مقصود از «عبادی الصالحون» معنای عامی است که شامل هر زمان و مکان و هر قومی خواهد شد و مصداق اکمل و اتم آن _ مطابق روایات _ زمانی است که حضرت مهدی عج ظهور کرده و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. در آن زمان است که تمام کره زمین در اختیار بندگان صالح خداوند قرار خواهد گرفت.

ابن کثیر می گوید: «خداوند در آیه شریفه بشارت می دهد بر بندگان صالح خود که در دنیا و آخرت، آنان را سعادت مند کرده و وارث زمین و

ص: ۱۲۵

۱- [۱]. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۰۷.

۲- . مزموور، ۳۷/۹-۱۱.

۳- المیزان، ج ۱۴، ص ۴۹۳.

آلوسی می گوید: «اگر بگوییم که این آیه مربوط به عصر مهدی و نزول عیسی است، به اقوال دیگر احتیاجی نیست». (۲)

و لذا در ذیل آیه، روایاتی نقل شده که دلالت بر انطباق آیه بر عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارد.

ثوبان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده: «خداوند برای من زمین را جمع کرد. پس من مشرق ها و مغرب های آن را دیدم و امت من زود است که به آن خواهند رسید». (۳)

امام باقر علیه السلام فرمود: «مقصود از «عبادی الصالحون» اصحاب مهدی علیه السلام در آخر الزمان است». (۴)

(و) آیه پنجاه و چهارم سوره مائده

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَمَّا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ □ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ □ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ} «ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از آیین خود بازگردد [به خدا زبانی نمی رساند]. خداوند جمعیتی را می آورد که آن ها را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند، در برابر مؤمنان، متواضع و در برابر کافران، سرسخت و نیرومندند. آن ها در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامت گری نمی هراسند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد [و شایسته ببیند] می دهد، و [فضل] خدا وسیع است، و خداوند داناست».

آیه فوق اشاره به قانون استبدال دارد؛ یعنی تبدیل جامعه ای به جامعه ای دیگر به جهت آن که جامعه قبل به وظایف خود عمل نکرده است یا خلیفه رسول خدا را طرد کرده و در جهاد کوتاهی نموده و نیز در تطبیق دین خدا در جامعه، سهل انگاری کرده است.

با مراجعه به روایات، پی می بریم که اهل بیت علیه السلام آیه را بر اصحاب امام زمان علیه السلام تأویل کرده اند، از جمله سلیمان بن هارون عجلی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «همانا صاحب امر محفوظ است. اگر تمام مردم از بین بروند، خداوند متعال اصحابش را گرد او جمع می کند. آن ها هستند که خداوند در موردشان فرمود {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ...}» (۵)

(ی) آیه سی و نهم سوره انفال

{وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَمَا قَاتَلْتُمُوهُمْ يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَجْمَعِينَ وَاللَّيْلَةَ يَنْزِلُ فِيهَا الْمَلَائِكَةُ غَافِقَاتٌ لِمَنْ كَانَ فِي الْحَرْبِ مَعَ اللَّهِ} «و با آنان پیکار کنید تا فتنه برچیده شود و دین همه اش مخصوص خدا باشد».

-
- ١- [١]. تفسير ابن كثير، ج ٢، ص ٥٢٤.
 - ٢- [٢]. روح المعاني، ج ١٧، ص ٩٥.
 - ٣- [٣]. همان.
 - ٤- [٤]. مجمع البيان، ج ٧، ص ٦٦.
 - ٥- تفسير برهان، ج ٢، ص ٤٧٣.

آیه فوق دلالت دارد بر این که باید شرک و کفر ریشه کن و دین همه اش مخصوص خدا شود و هیچ مشرکی در روی زمین باقی نماند، جز آن که کشته شده یا داخل دین اسلام شود. این هدف، هنوز تحقق نیافته است؛ در حالی که باید تحقق یابد و فتنه از روی زمین برچیده و دین خالص برای خدا شود.

مطابق روایات، این هدف در عصر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تحقق خواهد یافت. همان گونه که در آیه ۳۳ از سوره توبه به آن اشاره شد.

آلوسی در ذیل آیه فوق می گوید: «مقصود آن است که همه ادیان باطل از بین برود، یعنی یا اهل ادیان از بین رفته و هلاک شوند و یا از

ترس و جهات دیگر، به دین اسلام بازگردند» (۱).

ص: ۱۲۷

۱- [۱]. روح المعانی، ج ۹، ص ۱۷۴.

آن گاه می گوید: «گفته شده که تأویل آیه تاکنون محقق نشده است و در هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام تأویل آن خواهد آمد و در آن عصر هیچ مشرکی بر روی زمین باقی نخواهد ماند».(۱)

از امام صادق علیه السلام در مورد آیه فوق سؤال شد، حضرت فرمود: «لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمًا سَيَّرِي مَنْ يُدْرِكُهُ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَيُبْلَغَنَّ دِينُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَيْثُ لَمَّا يَكُونُ شَرَكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ...»(۲)؛ هنوز تأویل آیه نیامده است و اگر قائم ما قیام کند، زود است کسانی که او را درک می کنند، تأویل این آیه را ببینند؛ البته، دین محمد به تمام نقاطی که شب پوشش آرام بخش خود را بر آن می افکند، خواهد رسید تا این که در سراسر زمین، شرک و بت پرستی باقی نماند».

روایات و احادیث و اشاره به ظهور موعود

الف) بشارت جبرئیل

در این باب نیز روایات و احادیث بسیاری در منابع مهم شیعی و اهل تسنن ذکر شده است که به برخی از آنها تحت عناوین اشاره میکنیم.

در کتاب عقد الدرر، حدیثی طولانی در مورد ملاحم و فتنه های آخر الزمان از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که شامل خروج سفیانی و... می شود تا این که حضرت فرموده است: «فَتَضَطَّرِبُ الْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاءِ فَيَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

ص: ۱۲۸

۱- [۲]. همان.

۲- [۳]. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۰۳.

جَبْرِیْلَ عَلَیْهِ السَّلَامُ فَيَصْبِحُ عَلَی سُوْرِ دِمَشْقَ: اَلَا قَدْ جَاءَكُمُ الْعُوْثُ يَا اُمَّةَ مُحَمَّدٍ، قَدْ جَاءَكُمُ الْعُوْثُ يَا اُمَّةَ مُحَمَّدٍ، قَدْ جَاءَكُمُ الْفَرَجُ وَهُوَ الْمَهْدِيُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ فَاجِیْبُوهُ... فَيَجْمَعُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ اَصْحَابَهُ عَلَی عَدَدِ اَهْلِ بَدْرٍ، وَعَلَی عَدَدِ اَصْحَابِ طَالُوْتٍ ثَلَاثَ مِاَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا، كَمَا اَنَّهُمْ لَيُوْثُ خَرَجُوا مِنْ غَايَةِ، قُلُوْبُهُمْ مِثْلُ زُبْرِ الْحَدِيْدِ، لَوْ هَمُّوا بِاِزَالَةِ الْجِبَالِ لَازَالُوْهَا عَنْ مُوَضَّعِهَا... الَّذِيْ وَاِحْدٌ وَاللِّبَاسُ وَاِحْدٌ، كَاَنَّمَا اَبَاؤُهُمْ اَبٌ وَاِحْدٌ... (۱) در اثر ظلم و طغیان و جنایات سفیانی فرشتگان مضطرب می شوند، در این هنگام خدای عزوجل به جبریل دستوری می دهد. جبریل علیه السلام هم بر دیوار قلعه دمشق قرار گرفته، با صدای بلند می گوید: «ای امت محمد صلی الله علیه و آله پناه گاه آمد. ای امت محمد صلی الله علیه و آله پناه گاه و فرج شما آمد. او مهدی علیه السلام است؛ دعوت او را قبول کنید...». خدای عزوجل اصحاب او را به تعداد اصحاب بدر و به تعداد اصحاب طالوت که ۳۱۳ نفر بودند جمع می کند. یاران حضرت مهدی علیه السلام، مانند شیر ژیان خارج می شوند، قلب های آنان مانند زبر آهن می باشد؛ به طوری که اگر بخواهند کوه را از جایش بکنند، می کنند؛ سیما و لباس آنان یک نواخت می باشد؛ گو این که همه شان از یک پدر هستند.

(ب) نتایج و تبعات حکومت عدالت محور امام زمان.

اشاره

در احتجاج طبرسی S، از امام حسن مجتبی، از امیرالمؤمنین H روایتی آمده که شامل فتنه های معاویه بن ابی سفیان و اطرافیانش در اماتة حق و احیای باطل است، بدین مضمون:

«فَكَذَلِكَ حَتَّى يَبْعَثَ اللّٰهُ رَجُلًا فِيْ اٰخِرِ الزَّمَانِ وَكَلَّبَ مِنَ الدَّهْرِ وَجْهًا مِّنَ النَّاسِ، يُؤَيِّدُهُ اللّٰهُ بِمَلَائِكَتِهِ، وَيَعْصِمُ اَنْصَارُهُ وَيَنْصُرُهُ بِآيَاتِهِ، وَيُظْهِرُهُ عَلَی اَهْلِ الْاَرْضِ حَتَّى يَدِينُوْا طَوْعًا وَ»

ص: ۱۲۹

كَرْهًا يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا وَ نُورًا وَ بُرْهَانًا، يَدِينُ لَهُ عَرْضُ الْبِلَادِ وَ طُولُهَا لَا يَبْقَى كَافِرٌ إِلَّا أَمِنَ بِهِ وَ لَا صَالِحٌ إِلَّا صِلِحَ، وَ نَصِيَّةٌ طَلِحَ فِي مُلْكِهِ السَّبَاعُ وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبْتَهَا، وَ تُنَزِّلُ السَّمَاءُ بَرَكَتَهَا، وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ، يَمْلَأُكَ مَا بَيْنَ الْخَافِقَيْنِ أَرْبَعِينَ عَامًا، فَطُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ أَيَّامَهُ وَ سَمِعَ، كَلَامَهُ» (۱).

پیام های این حدیث شریف:

۱. جهالت مردم: «وَجَهْلٍ مِنَ النَّاسِ»

از این جمله استفاده می شود که به علت جهل و نادانی مردم دنیا حکام و سیاست مدارانی که غالباً بر محوریت عیاشی، خوش گذرانی و... در پی حکومت هستند، بر اساس دروغ و نیرنگ بر گرده مردم سوار می شوند، اگرچه در ظاهر کلماتی فریبنده، مانند: ایجاد دموکراسی، رعایت حقوق بشر، عدالت اجتماعی و... در میدان رقابت و انتخابات، ابزار تبلیغات شان است، و چون با چنان الفاظ فریبنده عوام الناس، رقیب را از میدان بیرون کردند و بر گرده مردم سوار شدند، دیگر نه از حقوق بشر، نه از دموکراسی، نه از عدالت اجتماعی و نه... هیچ خبری نیست؛ بلکه از باب گفتار کمونیسم ها، هدف وسیله را توجیه می کند، چنین سخن میگویند.

۲. به برکت عدالت گستری آن حضرت که توأم با نور و برهان بر جهان پرتو خواهد افکند. مردم ستم دیده که ظلم و ستم بر کشورشان سایه انداخته، عدالت و برابری را لمس می کنند و حقیقتاً به حضرتش ایمان می آورند، به طوری که در دنیا کافری نمی ماند.

۳. در دوره حکومت امام غایب علیه السلام، حکومت جنگلی که درندگان

ص: ۱۳۰

۱- [۱]. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۹۰ و ۲۹۱؛ بحار، ج ۵۲، ص ۲۸۰، ب ۲۶، ح ۶ و اثبات الهداه، ج ۷، ص ۴۹، ب ۳۲، ح ۴۱۴.

قدرت مند می خورند و می آشامند، ولی ضعفا تشنه و گرسنه عمر را سپری می کنند، هم در جنگل ها به پایان می رسد و هم از جوامع بشری رخت بر می بندد.

۴. به برکت ظهور آن حضرت و ایجاد عدل و عدالت در جهان، آسمان برکتش را نازل و زمین استعدادش را به ظهور می رساند، بدین جهت همه مخلوقات به طور یک سان از نعمت های خدادادی بهره مند شده و خزینه های مدفون در دل خاک در اختیار همه قرار خواهد گرفت.

مدت حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

در مورد مدت حکومت امام زمان، روایات متعددی وجود دارد که هر یک طول این دوران را مدتی ذکر کرده اند. در بعضی از روایات این مدت چهل سال ذکر شده است، مانند روایت های زیر:

در عقد الدرر می خوانیم:

«عَنْ حُذَيْفَةَ الْيَمَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَلْتَفِتُ الْمَهْدِيُّ وَقَدْ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ... فَيَمُكُّ أَرْبَعِينَ سَنَةً»^(۱).

و روایت الفتن چنین است: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَرْوَانَ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَلِي الْمَهْدِيُّ أَمْرَ النَّاسِ، ثَلَاثِينَ أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً»^(۲).

گروه دیگری از روایات مدت حکومت امام را بیست سال ذکر کرده اند، مانند روایات الغیبه نعمانی:

۱. «... عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي عَفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ قَالَ: [ي_] مَلِكُ الْقَائِمِ تِسْعَ عَشْرَةَ

ص: ۱۳۱

۱- [۱]. عقد الدرر، ص ۲۴، ب ۱۱ و منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۸۷.

۲- [۲]. الفتن، ص ۲۰۲ و منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۸۶.

۲. «... أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْرَةَ الْبَاهِلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَوْنِدِيُّ سَنَّهُ ثَلَاثِينَ بِعَيْنِ مَائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ سَنَّهُ تِسْعَ عَشْرِينَ مَائَتَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي عَفُورٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مُلْكُ الْقَائِمِ مِائَتَيْ عَشْرٍ سَنَهُوَ أَشْهُرًا» (۲).

۳. روایت جواهر العقدين: «عَنْ حُذَيْفَةَ الْيَمَانِيِّ _ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ _ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، وَجْهُهُ كَالْكُوكَبِ الدَّرِيِّ، اللَّوْنُ لَوْنُ لَوْنِ عَرَبِيٍّ وَ الْجِسْمُ جِسْمُ إِسْرَائِيلِيِّ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جُورًا، يَرْضَى بِخِلَافَتِهِ أَهْلَ السَّمَاءِ وَ أَهْلَ الْأَرْضِ، وَ الطَّيْرُ فِي الْجَوِّ، يَمْلِكُ عِشْرِينَ سَنَةً» (۳).

در برخی دیگر از روایات این مدت ۷، ۸، ۹ و ۱۰ سال گفته شده، مانند:

۱. روایت الفتن: «... عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ _ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ _ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله قَالَ: الْمَهْدِيُّ يَعِيشُ فِي ذَلِكَ سَبْعِ سِنِينَ أَوْ ثَمَانَ أَوْ تِسْعًا» (۴).

۲. روایت اعیان الشیعه: «... عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله يَمْلِكُ الْمَهْدِيُّ أَمْرَ النَّاسِ سَبْعًا أَوْ عَشْرًا، أَسْعَدُ النَّاسِ بِهِ أَهْلُ الْكُوفَةِ» (۵).

روایاتی هم داریم که این مدت را ۷۰ سال بیان کرده اند، مانند:

۱. روایت عقد الدرر: «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قِصَّةِ الْمَهْدِيِّ، قَالَ: وَلَا يُتْرَكُ بِدَعَاةٍ إِلَّا أَزَالَهَا، وَلَا سُنَّةٌ إِلَّا أَقَامَهَا وَيَفْتَحُ قُسَيْطَ طَنْطِيَّةٍ وَ الصَّيْنِ وَ جِبَالَ دَيْلَمٍ، فَيَمُكُّ عَلَى ذَلِكَ سَبْعِ سِنِينَ. مِقْدَارُ كُلِّ سَنَةٍ عِشْرُونَ سَنَةً مِنْ سِتِّكُمْ هَذِهِ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ تَعَالَى مَا

ص: ۱۳۲

۱- [۱]. منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۸۸ _ ۱۸۶.

۲- [۲]. همان.

۳- [۳]. همان.

۴- [۴]. همان، ج ۳، ص ۱۸۷ _ ۱۸۶.

۵- [۵]. همان.

۲. روایت ارشاد: «رَوَى عَبْدُ الْكَرِيمِ الْخُثْعَمِيُّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمْ يَمْلِكُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ سَبْعَ سِنِينَ تَطُولُ لَهُ الْإَيَّامُ حَتَّى تَكُونَ السَّنَةُ مِنْ سَنِيهِ مِقْدَارُ عَشْرِ سِنِينَ مِنْ سِنِيكُمْ، فَيَكُونُ سِنُو مُلْكِهِ سَبْعِينَ سَنَةً مِنْ سِنِيكُمْ هَذِهِ...» (۲).

تعدادی از روایات هم مدت حکومت عدل الهی امام غایب علیه السلام را ۳۰۹ سال به مقدار دوران خواب اصحاب کهف نوشته اند، مانند:

روایت الغیبه فضل: «يَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثَ مِائَةٍ، وَتَسَعِ سِنِينَ كَمَا لُبَّتْ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا...» (۳).

پس مدت دوران حکومت جهانی منجی عالم بشریت، خاتم الاوصیا و عصاره انبیا، قائم آل محمد علیه السلام، طبق روایات سنی و شیعه، از هفت سال تا ۳۰۹ سال بیان شده است. پس می توان از میان این روایات و مفاد آن ها، این گونه جمع کرد که تا ۳۰۹ سال، در هر مقطع مناطقی از جهان، تحت سیطره حکومت آن بزرگوار قرار می گیرد و در پایان این مدت همه جهان تحت لوای عدل الهی حضرتش قرار خواهد گرفت؛ ان شاء الله.

ص: ۱۳۳

۱- [۱]. منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۸۸ _ ۱۸۶.

۲- [۲]. همان.

۳- [۳]. همان، ص ۱۸۹.

بخش دوم: رجعت

اشاره

ص: ۱۳۵

{و یوم نحشر من کل امه فوجاً ممن یکذب بثبتنا فهم یوزعون} (۱)

«و آن روز ما از هر امتی (قومی)، دسته ای را که آیات و نشانه های ما را دروغ می شمردند، محشور می کنیم؛ آن گاه از این که پراکنده شوند بازداشته شده و یک جا گردآوری می شوند».

قبل از ورود به تفصیل این مبحث، این نکته قابل توجه است که بحث از رجعت و اعتقاد به آن از متفردات و اعتقادات شیعه دوازده امامی است؛ به طوری که از ضروریات مذهب امامیه به شمار می رود و با دلایل روشن و واضح از آیات قرآن و روایات اسلامی، این مبحث به اثبات رسیده و هیچ گونه شبهه و ابهامی ندارد. در این زمینه اگر هم شبهاتی مطرح شده است اهل تحقیق جواب آن ها را داده اند و ما هم به بعضی از آن ها اشاره و اکتفا می کنیم:

بنابراین سخنان بعضی از آنان که ادعای اسلام دارند مبنی بر این که اعتقاد به رجعت از اعتقادات ایام جاهلی و

ص: ۱۳۷

۱- سوره نمل آیه ۸۳

گروهی از رافضه و بدعت است، گفتاری باطل و بی اساس است.

مبحث رجعت در چند بخش ذیل خلاصه شده است:

۱_ از نظر لغت؛

۲_ از نظر اصطلاح؛

۳_ از نظر امکان وقوعی؛

۴_ از نظر دلائل؛

۵_ جواب شبهات.

رجعت در لغت

در مصباح المنیر می خوانیم: «الرَّجْعَةُ بِالْفَتْحِ بِمَعْنَى الرَّجُوعِ وَقُلَانُ يُؤْمِنُ بِالرَّجْعَةِ أَيْ بِالْعُودِ إِلَى الدُّنْيَا؛ رجعت به فتح را، به معنای برگشت است؛ فلان کس ایمان به رجعت دارد یعنی برگشتن به دنیا».

و در مجمع البحرین: «وَالرَّجْعَةُ بِالْفَتْحِ هِيَ الْمَرْءُ فِي الرَّجُوعِ بَعْدَ الْمَوْتِ، بَعْدَ ظُهُورِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هِيَ مِنْ ضَرُورِيَّاتِ مَذْهَبِ الْأِمَامِيَّةِ وَعَلَيْهَا مِنَ الشَّوَاهِدِ الْقُرْآنِيَّةِ وَ أَحَادِيثِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، مَا هُوَ أَشْهَرُ مِنْ أَنْ يُذَكَرَ حَتَّى أَنَّهُ وَرَدَ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِرَجْعَتِنَا وَلَمْ يُقِرَّ بِمُتَعِنَا فَلَيْسَ مِنَّا؛ رجعت به فتح را، بازگشت دوباره پس از مرگ است؛ بعد از ظهور مهدی. و آن از ضروریات مذهب امامیه است و بر آن شواهد قرآنی و احادیثی از اهل بیت آمده است؛ به طوری که روشن تر از آن است که ذکر شود و در این باره از ایشان وارد شده است: هر کس به بازگشت ما ایمان نداشته باشد و بر متعه ما اقرار نکند از ما نیست».

رجعت در اصطلاح

رجعت در اصطلاح علما و دانشمندان، برگشتن و زنده شدن جمعی از اموات و مردگان را می گویند، که در وقت قیام عالم گیر مهدی موعود علیه السلام، ائمه معصومین علیهم السلام بلکه شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سایر انبیاء H اتفاق می افتد که دوباره زنده شده و وفا به عهد خواهند کرد.

و آن جمع را دو گروه تشکیل می دهند:

۱_ گروه مؤمنان خاص که همیشه منتظر ظهور امام غایب بوده و اعتقاد راسخ به مسئله ظهور داشتند.

۲_ گروه تکذیب کنندگان که کفر و نفاق شان ثابت بوده و نسبت به مسئله ظهور منکر بودند و نمی خواستند حکومت حق

به دست

ص: ۱۳۸

اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برسد.

این دو گروه فقط از ائمت اسلامی می باشند، نه از ملت های دیگر؛ لذا هر دو گروه در زمان ظهور مهدی موعود. و برقراری حکومتش زنده می شوند. گروه اول از نعمت های سرشار الهی در زمان حکومت امام. بهره مند، مسرور و خرم می شوند؛ ولی گروه دوم که منکر ظهور و قیام آن حضرت بودند و عناد می ورزیدند نقت و نکبت نصیب شان خواهد شد؛ مانند منکران قیامت.

رجعت از نگاه بزرگان شیعه

چنان چه اشاره شد اعتقاد به رجعت از ویژگی های شیعه امامیه است و برای اثبات آن اکثر بزرگان شیعه رساله ها نوشته اند و با آیات و روایات، اعتقادشان را به اثبات رسانده اند. ما هم در این جا به بعضی از آن ها خواهیم پرداخت.

از جمله بزرگان شیعه، علامه مجلسی S است که مسئله رجعت را بیان کرده است و در دو کتاب گران سنگ «بحارالانوار» و «حق الیقین» در باب هایی مستقل به قدر کافی بحث کرده و مسئله را به اثبات رسانده است.

در حق الیقین، قبل از طرح ادله، مقدمه ای را تحت عنوان «مقصد چهارم در اثبات رجعت»، چنین نگاشته است:

«بدان که از جمله اجماعیات شیعه، بلکه ضروریات مذهب حق فریقه محقه، حقیقت رجعت است؛ یعنی پیش از قیامت، در زمان حضرت قائم علیه السلام جمعی از نیکان بسیار نیک و بدان بسیار بد، به دنیا برمی گردند. نیکان برای آن که به دیدن دولت ائمه H دیده های شان روشن شود و جزای بعضی از نیکی های شان در دنیا به ایشان برسد، و بدان برای عقوبت و عذاب دنیا و مشاهده اضعاف آن که نمی خواستند دولت حق به اهل بیت علیهم السلام رسالت

احادیث بسیاری هم به این مضمون وارد شده است که رجوع نمی کند در رجعت، مگر کسی که ایمان محض داشته باشد، یا کفر محض؛ اما سایر مردم، را به حال خود می گذارند و اکثر علمای امامیه، دعوی اجماع بر حقیقت رجعت کرده اند، مانند: محمد بن بابویه در رساله اعتقادات، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طبرسی، سید بن طاوس و... از اکابر علمای امامیه. پیوسته در اعصار ماضیه، میان علمای امامیه و مخالفین در این مسئله نزاع بوده است و بسیاری از علما و محدثین شیعه رسائل مفرده در این مسئله تألیف کرده اند.

علامه مجلسی در بحارالانوار نیز برای مبحث رجعت، بابی عنوان کرده است به نام «باب الرجعه» و در این باب، ۱۶۱ روایت آورده که اکثر آن ها در تفسیر آیات قرآن وارد شده است. آن عالم بزرگوار، بعد از بیان این ها با سعه صدر و وسع اطلاعاتی که داشته، این باب را چنین توضیح و تبیین کرده است:

«اعلم یا اخی! انی لا اظنک ترتاب بعید ما مهدت و اوضحت لك فی القول بالرجعه التي اجمعت الشیعه علیها فی جمیع الآثار واشتهرت بینهم كالشمس فی رابعه النهار، حتی نظموها فی أشعارهم و احتجوا بها علی المخالفین فی جمیع أمصارهم و شنع المخالفون علیهم فی ذلك و اثبتوه فی کتیبهم و أسفارهم منهم الرازی و النیسابوری و غیرهما، و قد مر کلام ابن ابیالحدید حیث اوضح مذهب الإمامیه فی ذلك (۱) و لولا مخافه التطویل من غیر طائل لاوردت

ص: ۱۴۰

۱- [۱]. قال ابن ابی الحدید فی شرح قوله علیه السلام: «فیغریه الله بنی امیه حتی یجع لهم حطاماً: ان فی ل: من هذا الرجل قیل اما الامامیه فیزعمون انه امامهم الثانی عشر و انه ابن امه اسمها نرجس، و اما اصحابنا فیزعمون انه فاطمی یولد فی مستقبل الزمان لام ولد، و لیس بموجود الان». فان قیل: فمن یكون من بنی امیه فی ذلك الزمان موجوداً حتی یقول علیه السلام فی امرهم ما قال، من انتقام هذا الرجل منهم، قیل: اما الامامیه فیقولون بالرجعه و یزعمون انه سיעاد قوم باعیانهم من بنی امیه و غیرهم اذا ظهر امامهم المنتظر، و انه یقطع ایدی اقوام و ارجلهم. ویسمل عیون بعضهم و یسلب قوماً آخرین و ینتقم من اعداء H المتقدمین و المتأخرین. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۱، المطبعه الاسلامیه _ تهران.

كثيراً من كلماتهم في ذلك، و كيف يشك مؤمن بحقيه الايمه الاطهار^H فيما تواتر عنهم في قريب من مائتي حديث صريح رواها تيف و اربعون من الثقات العظام والعلماء الاعلام في ازيد من خمسين من مؤلفاتهم كتفه الاسلام الكليني والصدوق محمد بن بابويه، والشيخ ابي جعفر الطوسي والسيد المرتضى والنجاشي والكشي والعياشي وعلي بن ابراهيم وسليم الهلالي والشيخ المفيد والكراچكي والنعماني والصفار وسعد بن عبدالله وابن قولويه وعلي بن عبد الحميد والسيد علي بن طاووس وولده صاحب كتاب زوايد الفوائد ومحمد بن علي بن ابراهيم و فرات بن ابراهيم مؤلف كتاب التنزيل والتحرير و ابي الفضل الطبرسي...».

تا آخر که از بیست نفر دیگر از بزرگان مانند علامه حلی نام برده است که مجموع نام برده شدگان ۴۲ نفر می باشند. این جمعیت را محدثین، مفسرین و مؤلفین گذشته از علمای شیعه امامیه تشکیل می دهند و این جمعیت از کسانی هستند که فقهای امامیه در مقام فتوا به نظرها و فتاوی آنان استناد کرده و فتوا می دهند. بدان جهت علامه بزرگوار مجلسی، مطلبش را چنین دنبال کرده است:

«وَإِذَا لَمْ يَكُنْ مِثْلُ هَذَا مُتَوَاتِرًا فَفِي أَيِّ شَيْءٍ يُمَكِّنُ دَعْوَى التَّوَاتُرِ، مَعَ مَارَوْتَهُ كَافَهُ الشَّيْعَةَ، خَلْفًا عَنِ سَلَفٍ، وَظَنَى أَنَّ مَنْ يَشْكُ فِي أَمْثَالِهَا فَهُوَ شَاكٌّ فِي أَيْمَةِ الدِّينِ وَلَا يُمْكِنُهُ إِظْهَارُ ذَلِكَ مِنْ بَيْنِ الْمُؤْمِنِينَ فَيَحْتَالُ فِي تَخْرِيبِ أَيْمَةِ الدِّينِ بِالْقَاءِ مَا يَتَسَارَعُ إِلَيْهِ عَقُولُ الْمُشْتَغَفِينَ وَتَشْكِيكَاتِ الْمُؤَلِّحِينَ...» (۱).

امکان وقوعی رجعت

اشاره

وقتی به تاریخ امت های پیشین می نگریم، می بینیم کسانی بوده اند که

ص: ۱۴۱

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

بعد از مرگ شان دوباره زنده شده و حیات جدید را تجربه کرده اند و تاریخ بشریت آن ها را ثبت کرده است. شاهد قوی بر این مدعا آیات قرآنی و روایات اسلامی است.

آیاتی از سوره مبارکه بقره، زنده شدن جماعتی از بنی اسرائیل و داستان عزیر پیامبر و ابراهیم خلیل را بیان می کنند.

آیه اول:

{و اذا قلتُم یا موسیٰ لن نؤمن لک حتیٰ نر الله جهرهً فأخذکم الصعقه و أنتم تنظرون} (۱) خلاصه داستان این آیه شریفه، این است که بنی اسرائیل بعد از عبور از دریا، قومی را دیدند که بت ها را پرستش می کنند؛ در این هنگام گفتند:

ای موسی ما به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر این که خدا را با چشم سر آشکارا ببینیم [هم چنان که بت پرستان، بت های شان را می بینند]. در مقابل چنان درخواست نابخردانه ای، ناگهان صاعقه (برق آسمانی) آن ها را [که هفتاد نفر بودند] یک جا سوزاند. حضرت موسی برجهید و از خدای متعال، دوباره زنده شدن آنان را درخواست کرد و خداوند قادر منان، آنان را دوباره زنده کرد.

ص: ۱۴۲

{و إذ قال موسى لقومه إن الله يامرکم أن تذبحوا بقره قالوا أتتخذنا هزواً قال أعوذ بالله أن أكون من الجهلین} (۱)

این آیه شریفه، در مورد جوانی است که کسانش او را کشته بودند،

خداوند متعال، به موسی امر کرد که اولیای مقتول، گاوی را با شرایط ذکر شده در آیات بخزند و ذبح کنند و قسمتی از آن را به بدن مقتول بزنند تا زنده شود و قاتلش را معرفی کند. حضرت موسی، امر خدا را به اولیای مقتول ابلاغ کرد و آنان همان گاو را خریدند و کشتند و به بدن مقتول زدند؛ او دوباره زنده شد و قاتل خود را معرفی کرد و اختلاف از میان شان برداشته شد.

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَ انظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

داستان این آیه شریفه آن است که عزیر نبی، از قریه ای گذشت که سقف ساختمان هایش ویران، مردمش یک جا مرده و پوسیده بودند و فقط جمجمه و استخوان های شان باقی مانده بود.

عزیر از روی تعجب گفت: «خدایا! این ها را چگونه دوباره زنده می کنی؟» او سوار الاغی بود و خرجینی داشت که در آن آب و غذا گذاشته بود. خداوند جانش را گرفت و بعد از صد سال دوباره زنده اش کرد. عزیر خیال می کرد خواب بوده است. خداوند بزرگ از او پرسید: «چه قدر خوابیده ای؟» گفت: «یک روز یا نصف روز». ندا آمد: «تو صد سال مرده بودی، دوباره زنده ات کردم. بنگر به غذا و آبت که گندیده نشده و بنگر به الاغت. از الاغ تنها استخوان هایی باقی مانده بود و خداوند دوباره آن را در مقابل چشم عزیر زنده کرد تا او بفهمد که روز قیامت هم همین طور

آیه چهارم:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيُطَمِّنَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصِرْ بِهِنَّ
إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا

خلاصه این داستان چنین است که حضرت ابراهیم با علم لدنی می دانست، کسی که مرده ها به دست او زنده شوند،

خلیل (دوست) خدا خواهد شد. به همین دلیل، از خداوند بزرگ درخواست زنده شدن مرده ها را کرد تا این که مطمئن شود، خود همان «خلیل الله» است.

خداوند امر فرمود: چهار پرنده (کبوتر، خروس، زاغ و طاوس) را سر ببرد و گوشت های آنان را به هم مخلوط و چهار قسمت کند و سرهای آن ها را پیش خود نگه بدارد. بعد هر یکی را صدا کند. ابراهیم خلیل \square به دستور خدا عمل کرد و پرنده گان را به نام صدا زد. گوشت تکه تکه و مخلوط شده هر پرنده جدا شد، با سرعت تمام آمد و به سر خود ملحق گردید. این داستان هم دلیل روشنی بر زنده شدن مردگان در روز قیامت است و زنده شدن این چنین، خود نوعی رجعت است:

آیه پنجم:

{و احي الموتى باذن الله} (۱)

این آیه شریفه، در بیان معجزات حضرت عیسی بن مریم \square است.

خداوند بزرگ به آن حضرت قدرتی اعطا کرده بود که می توانست مثلاً پرنده ای از گل ساخته، نفسش را بر او دمیده و به پرواز درآورد. دیگر این که به نابینایان بینایی بخشید و مردگان را زنده کند.

در اخبار آمده است که حضرت مسیح، چهار نفر را زنده کرد؛ یکی از آنان شخصی به نام «عاذر» یکی از دوستان آن حضرت بود. او در روستایی که با مسیح سه روز فاصله داشت مریض شد. خواهرش را به نزد حضرت فرستاد و خبر مریضی خود را به او رساند. عیسی علیه السلام تا به آن جا برسد دوستش مرده بود و او را دفن کرده بودند.

حضرت بر سر قبر او آمد و دست به دعا برداشت و دوباره زنده شدن عاذر را از خداوند درخواست کرد. خداوند دعایش را اجابت کرد. قبر شکافته شد، عاذر برخاست، از قبر بیرون آمد. او با عیسی به شهر برگشت و دوباره مدتی طولانی عمر کرد و فرزندان بسیاری از او به هم رسیدند.

یکی دیگر از کسانی که توسط حضرت عیسی علیه السلام، زنده شد؛ سام بن نوح علیه السلام است که قریب به چهارهزار سال از فوت او گذشته بود. سبب احیای او این بود که قوم عیسی گفتند: «اگر برای ما مرده ای از قدیم را زنده کنی ما به رسالت تو ایمان می آوریم». پس قبر سام را به او نشان دادند. عیسی علیه السلام دعایی خواند و گفت: «قُمْ يَا ذَنْ اَللّٰه» سام بن نوح از قبر برخاست در حالی که نیمی از موهای سر او سفید شده بود و می گفت: «أَقَامَتِ الْقِيَامَةُ؟ آیا قیامت برخاسته است؟»

عیسی گفت: «نه، ولكن من از خدا خواستم تا تو را زنده کند». سپس به او گفت: «تو که در جوانی فوت شده بودی، پس چرا موی سفید گشته؟» گفت: «چون صدای تو را شنیدم، پنداشتم که قیامت بر پا شده، از هول آن روز موی سرم سفید شد». پس به او گفت: «بمیر به

با این آیات و دلایل روشن، برای هر شخص منصفی که قرآن را قبول دارد هیچ شبهه و تردیدی بر امکان وقوعی رجعت به معنای دوباره زنده شدن عدّه ای از مردگان، باقی نمی ماند.

در روایت صحیحی از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وارد شده است:

«سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي كُلِّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْذَوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقَدَمِ بِالْقَدَمِ...؛ زود باشد در امت من، هر آنچه که در بنی اسرائیل اتفاق افتاده، انجام می گیرد، بدون کم و زیاد، نعل به نعل و گام به گام...».

و زمخشری در تفسیر کشاف، در تفسیر آیه «دَابَّةُ الْأَرْضِ» بیانی دارد که همان بیان شیعه است، چنان چه گفته است:

«وَأَنَّهَا تَخْرُجُ مِنَ الصَّفَا وَمَعَهَا عَصَى مُوسَى وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ، فَتَضْرِبُ الْمُؤْمِنَ فِي مَسْجِدِهِ أَوْ فِيمَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ بِعَصَا مُوسَى فَتَنْكُتُ نُكْتَهُ بَيَظًا فَتَفْشُو تِلْكَ النُّكْتَةَ فِي وَجْهِهِ حَتَّى يُضَيَّ لَهَا وَجْهُهُ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ وَتُكْتَبُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مُؤْمِنٌ وَتَنْكُتُ الْكَافِرَ بِالْخَاتَمِ فِي أَنْفِهِ فَتَفْشُوا النُّكْتَةَ حَتَّى يَسْوَدَّ لَهَا وَجْهُهُ وَتُكْتَبُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ؛ (۲) دَابَّةُ الْأَرْضِ، از صفا خارج می شود، عصای موسی و انگشتر سلیمان را با خود دارد؛ با عصای موسی بر سجدگاه مؤمن یا مابین دو چشمش می زند، در اثر این ضربه نقطه ای سفید به وجود می آید، این سفیدی در جمال مؤمن مانند ستاره ای درخشان می درخشد و بین دو چشمش نوشته می شود، مؤمن و با انگشتر سلیمان، بر روی بینی کافر می زند، نقطه سیاهی ایجاد می شود تا این که همه چهره او سیاه می گردد و بین دو چشمش نوشته می شود کافر».

ص: ۱۴۶

۱- [۱]. تفسیر منهاج الصادقین، ج ۲، ص ۲۳۱ - ۲۳۰.

۲- [۲]. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۷ و تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۳۷۰.

براساس روایات، مراد از «دابه الارض» امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام است که رجعت های بسیاری برای آن حضرت خواهد بود و در یکی از آن ها این کارها را انجام خواهد داد.

ادله وقوع رجعت

اشاره

این ادله بر سه قسم است: ۱- اجماع؛ ۲- آیات؛ ۳- روایات.

۱- اجماع: در کلام علامه مجلسی در بحارالانوار به آن اشاره گردید که ایشان نوشته اند:

«اعلم یا اخی! انی لا اظنک تَرْتَابُ بَعِيدَ مَا مَهَّدْتُ وَ اَوْضَحْتُ لَكَ فِي الْقَوْلِ بِالرَّجْعَةِ الَّتِي اَجْمَعَتِ الشَّيْعَةُ عَلَيْهَا فِي جَمِيعِ الْاَثَارِ وَ اَشْتَهَرَتْ بَيْنَهُمْ كَالشَّمْسِ فِي رَابِعَةِ النَّهَارِ...»^(۱) که از نخبه های بزرگان گذشته نام برده و به تألیفات شان هم در مورد رجعت اشاره کرده است.

۲- آیات قرآن در مورد رجعت زیاد است. ما به اقتضای کتاب به بعضی از آن ها اکتفا می کنیم.

الف) رجعت عدهای خاص از منکران

{و یوم نحشر من کل امه فوجاً ممن یکذب بئايتنا فهم یوزعون} ^(۲)

و آن روز ما از هر امتی دسته ای که آیات ما را انکار می کردند یکجا گردآوری میکنیم .

این آیه ی شریفه اشاره دارد به این که گروهی را از هر امتی یعنی در هر

ص: ۱۴۷

۱- [۱]. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۲- سوره نمل آیه ۸۳

دوره و زمانی، زنده خواهیم کرد، از کسانی که آیات خدا را انکار می کنند نه همه مردگان را؛ بنابراین، این آیه در بیان رجعت است نه در بیان حشر و قیامت که آیات دیگر بیان حشر را این گونه بیان می دارند:

{و حشرنهم فلم تغادر منهم أحداً} (۱)

«همه آن ها را محشور (زنده) می کنیم و احدی از آنان را نگذاریم».

در هر دو آیه، کلمه حشر به کار رفته است؛ با این تفاوت که حشر در آیه دوم، حشر عام است که عموم مردم در روز قیامت زنده خواهند شد، ولی حشر در آیه اول، حشر خاص است، چنان که در رجعت عدّه ای خاص از منکران آیات الهی زنده خواهند شد.

روایتی هم از امام صادق علیه السلام نقل شده است که آیه ۸۶ سوره نمل، در بیان رجعت است و آیه ۴۶ سوره کهف در بیان قیامت. (۲) در تفسیر آیه اول، از امام صادق علیه السلام آمده است که: همه مؤمنین در رجعت زنده می شوند. (۳)

ص: ۱۴۸

۱- سوره ی کهف آیه ی ۴۷

۲- حق الیقین، ص ۳۴۹: «لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا سَيَّرَجُعُ حَتَّى يَمُوتَ وَلَا أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَاتَ إِلَّا سَيَّرَجُعُ حَتَّى قُتِلَ».

۳- بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۰.

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (۱)

«و هنگامی که آن گفته (وعده عذاب) بر آنان فرود آید، ما از زمین جنبنده ای برای آنان برمی آوریم که با آنان سخن می گوید و حجت را تمام کند، زیرا مردم پیش از آن به آیات و نشانه های ما یقین نکردند».

دابۀ الارض کیست؟

از محققین عامّه و خاصّه، روایات زیادی در تفسیر این آیه شریفه وارد شده است که مراد از «دابۀ» در آیه، علی بن ابی طالب، امیرمؤمنان H است که نزدیک قیامت ظاهر خواهد شد. عصای موسی کلیم و انگشتر سلیمان با او خواهد بود... چنانچه در نقل از زمخشری به همین معنی اشاره شد.

در احادیث بسیاری هم متواتراً وارد شده است که حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام، بارها در خطبه هایش فرموده است: «منم صاحب عصا و میسم» (۲) و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «یا علی! چون آخرالزمان شود، خداوند تو را با بهترین صورت بیرون می آورد و با تو باشد میسم که با او دشمنانت را علامت گذاری می کنی» (۳).

ابوهریره، عبدالله بن عباس، اصبع بن نباته و دیگران روایت کرده اند که «دابۀ الارض» امیرالمؤمنین علیه السلام است.

دابۀ الارض در تورات

ابن ماهیار در کتاب «ما أنزل من القرآن فی الاثمه H»، روایت کرده است از اصبع بن نباته که گفت: «معاویه به من گفت: «شما گروه شیعیان، گمان می کنید دابۀ الارض علی است؟» گفتیم: «ما به تنهایی نمی گوییم، بلکه یهود نیز چنین می گویند». معاویه کسی را فرستاد، داناترین فرد یهود را آوردند و پرسید: «شما دابۀ الارض را در کتاب های خود

ص: ۱۴۹

۱- سوره نمل آیه ۸۲

۲- [۱]. بحارالانوار، ج ۳، ص ۵۲ - ۴۸.

۳- [۲]. همان.

می یابید؟» گفت: «بلی». معاویه گفت: «چه چیز است؟» گفت: «مردی است». معاویه گفت: «می دانی چه نام دارد؟» گفت: «الیا». معاویه گفت: «الیا، چه نزدیک است به علی». (۱)

خطبه امیر مؤمنان علی علیه السلام

بنا به نقل صدوق در «معانی الاخبار» (۲) از جابر جعفی، از امام باقر علیه السلام که فرمودند: «امیرالمؤمنین علی علیه السلام، در برگشتن از جنگ نهروان در کوفه، خطبه ای ایراد فرموده اند که شامل فضایل، مناقب و اعجاب حضرتش می باشد. او بعد از اقرار به وحدانیت خدا و تمجید از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرموده است:

«وَأَنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقِي مَعَ مِيثَاقِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالنُّصَيْرَةِ بَعْضُنا لِبَعْضٍ فَقَدْ نَصَرْتُ مُحَمَّدًا وَجَاهَدْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَقَتَلْتُ عَدُوَّهُ وَوَفَيْتُ لِلَّهِ بِمَا أَخَذَ عَلَيَّ مِنَ الْمِيثَاقِ وَالْعَهْدِ وَالنُّصَيْرَةِ لِمُحَمَّدٍ وَلَمْ يَنْصُرْنِي أَحَدٌ مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَذَلِكَ لِمَا قَبَضَهُمُ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَسَوْفَ يَنْصُرُونَنِي وَيَكُونُ لِي مَا بَيْنَ مَشْرِقِهَا إِلَى مَغْرِبِهَا وَلَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ أَحْيَاءً مِنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلُّ نَبِيِّ مُرْسَلٍ يَضْرِبُونَ بَيْنَ يَدَيَّ بِالسَّيْفِ هَامَّ الْأَمْوَاتِ وَالْأَحْيَاءِ جَمِيعاً... وَأَنَّ لِي الْكُرَّةَ بَعْدَ الْكُرَّةِ وَالرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ وَأَنَا صَاحِبُ الرَّجْعَاتِ وَالْكَرَاتِ وَأَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَالْمَيْسَمِ...» (۳) خداوند بزرگ، عهد و پیمان مرا با عهد و پیمان محمد صلی الله علیه و آله گرفت که پشتیبان هم دیگر شده و کمک می کنیم. من به عهد و پیمانم عمل کردم، به کمک محمد صلی الله علیه و آله شتافته، پیشاپیش او جهاد نموده، دشمنانش را کشته و سرنگون کردم و آنچه که خدا از من عهد و پیمان گرفته بود نسبت به پشتیبانی محمد صلی الله علیه و آله وفا کردم و هیچ کسی از پیامبران خدا _ حتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله _ به من کمک

ص: ۱۵۰

۱- [۱]. کشف، ج ۳، ص ۳۸۹.

۲- [۲]. معانی الاخبار، ص ۵۹.

۳- [۳]. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۷ _ ۴۸.

نکرده اند؛ چون خداوند آنان را قبض روح کرد _ قبل از زمان من _ و زود باشد که به من کمک می کنند تا شرق و غرب عالم تحت حکومت من درآید و خداوند همه پیامبران را از آدم تا محمد صلی الله علیه و آله زنده می کند تا در صف لشکریانم پیشاپیش من با شمشیر گردن دشمنانم را می زند».

با این بیانات و اشارات در تفسیر آیه «دابه الارض» دو پیام مهم قابل ملاحظه است:

۱_ این که در بعضی از اخبار مجعول در تفسیر آیه مذکور، آورده اند؛ به ویژه در تفاسیر اهل سنت که «دابه الارض» دمی دارد چنین و سری دارد چنان...، هیچ محل و ارزش سندی و عقلایی ندارد و هر عاقلی با توجه به روایات ذکر شده و روایات متضافره و صحیح السند در مسانید، حتی روایت کشاف که می گوید عصای موسی و انگشتر سلیمان با دابه الارض خواهد بود، برایش روشن می شود که آن اخبار از جعلیات یهود و دشمنان اسلام است.

۲_ از این بیانات چنین برمی آید که همه پیامبران خدا، حتی شخص پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، از یاران علی علیه السلام خواهند شد.

و روایات بسیاری به این مضمون وارد شده است، مانند این روایت: «عَنْ ابْنِ مَسْرُكَانَ عَنْ فَيْضِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ {وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ}

الآيَةَ قَالَ: لِيُؤْمِنَنَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ لِيُنْصِرَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ □ قُلْتُ: وَ لِيُنْصِرَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ □ نَعِيمٌ وَاللَّهِ مِنْ لَسَدُنْ آدَمَ فَهَلُمَّ جَزَاءً فَلَمْ يَنْبَغِثِ اللَّهُ مِنْبَغِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا رَدَّ جَمِيعَهُمْ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُقَاتِلُوا بَيْنَ يَدَيْ عَالِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ □؛ از ابن مسکان، از فیض بن ابی شیبه

نقل می کنند که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام این آیه {و اذ اخذ الله ميثق النبين}، «و خداوند از پیامبران عهد و پیمان گرفت» را می خواند و می گفت: که به رسول خدا ایمان آورند و به امیرمؤمنان کمک کنند، گفتم: به امیرمؤمنان کمک کنند؟ بلی، قسم به خدا از آدم تا خاتم، خداوند هیچ پیامبر و رسولی مبعوث نکرده، مگر این که همه آن ها را به دنیا برمی گرداند تا در پیشاپیش علی بن ابی طالب امیرمؤمنان [] بجنگند».

ج) وعده خداوند به رسول مکرم صلی الله علیه و آله

ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد(۱)

«همانا آن که بر تو واجب گردانیده عمل به قرآن را، هر آینه تو را به وعده گاهی برمی گرداند».

احادیث بسیاری آمده است که مراد از لرادک الی معاد ،

ص: ۱۵۲

رجعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله است به دنیا.

مانند این روایت: «عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوَّلُ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا، الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَمْلِكُكَ، حَتَّى يَشِيقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ، قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ {إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادِكَ إِلَىٰ مَعَادٍ} قَالَ نَبِيُّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَاجِعٌ إِلَيْكُمْ؛ مُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ مِي گويد: امام صادق عليه السلام به من گفت: اول کسی که به دنیا برمی گردد، امام حسین عليه السلام است، به قدری طولانی حکومت می کند که از پیری، ابروهایش بر چشم هایش می افتد و امام صادق عليه السلام فرمودند:

درباره قول خدای بزرگ {إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادِكَ إِلَىٰ مَعَادٍ} و روایت ابی خالد الکابلی: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ قَالَ: يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْإِثْمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ».

و سه روایتی که جابر بن عبدالله انصاری از امام باقر عليه السلام در تفسیر همین آیه، در تفسیر علی بن ابراهیم قمی، صفحه ۱۴۷ بیان می کند.

و روایت صالح بن میثم که طولانی است، از امام باقر عليه السلام در تفسیر آیه مذکور:

ص: ۱۵۳

«وَاللّٰهُ لَا تَنْقُضِي الدُّنْيَا وَلَا تَذْهَبُ حَتَّىٰ يَجْتَمِعَ رَسُوْلُ اللّٰهِ بِالْثَّوْبِيَةِ (موضع بالكوفه) يَبْنِيَانِ بِالْثَّوْبِيَةِ مَسْجِدًا لَهُ اِثْنَا عَشَرَ اَلْفَ بَابٍ؛
قسم به خدا، دنیا به پایان نمی رسد تا این که رسول خدا و علی علیه السلام در محلّ ثوبیه (که نام محلی است در کوفه)، جمع
می شوند و مسجدی بنا می کنند که دوازده هزار درب داشته باشد».

د) وعده خداوند بر مؤمنانی که در راه خدا کشته می شوند

{وَلئن قتلتم فی سبیل اللّٰه او متم لمغفره من اللّٰه و رحمه خیر مما یجمعون} (۱)

«و اگر کشته شوید در راه خدا یا بمیرید، بخشش و رحمت خدا بهتر از آن است که جمع می کنید».

در تفسیر و تأویل های بسیاری نقل شده است که این آیه مربوط به رجعت است. مراد از «سبیل اللّٰه» ولایت علی بن ابی طالب
و ذریه او

است که هر کسی ایمان به ولایت دوازده امام معصوم علیهم السلام داشته باشد، اگر در راه ایشان کشته شود، در زمان رجعت
شان دوباره زنده می شود و به مرگ طبیعی از دنیا می رود و اگر با مرگ طبیعی از دنیا رفته بود، دوباره زنده می شود و در
راه ایشان کشته شده و شهید می گردد. (۲)

جابر بن یزید جعفی نقل می کند:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سُبَيْلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلئن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ». فَقَالَ: يَا جَابِرُ أَتَدْرِي مَا سَبِيلُ اللَّهِ؟
قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ إِلَّا إِذَا سَجَعْتُ مِنْكَ فَقَالَ: الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ عَلِيٍّ وَذُرِّيَّتِهِ وَمَنْ قُتِلَ فِي وِلَايَتِهِ، قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَيْسَ أَحَدٌ يُؤْمِنُ بِهَذِهِ
الْآيَةِ إِلَّا وَلَهُ قَتْلٌ وَمِيْتَةٌ إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ يُنْشَرُ حَتَّى يَمُوتَ وَمَنْ مَاتَ يُنْشَرُ حَتَّى يُقْتَلَ؛ (۳) از امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه و
لئن قتلتم فی سبیل اللّٰه او متم

سؤال شد؛ امام فرمودند: «ای جابر! آیا می دانی راه خدا چیست؟» گفتم: «نه، قسم به خدا مگر آنچه که از شما شنیده ام».
امام فرمودند: «مراد کشته شدن در راه علی و ذریه او است. پس هر کسی با ولایت علی علیه السلام کشته شود، در راه خدا
کشته شده است و هیچ فردی نیست که به این آیه ایمان آورد، مگر این که برای او کشته شدنی هست؛ همانا کسی که کشته
شده است، دوباره زنده می شود و با مرگ طبیعی می میرد و هر کسی بمیرد دوباره زنده می شود و با قتل و شهادت از دنیا
می رود».

ه) آیات دیگر با اشاره به رجعت

غیر از آیات ذکر شده، آیه های بسیار دیگری در قرآن هستند

۱- سوره ی آل عمران آیه ۱۵۷

۲- [۱] . بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۰.

۳- [۲] . همان.

که بنا به تفسیر و تأویل مفسران، بر مسئله رجعت اشاره دارند؛ اما در این مجال که ما قصد اختصار داریم، تنها به ذکر آن آیات می پردازیم و از تشریح و توضیح بیش تر معذوریم.

۱. و اذ أخذ الله ميثق النبيين (۱)

۲. قالوا ربنا أمتنا اثنتین و احینا اثنتین (۲)

۳. انا لننصر رسلنا و الذین آمنوا فی الحیوه الدنیا و یوم یقوم الاشهد (۳)

۴. ولنذیقنهم من العذاب الآدنی (۴)

۵. بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه (۵)

۶. و نرید أن نمن علی الذین استضعفوا (۶)

اما روایاتی که در مورد اثبات رجعت از پیامبر اسلام^۱ و آل طاهرینش وارد شده، زیاد است؛ حتی علامه مجلسی رحمه الله بیش از دویست روایت در این مورد آورده است.

این روایات را می شود به چند گروه تقسیم کرد.

ص: ۱۵۵

۱- . سوره آل عمران، آیه ۸۱.

۲- سوره غافر، آیه ۱۱.

۳- سوره غافر، آیه ۵۱.

۴- سوره سجده، آیه ۲۱.

۵- سوره یونس، آیه ۳۹.

۶- سوره قصص، آیات ۵-۶.

الف) روایاتی که پیام شان مطلقاً رجعت است

— روایت ابی بصیر از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: و یوم نحشر من کل امه (۱) فوجاً که گفت: قال لی أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: یُنْکِرُ أَهْلَ الْعِرَاقِ الرَّجْعَةَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قال: اما یَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ وَ یَوْمَ نَحْشُرُ...؛ (۲) ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) به من گفت: «آیا اهل عراق رجعت را انکار می کنند؟» گفتم: «بله!» گفت: «مگر قرآن نمی خوانند».

— روایت محمد الطیار از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مذکور که گفت:

«لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا سَيَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ وَلَا أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَاتَ إِلَّا سَيَرْجِعُ حَتَّى يُقْتَلَ؛ (۳) هیچ کسی از مؤمنین نیست که کشته شود، مگر این که زود به دنیا برمی گردد تا بمیرد و هیچ کسی از مؤمنین نیست که مرده باشد، مگر این که زود به دنیا برگردد و شهید شود».

— روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام:

«الْتَرَجِعَنَّ نَفُوسٌ ذَهَبَتْ وَلَيَقْتَعَنَّ يَوْمَ يَقُومُ وَمَنْ عَذَبَ يَفْتَضُّ بِعَذَابِهِ وَمَنْ أُعِظَ أَغَاطَ بِغَيْظِهِ وَمَنْ قُتِلَ افْتَصَّ بِقَتْلِهِ وَيُرَدُّ لَهُمْ أَعْدَاؤُهُمْ مَعَهُمْ حَتَّى يَأْخُذُوا بِثَارِهِمْ ثُمَّ يَعْمَرُونَ بَعْدَهُمْ ثَلَاثِينَ شَهْرًا ثُمَّ يَمُوتُونَ فِي لَيْلِهِ وَاحِدَةً قَدْ أَدْرَكُوا ثَارَهُمْ وَشَفُوا أَنْفُسَهُمْ وَيَصِيرُ عَيْدُهُمْ إِلَى أَشَدِّ النَّارِ عَذَابًا ثُمَّ يُوقَفُونَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُؤَخَذُ لَهُمْ بِحُقُوقِهِمْ؛ (۴) البته جماعتی از مردگان برمی گردند و روزی یقیناً قصاص می شوند و کسی که از کسی عذاب دیده، او را عذاب می کند و کسی که از دست کسی غضبناک شده، او را در مقابل غضبش به غضب می آورد و کسی که کشته شده قاتلش را قصاص می کند و همه این ها دوباره زنده و برگردانده می شوند تا انتقام از آن ها بگیرند. سپس سی ماه عمر می کنند و همه در یک شب می میرند، در حالی که انتقام شان را گرفته و آرامش پیدا کرده اند و دشمنان شان دچار عذاب شدید می شوند و سپس روز قیامت در پیش گاه عدل الهی قرار می گیرند و حقوق مظلومین از ظالمین گرفته می شود».

ص: ۱۵۶

۱- . سوره نمل، آیه ۸۳.

۲- [۱] . بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۰.

۳- [۲] . همان، ص ۴۴ _ ۴۰.

۴- [۳] . همان.

ب) روایاتی که پیام شان برگشتن امیرمؤمنان علی علیه السلام است

— روایت جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ

— روایت عبد الکریم خثعمی از امام صادق علیه السلام در تفسیر دو آیه قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ

حضرت فرمودند: که شیطان بعد از رانده شدن از بهشت به خدا عرض کرد: مرا تا روز قیامت مهلت بده. خداوند به او تا روز وقت معلوم مهلت داد که مراد از وقت معلوم، رجوع امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و در این روایت آمده است که حضرت ۴۴ هزار سال عُمر می کند.

— روایت عاصم بن حمید از امام باقر علیه السلام که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه ای طولانی خوانده و این خطبه دارای پیام هایی مهم است.

ص: ۱۵۷

۱. توحید خالص: إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ؛

۲. پیدایش نور محمدی و علوی: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُورًا ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا وَخَلَقَنِي وَذُرِّيَّتِي؛

۳. اخذ میثاق و عهد پیمان میان رسول الله و علی: وَإِنَّ اللَّهَ - أَخَذَ مِيثَاقِي مَعَ مِيثَاقِ مُحَمَّدٍ بِالنُّصْرَةِ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ؛

۴. برگشت همه انبیا به نصرت علی: وَلَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ - آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَكُلَّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ يَضْرِبُونَ بَيْنَ يَدَيَّ بِالسَّيْفِ؛

۵. رجوع مکرر علی: وَإِنَّ لِي الْكُرَّةَ بَعْدَ الْكُرَّةِ وَالرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ؛

— روایت ابن مسکان از امام صادق \square که فرمود: «ما بَعَثَ اللَّهُ - نَبِيًّا - مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلَمَّ جَزَاءً إِلَّا - وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا وَيَنْصُرُ - أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ...؛ خداوند هیچ پیامبری از آدم تا خاتم نفرستاده است؛ مگر این که به دنیا برگردند و به امیرمؤمنان \square کمک کنند».

— روایت ابو حمزه ثمالی از امام باقر \square که فرمود: «يا أبا حَمَزَةَ لَا تَضَعُوا عَلِيًّا دُونَ مَا وَضَعَهُ اللَّهُ - وَلَا تَرْفَعُوا عَلِيًّا فَوْقَ مَا رَفَعَهُ اللَّهُ - كَفَى بِعَلِيِّ أَنْ يُقَاتِلَ أَهْلَ الْكُرَّةِ وَأَنْ يُزَوِّجَ أَهْلَ الْجَنَّةِ؛ ای ابو حمزه! علی \square را از جایگاهی که خدا به او عطا فرموده است بالا و پایین نیاورید، در حق او افراط و تفریط نکنید، کفایت می کند برای علی \square ، این که می جنگد با اهل کُرّه «رجوع» و اهل بهشت را تزویج می کند».

— روایت ابن مسکان از امام صادق علیه السلام که فرمود: «ما بَعَثَ اللَّهُ - نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلَمَّ جَزَاءً إِلَّا - وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا وَيَنْصُرُ - أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ...؛(۱) خداوند هیچ پیامبری از آدم تا خاتم نفرستاده است؛ مگر این که به دنیا برگردند و به امیرمؤمنان علیه السلام کمک کنند».

— روایت ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام که فرمود: «يا أبا حَمَزَةَ لَا تَضَعُوا عَلِيًّا دُونَ مَا وَضَعَهُ اللَّهُ - وَلَا تَرْفَعُوا عَلِيًّا فَوْقَ مَا رَفَعَهُ اللَّهُ - كَفَى اللَّهُ كَفَى بِعَلِيِّ أَنْ يُقَاتِلَ أَهْلَ الْكُرَّةِ وَأَنْ يُزَوِّجَ أَهْلَ الْجَنَّةِ؛(۲) ای ابو حمزه! علی علیه السلام را از جایگاهی که خدا به او عطا فرموده است بالا- و پایین نیاورید، در حق او افراط و تفریط نکنید، کفایت می کند برای علی علیه السلام، این که می جنگد با اهل کُرّه «رجوع» و اهل بهشت را تزویج می کند».

— روایت عبایه اسدی از حضرت علی علیه السلام که فرمود: «أَنَا سَيِّدُ الشَّيْبِ وَفِيَّ سُنَّةٌ مِنْ آيُوبَ، وَاللَّهِ لَيَجْمَعَنَّ اللَّهُ لِي أَهْلِي كَمَا جُمِعُوا لِيَعْقُوبَ؛(۳) منم... و در من سنت ایوب است. قسم به خدا، البته خداوند اهل من را برایم جمع می کند [در دنیا] چنان چه اولاد یعقوب را [بعد از فراق یوسف علیه السلام] برایش جمع کرد».

یعنی چنانکه یوسف را بعد از غیبت طولانی، با برادرانش پیش پدرشان آورد، همان طور بعد از غیبت طولانی، مهدی صاحب زمان علیه السلام ظهور می کند و بعد از ظهور، رجعت علی علیه السلام و فرزندانش شروع شده و همه را پیش علی علیه السلام جمع می کند.

١- [١]. همان، ج ٥٣، ص ٥٠ و ٧٦.

٢- [٢]. همان.

٣- [٣]. همان.

ج) روایاتی که به برگشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی ولی الله علیه السلام دلالت می کنند

— روایت بکیر بن اعین از امام باقر علیه السلام که گفت: «مَنْ لَا أَشْكُ فِيهِ، يَعْنِي أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيًّا سَيَرَجَعَانِ؛ (۱) کسی که در او شک ندارم؛ یعنی امام باقر علیه السلام، به من گفتند: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام، زود باشد که به دنیا برمی گردند».

— روایت بریده اسلمی که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ أَشْهَدُكَ مَعِيَ سَبْعَةَ مَوَاطِنَ... وَالْمَوَاطِنَ السَّابِعُ أَنَا نَبْقِي حِينَ لَا يَبْقَى أَحَدٌ وَ هَلَاكُ الْأَحْزَابِ بِأَيْدِينَا؛ (۲) ای علی! خداوند در هفت مورد تو را با من شاهد گرفته است... مورد هفتم، ما می مانیم زمانی که هیچ کس باقی نمی ماند و احزاب به دست ما هلاک خواهند شد».

— روایت ابان بن تغلب از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود:

«إِنَّهُ بَلَغَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ بَطْنَيْنِ مِنْ قُرَيْشٍ كَلَامٌ تَكَلَّمُوا بِهِ فَقَالَ يَرَى مُحَمَّدٌ أَنْ لَوْ قَسَدَ قَضَى أَنْ هَذَا الْأَمْرُ يَعُودُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَأَعْلَمَ رَسُولُ اللَّهِ ذَلِكَ فَبَاحَ فِي مَجْمَعٍ مِنْ قُرَيْشٍ بِمَا كَانَ يَكْتُمُهُ فَقَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ مَعَاشِرَ قُرَيْشٍ وَقَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدِي ثُمَّ رَأَيْتُمُونِي فِي كَتِيبِهِ مِنْ أَصْحَابِي أَضْرِبُ وَجُوهَكُمْ وَرِقَابَكُمْ بِالسَّيْفِ.

قَالَ فَتَزَلَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ قُلْ إِنِشَاءَ اللَّهِ أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، فَقَالَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاحِدَةً لَكَ وَائْتِنَانِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَوْعِدُكُمْ السَّلَامُ، قَالَ أَبَانُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ أَيْنَ السَّلَامُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَانَ السَّلَامُ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ؛ بعضی از قریشیان گفته بودند

ص: ۱۵۹

۱- [۱]. همان، ص ۵۹ و ۶۶.

۲- [۲]. المصدر، ص ۳۹.

که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، نظرش این است که بعد از وفاتش، رهبری حکومت اسلامی به اهل بیتش برمی گردد و این حرف را پیامبر صلی الله علیه و آله شنید. در یک مجمع که آنان تشکیل داده بودند، ظاهر شد و فرمود: «ای جماعت قریش! چطور می شود حال شما که بعد از من کافر می شوید و سپس مرا در میان لشکری از اصحابم می بینید که گردن شما را با شمشیر می زنم».

امام فرمودند: «در این هنگام جبریل نازل شد و گفت: «ای محمد! بگو این کار را علی بن ابی طالب علیه السلام انجام می دهد، ان شاء الله تعالی». پس رسول خدا گفت: «این کار را علی علیه السلام انجام خواهد داد». سپس جبریل گفت: «این رجوع و گردن زدن با شمشیر را یک بار شما انجام می دهید و دو بار علی بن ابی طالب علیه السلام و وعدگاه شما «سلام» است». ابان گفت: «فدایت شوم سلام کجا است؟» امام فرمودند: «ای ابان! پشت کوفه است».

ناگفته نماند این حدیث تصریح می کند به این که منافقین از اصحاب رسول خدا هم، در رجعت زنده و مجازات می شوند.

— روایت سلام بن مستغیر از امام صادق علیه السلام که گفت: «لَقَدْ تَسَيَّمُوا بِاسْمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَا سَمَى اللَّهُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ مَا جَاءَ تَأْوِيلُهُ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى يَجِيئُ تَأْوِيلُهُ؟ قَالَ: إِذَا جَاءَتْ جَمَعَ اللَّهُ أَمَامَهُ النَّبِيِّينَ وَالْمُؤْمِنِينَ حَتَّى يَنْصُرُوهُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حَكْمَةٍ... وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ (۱) فَيَوْمَئِذٍ يَدْفَعُ رَسُولُ اللَّهِ إِلَيَّ اللُّوَاءَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَكُونُ أَمِيرَ الْخَلَائِقِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ، يَكُونُ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ تَحْتَ لَوَائِهِ وَ يَكُونُ هُوَ أَمِيرُهُمْ فَهَذَا تَأْوِيلُهُ (۲)

حکام غاصب خلافت حضرت علی علیه السلام خودشان را به این عنوان نامیده اند، در حالی که خداوند هیچ کسی را غیر از علی بن ابی

ص: ۱۶۰

۱- سوره ی آل عمران آیه ۸۱

۲- بحار الانوار ج ۵۳ ص ۷۰

طالب علیه السلام به این نام [امیر المؤمنین] نامیده است و تأویل آن هم هنوز نیامده است. گفتیم: فدایت شوم تأویلش کی خواهد آمد؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: آن وقت که انبیا و مؤمنین پیشاپیش علی علیه السلام گرد آیند تا به او کمک کنند و دلیلش فرمایش خداوند است که فرموده است: «و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده ای آمد که آنچه را که با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاری اش کنید. آن گاه فرمود: آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید. گفتند: آری، گواه باشید و من با شما از گواهانم» پس در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله لوا (پرچم) را به علی بن ابی طالب علیه السلام می دهد. پس بر همه خلائق امیر می شود و همه خلائق زیر لوایش گرد می آیند و این است تأویلش».

— روایت جابر بن یزید جعفی از امام صادق علیه السلام که فرمود:

«إِنَّ لِعَلِيٍّ فِي الْأَرْضِ كَرَّةً مَعَ الْحَسَنِ بْنِ إِيْنِهِ صَيَلَمَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَقْبَلُ بِرَأْيَتِهِ حَتَّى يَنْتَقِمَ لَهُ مِنْ بَنِي أُمِّيِّهِ وَمُعَاوِيَةَ وَمَنْ شَهِدَ حَرْبَهُ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ بِأَنْصَارِهِ يَوْمَئِذٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَمِنْ سَائِرِ النَّاسِ سَبْعِينَ أَلْفًا فَيَلْقَاهُمْ بِصِيْفَيْنِ مِثْلِ الْمَرَّةِ الْأُولَى حَتَّى يَقْتُلَهُمْ وَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ مُخْبِرًا ثُمَّ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَيَدْخُلُهُمْ أَشَدُّ عَذَابِهِ مَعَ فِرْعَوْنَ وَآلِ فِرْعَوْنَ. ثُمَّ كَرَّةٌ أُخْرَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى يَكُونَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ وَتَكُونَ الْأِيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَمَّا لَّهُ وَحَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ عَلَانِيَةً...» (۱) برای علی علیه السلام برگشتنی است با امام حسین علیه السلام تا برای او از بنی امیه، معاویه و کسانی که با او جنگیدند، انتقام بگیرد. سپس خداوند برای او سی هزار نفر از اهل کوفه و هفتاد هزار نفر از دیگران برانگیخته، پیشاپیش امیرالمؤمنان علیه السلام به سوی صیفین حرکت می کنند. مانند دفعه اول همه

ص: ۱۶۱

دشمنان را به قتل می رساند؛ حتی یک نفر گزارش گر هم از آنان باقی نمی ماند. سپس در روز قیامت خداوند مقتدر آنان را (بنی امیه و...) برمی انگیزد با فرعون و آل فرعون و شدیدترین عذاب را بر آنان وارد می سازد. سپس امیرمؤمنان علیه السلام را با رسول خدا صلی الله علیه و آله برگشت دیگری است، تا در روی زمین خلیفه باشد و امامان معصوم هم در این هنگام کار گزار او می باشند...».

(د) روایاتی که پیام شان رجعت امام حسین علیه السلام است

— محمد بن مسلم از حمران بن اعین و ابی الخطاب از امام صادق علیه السلام که گفت:

«أَوَّلُ مَنْ تَنَشَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُ وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ H، وَإِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَخَّضَ الْإِيمَانَ مَخْضًا أَوْ مَخَّضَ الشَّرْكَ مَخْضًا؛ (۱) اولین کسی که زمین از او شکافته شود و به دنیا برگردد، حسین بن علی H است و امر رجعت عمومی نیست، بلکه خاص است؛ کسی بر نمی گردد مگر ایمانش یا کفرش خالص باشد؛ [یعنی ایمان خالص به ظهور امام غایب و رجعت داشته باشد و یا شدیداً این مسئله را انکار کند].».

— حمران بن اعین از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ لِجَارِكُمْ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَمْلُكُ حَتَّى تَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ؛ (۲) اول کسی به همسایگی شما برمی گردد، [امام] حسین علیه السلام است؛ حکومت طولانی می کند تا این که در اثر پیری ابروهایش روی چشم هایش را می پوشاند.».

یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «إِنَّ الَّذِي يَلِي

ص: ۱۶۲

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۴۶.

۲- [۲]. همان.

حِسَابِ النَّاسِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ H، فَأَمَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّمَا هُوَ بَعْتُ إِلَى الْجَنَّةِ وَبَعْتُ إِلَى النَّارِ؛ (۱) کسی که پیش از روز قیامت به حساب مردم رسیدگی می کند، امام حسین علیه السلام است و اما روز قیامت مردم برانگیخته شده یا به بهشت می روند یا به جهنم».

و روایات بسیار دیگری که پیام همه رجوع امام حسین علیه السلام است.

ص: ۱۶۳

۱- [۱]. همان.

بخش سوم: پاسخ به شبهات رجعت

اشاره

ص: ۱۶۵

در این بخش به دو مطلب اشاره می‌کنیم:

۱. پاسخ به بعضی از شبهات که از طرف مخالفین رجعت مطرح شده است.

۲. ذکر نام بعضی از فحول و اوتاد شیعه امامیه که در زمینه رجعت کتاب نوشته‌اند.

طرح شبهات و پاسخ به آنها

شبهه اول:

عده‌ای این شبهه را مطرح می‌کنند که اعتقاد به رجعت معارض با قرآن و خلاف آن است؛ زیرا خداوند متعال در قرآن فرموده است: و حرام علی قریه أهلکنها أنهم لا یرجعون (۱) و [اهل] قریه ای را که هلاکشان کرده ایم، حرام است رحمت خدا بر آن‌ها و دیگر آن‌ها بازگشت ندارند. پس کسانی که هلاک شده و از دنیا رفته‌اند، کارشان در دنیا تمام شده و دیگر به دنیا باز نخواهند گشت.

جواب این است که آیه شریفه و امثال آن، مخصوص ستمگران امت‌های گذشته است که در اثر طغیان بر دستورها و آیین خداوند متعال که توسط پیامبران خدا به آنان ابلاغ شده بود، به هلاکت رسیده و معذب گردیدند؛ مانند: قوم فرعون، ثمود، عاد و... ولیکن بحث از رجعت،

ص: ۱۶۷

مخصوص امت اسلامی است. چون هیچ گروهی از امت اسلام به برکت دین مبین اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان معصومش، مبتلا به هلاکت هایی مانند هلاکت قوم فرعون، ثمود، عاد و... نشده اند و تاریخ اسلام از چنین هلاکت هایی سراغ ندارد.

مراد از کلمه حرام هم، ممتنع بودن رحمت خدا بر آنان است؛ پس مفهوم آیه چنین است:

رجوع آنان که در اثر نافرمانی در دنیا هلاک شده اند، به دنیا محال است؛ اما در قیامت قطعا زنده و مجازات خواهند شد. پس آیه شریفه اولاً، مربوط به اقوام گذشته و قبل از اسلام است. ثانياً، مربوط به آخرت است؛ پس این منافات با رجعت عده ای از امت اسلام در دنیا بعد از مرگ شان ندارد.

شبهه دوم:

بعضی می گویند که اعتقاد به رجعت با ظاهر آیه شریفه ذیل منافات دارد:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ * كَلَّا * إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا * وَمَنْ وَرَائِهِم بَرْزَخٌ * إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ

«هنگامی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می گویند: پروردگارا! مرا برگردان تا کارهای شایسته ای را که ترک کرده بودم، انجام بدهم. هرگز، این سخنی است که او می گوید و پشت سرشان تا روز قیامت مانعی است که بازگشت نتوانند».

زیرا با وجود درخواست کافر، برای بازگشت به دنیا، پروردگار پاسخ رد می دهد، و اعتقاد به رجعت با ظاهر این منافات دارد.

جواب این شبهه این است که اعتقاد به رجعت با مفاد آیه شریفه

هیچ گونه منافات ندارد؛ زیرا اولاً، این آیه حاکی از یک قانون کلی است که مرگ و طبیعت آن مقتضی عدم رجوع و بازگشت است و این کلیت با دلیل بدین معنا مخصوص منفصل، قابل تخصیص است و آن مخصوص ادله رجعت از آیات و روایات است که به بعضی از آن ها اشاره کردیم.

ثانیاً، با توجه به آیات قبل، این آیه در مقام احتجاج خداوند حکیم با مشرکین بت پرست و کفار قریش است و اصلاً ربطی به مسئله رجعت ندارد. چون مکرراً اشاره شد و بزرگان امامیه نوشته اند و در روایات وارد شده است که رجعت مخصوص دو طایفه از امت اسلام است؛ طایفه ای که ایمان محض و طایفه ای که کفر محض نسبت به رجعت داشته باشند. حتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به صورت کلی از رجعت خبر داده است و شیعه و سنی در منابع خودشان نقل کرده اند. از زمخشری در تفسیر کشاف و بزرگان اهل سنت از حدیثه یمانی نقل کرده اند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است:

«أَنْتُمْ أَشْبَهُ الْأُمَّمِ سَيِّمَتَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لَتَرْكَبَنَّ طَرِيقَهُمْ حَيْدُوا النَّعْلَ بِالنَّعْلِ وَالْقِدَّةَ بِالْقِدَّةِ حَتَّى آئِنِي لَا أَدْرِي أَنْتُمْ الْعَجَلُ أَمْ لَا؟ (۱)»
شما امت اسلام از جهت سمت و سو، از دیگر امت ها به بنی اسرائیل شبیه تر هستید؛ به طوری که سوار راه و روش آنان می شوید، مانند جفت نعلین و دو گوش اسب تا این که نمی دانم گوساله پرست هم می شوید یا نه؟»

این روایت که بعضی از اخبار اهل سنت در این مورد می باشد؛ حاکی از متابعت امت اسلامی از امت های بنی اسرائیل در طغیان کردن بر علیه آیین پیامبران خداست و یکی از مواردی که در میان بنی اسرائیل رخ داده، زنده شدن جماعتی مانند هفتاد نفر از قوم موسی و زنده شدن عزیر نبی،

ص: ۱۶۹

بعد از مردنش است.

شبهه سوم:

برخی می گویند آیه وئوم نحشر من کل امه فوجاً

ناظر به روز قیامت است و مراد از «فوج» در آیه شریفه، ظالمین هرامت و رؤسای آنان می باشد و ربطی به رجعت ندارد.

جواب این شبهه واضح است. اولاً، در روز قیامت همه مردگان زنده خواهند شد نه گروه خاصی، چنان که قبلاً اشاره گردید. ثانیاً، ظاهر این آیه شریفه، بلکه صریح آن با قرینه آیات دیگر مانند آیه و حشرناهم فلم نغادر منهم أحداً حاکی از دو روز است:

۱_ روز حشر گروه خاص، مربوط به رجعت است؛ به دلالت آیه مورد بحث.

۲_ روز حشر همه خلائق، مربوط به قیامت است؛ به دلالت آیات دیگر.

پس با این جواب ها و امثال آن ها حرف های مخالفین رجعت ساقط می شود مانند «آلوسی» صاحب تفسیر «روح المعانی» و دیگران. چنان چه استاد جعفر سبحانی هم اشاره دارند.

علامه مجلسی رحمه الله، نقل هایی از مخالفین دارد که مناسب است با ذکر بعضی از آن ها در این نوشتار، مستمسک دیگری در اختیار ولایت مداران معتقد به رجعت، قرار داده شود.

ص: ۱۷۰

۱_ مناظره سید حمیری S با سوار قاضی، در مجلس منصور دوانقی

حارث ابن عبدالله ربیعی می گوید: در مجلس منصور دوانقی بودم. او بر «جسر اکبر» بود و قاضی سوار همراهش. سید حمیری (شاعر اهل بیت) هم در حضورش شعر می خواند:

إِنَّ الْإِلَهَ الَّذِي لَا شَيْءَ يُشْبِهُهُ

آتَاكُمْ الْمُلْكََ لِلدُّنْيَا وَ لِلدِّينِ

آتَاكُمْ اللَّهُ مُلْكَاً لَا زَوَالَ لَهُ

حَتَّى يُقَادَ إِلَيْكُمْ صَاحِبُ الصِّينِ

وَ صَاحِبُ الْهِنْدِ مَأْخُوذٌ بِرُمَّتِهِ

وَ صَاحِبُ التُّرْكِ مَحْبُوسٌ عَلَى هُونٍ

خدایی که شبیه و نظیر ندارد، حکومت دنیا و دین را به شما داده است.

خداوند به شما حکومت پایدار داده است تا این که حاکم چین به پیش شما اسیر آمده است.

و حاکم هند با دار و دسته اش بازداشت شده و حاکم ترک با خواری در زندان است.

او این قصیده را می خواند و منصور خوش حال بود.

سوار گفت: «ای امیرمؤمنان! چنان که با زبانش مدح شما را می گوید، در قلبش نیست. همانا غیر از شما را دوست می دارد. او همیشه بر دشمنی شما اصرار می ورزد».

سید گفت: «قسم به خدا او دروغ گو است و من در مدح تو راست گو هستم و او را حسد و ادا کرده که چنین بگوید؛ چون شما را خوش حال

می بیند. من دوستی را نسبت به شما آل عباس از پدر و مادر یاد گرفته ام. در حالی که او و قومش هم در زمان جاهلیت و هم در زمان اسلام، دشمن شما خانواده بوده اند و خداوند مقتدر در حق خانواده این مرد بر پیامبرش در سوره حجرات این آیه را نازل فرمود: **إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ * إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ**

پس منصور گفت: «راست گفتمی». سوار گفت: «یا امیرالمؤمنین! او قائل به رجعت است و شیخین را ناسزا می گوید و به زشتی یاد می کند». سید حمیری گفت: «این که او می گوید من قائل به رجعت هستم، درست؛ من با این دلیل قائل به رجعت هستم که خداوند متعال می فرماید: و یوم نحشر من کل امه فوجا (۱) و در جای دیگر می گوید: و حشرنهم فلم یغادر منهم أحداً».

(۲)

از این ها درمی یابیم که حشر دو نوع است، یکی تمام و دیگری خاص و خداوند سبحان می فرماید: قالوا ربنا أمتنا إثنین و أحمینا اثنین (۳)، فاماته الله مائه عام ثم بعثه (۴) و الم تر الی الذین خرجوا من دیرهم و هم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احيهم (۵). جائت سواراً ابا شمله

عِنْدَ الْإِمَامِ الْحَاكِمِ الْعَادِلِ

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد روز قیامت فرموده است: «مغروران و متکبران در روز قیامت به صورت ذره کوچک محشور می شوند». و نسبت به

ص: ۱۷۲

۱- . سوره نمل، آیه ۸۳.

۲- سوره كهف، آیه ۴۷.

۳- سوره غافر، آیه ۱۱

۴- سوره بقره، آیه ۲۵۹.

۵- همان، آیه ۲۴۳.

رجعت فرموده است: «هر جریانی که در بنی اسرائیل اتفاق افتاده است، مانند آن در امت من هم اتفاق خواهد افتاد بدون کم و زیاد». حذیفه یمانی گفته است: «بعید نیست که خداوند مقتدر جماعت زیادی را از این امت به صورت میمون و خوک مسخ کند».

پس رجعتی که من به آن معتقد هستم، چیزی است که هم قرآن به آن اقرار کرده است و هم سنت و من معتقد هستم که خداوند مقتدر سوار را به صورت سگ یا میمون یا خوک و یا ذره کوچک به دنیا برمی گرداند، چون او، هم جبار، هم متکبر و هم کافر است.

منصور از این گفته سید بسیار خندید و او دوباره این بیت را خواند:

جائیتُ سواراً أبا شمله

عِنْدَ الْإِمَامِ الْحَاكِمِ الْعَادِلِ (۱)

همنشین سوار ابوشمله (۲) شدم نزد فرمانروای دادگر.

۲- اعتراف زمخسری: ذوالقرنین در میان مسلمین

سید بن طاوس می گوید: «بیش از آن که شیعه می گوید، در خبرهای اهل سنت دیدم که مولای ما علی علیه السلام، بعد از ضربه زدن ابن ملجم بر حضرتش و بعد از شهادت به دنیا برمی گردد؛ همچنان که ذوالقرنین برگشت.

پس یکی از آن خبرها، نقل زمخسری در کشاف، در حدیث ذوالقرنین است که از علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «سُخِّرَ لَهُ السَّحَابُ وَوَدَّتْ لَهُ الْأَسْبَابُ وَوَسَّطَ لَهُ النُّورُ؛ ابر در تسخیر او بود، اسباب برایش فراهم و نور برای

ص: ۱۷۳

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۳۲۰.

۲- [۲]. قاضی زمان منصور دوانیقی.

او گسترده شد». از علی علیه السلام پرسیدند که به چه سبب ذوالقرنین به آن مقام نایل گشت؟ فرمودند: «أَحَبَّ اللَّهُ وَ أَحَبَّهُ؛ چون او خدا را دوست می داشت و خدا هم او را دوست داشت».

ابن کَوّا پرسید: «ذوالقرنین که بود؟ آیا پادشاه بود، یا پیامبر؟» علی علیه السلام فرمودند: «نه پادشاه بود و نه پیامبر، بلکه بنده صالح بود، در راه خدا، یک بار از طرف راست سرش ضربت خورد و شهید شد. خداوند او را زنده کرد. پس از طرف چپ سرش ضربت خورد و شهید گشت. بعد دوباره خدا او را زنده کرد و از این جهت او را ذوالقرنین نامیدند؛ مثل او در میان شما هم هست؛ یعنی علی علیه السلام».

در کتاب های خبری مخالفین باز دیدم. جماعتی از مسلمانان بعد از موت شان، قبل و بعد از دفن زنده شده، صحبت کرده و حدیث گفتند، سپس مردند. از جمله روایتی که حاکم نیشابوری در تاریخش نقل کرده است، در حدیث حسام فرزند عبدالرحمن از پدرش، از جدّش که قاضی نیشابور بود. مردی بر او داخل شد و گفته شد که پیش این مرد، حدیث عجیبی است. قاضی گفت: «آن چیست؟»

مرد گفت: «من تَباش بوم و قبرها را نبش می کردم. زنی مرده بود تصمیم بر نبش قبر او گرفتم، با مردم بر قبرش نماز خواندم. شب شد و هوا تاریک گردید. رفتم قبرش را نبش کردم و دست به کفنش بردم. تا کفنش را درآورم؛ زن گفت: «سبحان الله، مردی از اهل بهشت، کفن زنی از اهل بهشت را درمی آورد». سپس گفت: «آیا تو نمی دانی از کسانی هستی که بر من نماز خواندی و خداوند مقتدر کسی که بر من نماز خواند را بخشید».

از این دست قضایا که بر زنده شدن و رجعت مردگان اشاره دارد، در میان کتاب ها و اخبار خود مخالفین رجعت نیز بسیار است و می توان به عنوان دلیل و برهان از منابع خودشان استفاده و قضیه رجعت را به

اثبات رسانید. البته، بنا بر اختصار همین موارد کافی است.

صاحبان تألیف درباره رجعت

از اعظام و اکابر علمای شیعه بسیارند کسانی که برای اثبات رجعت، کتاب های مستقلی تألیف کرده اند.

۱_ احمد بن داود، سعید الفزاری که کنیه اش ابویحیی جرجانی است. او اوایل از اجله اصحاب حدیث عامه بود. سپس خداوند توفیق تشیع به وی داد. او بعد از اختیار ولایت علی بن ابی طالب و فرزندان معصومش^H، کتاب های متعددی براساس اعتقاد و فقه شیعه نوشت. از جمله آن کتاب های ارزشمند، کتابی است که شامل مسائلی چند از جمله، رجعت می باشد.

ابویحیی، آخر الامر در اثر سعایت حسودان زمان خود، به دست محمد بن طاهر، بعد از ضرب صد تازیانه، زبان، دو دست و دو پایش قطع و جنازه اش به دار آویخته شد.^(۱)

۲_ فضل بن شاذان؛ فضل از فقها و متکلمین امامیه و پدرش شاذان از حدیث گوینان از امام جواد علیه السلام است. نجاشی صاحب رجال، درباره فضل می گوید: «عظمت و جلالت فضل در میان دانشمندان طایفه امامیه مشهورتر از آن است که توصیف شود. کشی نقل می کند که فضل بن شاذان ۱۸۰ جلد کتاب تألیف کرده، از جمله کتاب اثبات رجعت و کتاب رجعت است».^(۲)

۳_ محمّد بن علی بن بابویه قمی، معروف به صدوق؛ او فقیه و وجه الطایفه است. از این مرد بزرگ که به برکت دعای امام زمان علیه السلام تولد یافته،

ص: ۱۷۵

۱- [۱]. معجم، رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۱۱ و ۱۱۲؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۳.

۲- [۲]. رجال کشی، ص ۲۱۷؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۳.

صدها جلد کتاب برای جامعه اسلامی به یادگار مانده است. بنا بر شمارش نجاشی هفتاد و هشتمین کتاب او، کتاب رجعت است.

نتیجه

از بحث هایی که مطرح و تشریح شد، به این نتیجه رسیدیم اعتقاد شیعه بر این مبتنی است که در هنگام رجعت بعد از ظهور حضرت ولی عصر. دو گروه مؤمن خالص و کافر خالص زنده خواهند شد. گروه مؤمن از برکت دولت جهان شمول و عدالت گستر آن حضرت، متنعم و شادمان می شوند و گروه کافر با مشاهده حکومت پرشکوه آن بزرگوار، چیزی جز حسرت و حقارت نسیب شان نخواهد شد.

البته این مسئله براساس دلایل سه گانه زیر به اثبات رسید:

۱_ آیات؛

۲_ روایات نبوی و اهل بیت علیهم السلام؛

۳_ اجماع علما و دانشمندان شیعه و سنی.

ص: ۱۷۶

چون عنوان این کتاب «سیمای مهدی» است
و بحث از رجعت به مناسبتی مطرح شد؛
لذا خاتمه کتاب را به پرسش ها و پاسخ هایی
در مورد آن حضرت اختصاص دادیم تا این که
خروج با ورود مطابقت داشته باشد و شبهات
القا شده هم برطرف گردد.

پرسش یکم: چگونه رهبری امت

اشاره

ص: ۱۷۸

یکی از سؤالاتی که مطرح می شود این است که وقتی امام زمان غایب است و مردم دست رسی به او ندارند، چطور می تواند امام و رهبر جامعه و مردم باشد؟

جواب: به این پرسش به چند وجه می توان جواب مختصر داد.

اولاً، چنین پرسشی خلط است بین نبودن علم و علم به نبود و قرار دادن اولی به جای دومی.

بزرگ ترین جهل و نادانی بشر، جهل در تحلیل مسایل دینی و علمی است که انسان توان تشخیص و تحلیل آن را نداشته باشد.

پس نداشتن علم و عدم آگاهی به فواید وجود آن حضرت در پس پرده غیبت، پشت ابرهای جهل و ظلم آدمیان، دلیل بر نبودن فایده نیست؛ زیرا شکی نیست در این که عقل بشر نمی تواند در اعماق بسیاری از مسایل مهم عالم تکوین و تشریح شناگر شده و علل و مصالح آن ها را کشف کرده و دریابد.

از این رو، مقتضای منزه دانستن افعال خداوند متعال، از عبث و لغویت، تسلیم شدن در مقابل تشریح است. به شرط وصول مدارک صحیح آن مسایلی که حکمتش را نمی دانیم. چنان که در مورد وجود و غیبت امام زمان. روایات متواتر به ما رسیده که تنها به بخشی از آن ها اشاره گردید. اگرچه حکمت اصلی طولانی شدن غیبت یوسف زهرا^I را

ثانیاً، غایب بودن امام زمان، به این معنی نیست که آن حضرت در امور جاریه در عرصه زندگی جامعه که از جانب پروردگار جهان به او محوّل شده است، تصرفاتی نداشته باشد؛ بلکه می تواند به اذن خدا در امور محوّل، اقداماتی را انجام داده و تصرفاتی بکند. شاهد بر مدعای ما، صریح قرآن کریم است، درباره هم صحبت حضرت موسی علیه السلام که خود یکی از پنج پیامبر بزرگ و صاحب شریعت بوده و آن هم صحبت (حضرت خضر) هم یکی از اولیای خدا و در عین حال غایب بود. با این حال موسی علیه السلام از وجود او استفاده کرد و دست به نامعلوم هایش یافت. چنان چه خداوند از این راز پرده برداشته و حکایت می کند که موسی کلیم علیه السلام به امر خدا با رفیقش در پی داستانی می رفت:

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا* قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا

«یکی از بندگان ما را پیدا کرد. آن بنده ای که از جانب خود به او رحمت گسترده و دانش یاد داده بودیم. موسی به او گفت: آیا اجازه می دهی همراه تو باشم و از آن دانشی که آموخته ای به من بیاموزی.»

از این آیه کریمه دو نکته استفاده می شود:

۱_ با وجود این که موسی علیه السلام صاحب شریعت و یکی از پنج پیامبر اولوالعزم خدا بود، باز هم نیازمند به اضافه کردن علم و دانش و اطلاعات است.

۲_ مستفیض شدن پیامبر اولوالعزم از ولی

غایب باشد و در عین حال از این قبیل تصرفات و افاضات داشته باشد و اولیای خدا به محضرش شرفیاب شده و مستفیض شوند، با واسطه یا بلا واسطه. چنان که می دانیم حضرت در موسم حج حاضر شده، مناسک حج را به جا می آورند، مصاحب حجاج شده و در مجالس آنان حاضر می شوند، اگرچه حاجیان او را نمی شناسند. (۱)

ثالثاً، عموم مردم امکان وصول به محضر حضرت را در زمان غیبت او ندارند؛ اما وصول خواص مسلم است و صالحین امت اسلامی به محضرش شرفیاب شده و از نور جمال و کمالش که مقتبس از نور لایزال الهی است، استفاده کرده و از ابر بهاری اش دل های سوخته شان را سیراب کرده و می کنند. این مسئله طبق مستندات بسیار از صلحا و اولیا، بارها و بارها به اثبات رسیده و روایات و حکایات در این مورد بیش از حد تضافر است. چنان که به بعضی از آن ها در بخش معجزات آن حضرت اشاره کردیم. (۲)

رابعاً، تصدی امام غایب در امور ظاهریه و شئون حکومت و تصرف در آن ها منحصر به قیام و حضور شخص او نمی باشد؛ بلکه در آن امور به دیگران حق تصرف و تولیت داده و آنان بالمباشره انجام وظیفه می کنند؛ چنان که هم در غیبت صغری و هم در غیبت کبری دستورهای لازمه را

ص: ۱۸۱

۱- [۱]. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۴۰، بخش معجزات امام غایب علیه السلام، معجزه اول.
۲- [۲]. امام صادق علیه السلام فرموده اند: «لَلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ؛ إِحْدُهُمَا طَوِيلَةٌ وَ الْأُخْرَى قَصِيرَةٌ فَالْأُولَى يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا خَاصَّةً مِنْ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةً مَوَالِيَهُ فِي دِينِهِ؛ برای قائم دو غیبت است؛ یکی طولانی و دیگری کوتاه، در اولی فقط خواص شیعیانش با او ارتباط پیدا می کنند و در دومی فقط نزدیک ترین خواص او از جای گاهش باخبر خواهند بود». روزگار رهایی، ج ۱، ص ۳۲۲.

غیبت صغری و نواب خاص حضرت

در غیبت صغری (از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ هجری قمری)، آن حضرت و کلاهی چهارگانه را که معروف به نواب اربعه بودند، به نوبت به مردم معرفی کردند و آنان بر رفع حوایج مردم قیام کرده و وصلت و ارتباط میان حضرتش و مردم توسط آنان برقرار بود.

نواب چهارگانه حضرت که هر یک به نایب خاص خود حضرت معروف بودند، عبارت اند از:

ابو عمرو، عثمان بن سعید اسدی

او مدت پنج سال افتخار نیابت خاص از ناحیه مقدسه امام زمان. را عهده دار بود. سرانجام در سال ۲۶۵ هجری قمری، دیده از جهان بریست و شیعیان را عزادار و خاطر شریف امام زمان. را هم محزون کرد، به طوری که حضرت طیّ نامه شریفی به فرزندش محمد بن عثمان تسلیت گفتند:

«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَ رِضَاءً بِقَضَائِهِ عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَ مَاتَ حَمِيدًا، فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَ أَلْحَقَهُ بِأَوْلِيَائِهِ وَ مَوَالِيهِ ه فَلَمْ يَزَلْ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِهِمْ سَاعِيًا فِيمَا يُقَرِّبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِلَيْهِمْ نَضَرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَ أَقَالَ عَثْرَتَهُ؛ (۱) ما برای خدایم و بازگشت مان به سوی اوست؛ تسلیم فرمان خدا و راضی به قضای او هستیم. پدرت سعادت مندانه زیست و نیکو از این جهان دیده بریست. خدای رحمتش کند و او را به اولیا و موالی خود ملحق نماید که همواره در راه آن ها کوشا بود و در چیزهایی که او را به خدا نزدیک می کرد، تلاش فراوان

ص: ۱۸۲

۱- [۱]. بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۴۹؛ الغیبه شیخ طوسی، ص ۲۱۹ و الزام الناصب، ص ۱۳۱-۱۲۵.

داشت. خدای _ تبارک و تعالی _ رویش را سفید و درخشنده گرداند و لغزش هایش را ببخشد».

محمد بن عثمان عمروی

او که پس از پدرش عثمان بن سعید عمروی، افتخار تصدی مقام رفیع نیابت خاص را از ناحیه مقدسه امام زمان. داشت، مدت سفارتش چهل سال شد و در سال ۳۰۵ هجری قمری به دار آخرت شتافت و جهان تشیع را در سوگ خود نشانده.

برای شناختن مقام والا و درجه کمال عقل و ایمان این پدر و پسر (نایب خاص اول و دوم) دو مدال افتخار از ناحیه دو حجت خدا کافی است.

۱_ از ناحیه امام حسن عسکری علیه السلام که فرمودند: «الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثِقَتَانِ، فَمَا آدَا فَعَنَى يُؤَدِّيَانِ وَ مَا قَالَا، فَعَنَى يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا الثَّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ(۱)؛ عمرو و پسرش هر دو مورد اعتماد و وثوق من هستند. هر چه بگویند از من گفته اند و هر چه روایت کرده اند از من روایت کرده اند. سخنان شان را بشنو و فرمان شان را اطاعت کن که هر دو امین و مورد وثوق هستند».

۲- از ناحیه امام زمان علیه السلام که فرمودند: «وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَمْرِيِّ S وَ عَنْ أَبِيهِ مِنْ قَبْلِ فَإِنَّهُ ثَقْتِي وَ كِتَابُهُ كِتَابِي(۲)؛ اما محمد بن عثمان عمروی _ که خدا از او و از پدرش راضی و خوشنود باشد _ مورد وثوق من و نوشته او نوشته من است».

ص: ۱۸۳

۱- [۱]. الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۴۶؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۰؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۸، ح ۵۳، ص ۱۸۱.

۲- [۲]. همان ها.

او سومین نایب خاص امام زمان. در زمان غیبت صغری بعد از درگذشت محمد بن عثمان است. نوبختی، حدود ۲۱ سال این افتخار را داشت و سرانجام در سال ۳۲۶ هجری قمری دار فانی را وداع کرد.

علی بن محمد سمري

سمري، چهارمین نایب خاص امام زمان است؛ دوران سفارت آن بزرگوار سه سال شد و در نیمه شعبان سال ۳۲۹ هجری قمری دار فانی را وداع گفت. با رحلت سمري باب نیابت خاصه بسته شد، به طوری که اگر کسی از آن زمان به بعد تا ظهور و قیام امام، ادعای نیابت خاصه را داشته باشد، دروغ گو و بدعت گزار شناخته می شود. براساس روایات، کسی که ادعای نیابت خاص کند: «فکذبوه؛ او را تکذیب کنید».

به این ترتیب، مدت نیابت خاص چهار سفیر امام زمان. ۶۹ سال و مدت غیبت صغری هم همان مقدار است.

غیبت کبری و نواب عام حضرت

در دوران غیبت کبری که از سال ۳۲۹ هجری قمری شروع شد و تا به حال ادامه دارد، جهانیان نور وجود حضرت را از پشت ابرهای غیبت دریافت می کنند. در امور جاریه روزمره هم برای مردم، فقها و علمای عادل و عالم به احکام شرع را با شرایط خاص معرفی فرموده اند تا در ظاهر هم، بدون مرجع و ملجأ نباشند.

علمای واجد شرایط را در عرف، مراجع و نواب عام می نامند؛ چون مانند نواب خاص دوران غیبت صغری، در این دوران هیچ کسی را به نام، به مقام نیابت معرفی نکرده اند، بلکه به طور عام فرموده اند: «أَمَّا الْحَوَادِثُ

الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَىٰ رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ اما در حوادثی که روی می دهد، به راویان احادیث ما رجوع کنید که آن ها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آن ها هستم» (۱).

البته نسبت به اوصاف و شرایط فقها و نواب عام، توقعات دیگری هم هست که آن صفات، مانند: اعلم بودن، زاهد بودن، با تقوا بودن و حرص به دنیا و ریاست طلبی نداشتن و... در آن توقعات درج شده که در مباحث خبر واحد، در اصول فقه و در مباحث ولایت فقیه به آن ها استشهاد و استدلال می شود.

پرسش دوم: مصلحت غیبت

اشاره

اگر امام زمان علیه السلام، میان جامعه و مردم ظاهر شود، قطعاً استفاده آنان از وجود پرنورش بیش تر خواهد شد؛ پس چرا امام غایب شده و مردم از وجودش محروم الانتفاع گشته اند؛ به عبارت دیگر، مصلحت غیبت چیست؟

جواب: به این پرسش می توان به دو صورت جواب داد.

۱_ جواب نقضی

همان طور که در بخش اول جواب پرسش اول گفتیم، عقل بشری از درک همه جوانب مصالح و مفسد امور، قاصر است. قوی ترین شاهد بر این مدعی، قصه حضرت موسی و حضرت خضر H است. با این که موسی کلیم الله، پیامبر اولوالعزم و صاحب شریعت بود.

ص: ۱۸۵

۱- [۱]. کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۲۱ و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

با آن مقام نبوت و رسالت از طرف خدا مأموریت یافت که برود به محضر حضرت خضر علیه السلام و از او حکمت بیاموزد. او با رفیقش رفتند و در کنار دریایی خضر علیه السلام را پیدا کردند. حضرت موسی درخواست مصاحبت نمود از خضر تا حکمت یاد بگیرد. ابتدا خضر نپذیرفت و گفت: «تو صبر نداری!» {قال انك لن تستطيع معي صبراً} و با کلمه «لَنْ» گفت؛ چون «لَنْ» نفی ابدی می کند؛ یعنی هرگز در مقابل کارهایی که من انجام می دهم توان صبر نداری، پس استاد و شاگردی من و تو دوام پیدا نخواهد کرد. همان طور هم شد. استاد سه کار غیرمترقبه انجام داد. ۱- کشتی را سوراخ کرد. ۲- پسر بچه بی گناه را کشت؛ ۳- دیوار خراب شده قریه را که اهلس به موسی و خضر آب و نان نداده بودند، تعمیر کرد. موسی در هر سه مورد به خضر اعتراض نمود؛ چون حکمت این کارها را نمی دانست.

پس موسی با مقام نبوت از مصالح آن سه مورد بی اطلاع بود و بر خضر خورده گیری و اعتراض کرد، خضر هم گفت:

هذا فراق بینی و بینک؛ «از این جا باید جدا شویم!».

جایی که عقاب پر بریزد

از پشه لاغری چه خیزد؟

پس عقل بشری، بسیاری از مصالح و مفاسد اموری را که پشت پرده است هرگز نمی دانند، مگر این که خداوند حکیم یاد انسان بدهد؛ چنان که به خضر علیه السلام آموخته بود.

بنابراین، قاصر بودن عقول ما از درک اسباب غیبت امام زمان نمی تواند دلیل انکار روایات متضاهر شود.

در نتیجه باید یا دنباله رو عقل قاصر باشیم و روایات را طرح کنیم و یا روایات را بگیریم و عقل مان را در پرتو آن ها رشد بدهیم. قطعاً اعتراف به قصور عقل مان بهتر است از طرح روایات. چون عقل اگر چه یکی از حجج الهی است؛ مسلماً متأخر است از روایات. پس با وجود روایات صحیحه مستند و مدلل، حتی اگر عقل بر خلاف آن ها حکم کند، هرگز اعتنا به آن نخواهد شد.

۲_ جواب حلی

اشاره

با توجه به روایات صادره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جانشینان برحق او که امامان معصوم علیهم السلام هستند، علت های غیبت امام غایب، بر اهل تأمل و دقت روشن است؛ اگرچه حکمت اصلی را نمی دانیم.

آن حضرت آخرین امام و حجت خدا بر خلاق است و متون احادیث مشحون از این است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، بیان فرموده اند: «عزت اسلام و مسلمین بعد از خودش فقط و فقط با امامت و رهبری آن جانشینان به حق محقق خواهد شد». اما متأسفانه حکومت های به نام اسلام، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نه تنها به آنان اقتدار و قدرت ندادند، بلکه یا تحت نظر گرفتند و یا در زندان ها حبس نمودند، و آخر الامر یا با سم و یا با شمشیر شهیدشان کردند.

بنابراین، تاریخ گواه آن است که دشمنان امام غایب، از زمان غیبت همیشه در این فکر بودند که _ به خیال خودشان _ مخفی گاه حضرتش را پیدا کرده و شهیدش نمایند.

امروزه هم حکایت هایی از این نوع به گوش می رسد و حتی می گویند: اشغال گران کشور عراق در بیابان ها بعضی از چوپان ها را بازداشت و

شکنجه می کنند که اگر آن فرد خود امام زمان است، او را بکشند یا اگر از آن حضرت اطلاع دارد اعتراف کند. (۱)

چنین گزارش هایی از اقدامات آنان، اگر صحت داشته باشد، براساس نقل هایی است که مشرفین به ناحیه مقدسه ابراز کرده اند؛ چنان که در بخش معجزات آن حضرت به بعضی از آن ها اشاره گردید.

بنابراین، اگر ولی عصر حاضر (امام زمان) هم از پرده غیبت بیرون آید، حکام ریاست طلب، هرگز خود را کنار نمی کشند تا حکومت را در اختیار آن حضرت قرار بدهند؛ بلکه اقدام به ترور و قتل او می نمایند تا نور الهی را خاموش کنند.

بر همین اساس، مصلحت الهی اقتضا بر غیبت آن حضرت کرده است تا هم مدعیانی که ادعا می کنند ما دنیا را اصلاح می کنیم و دم از آزادی، عدالت و... که همیشه وسیله عوام فریبان قرار گرفته _ می زنند، امتحان بدهند و هم بر همگان ثابت شود که عملی کردن آرمان های حکومت عدل و انصاف فقط به دست باکفایت حجت خدا و امام معصوم علیه السلام، محقق خواهد شد.

امام غایب از نظر مستور می ماند و مردم را می بیند؛ اما مردم او را نمی بینند تا این که مشیت خدا، اقتضای ظهورش را کند.

۱_ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبِهِ يُخَافُ فِيهَا الْقَتْلُ (۲)»؛ به ناگزیر او باید غائب شود، چون در آن مدت ترس از قتل هست».

۲_ زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرموده اند: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ

ص: ۱۸۸

۱- [۱]. پیش تر هم اشاره شد که اشغال گران، بعضی از روحانیون عراق را بازداشت کرده بودند و از ایشان اطلاع می گرفتند که کدام یکی از مراجع با امام زمانعج ارتباط دارد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۲- [۲]. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۰؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۸۹.

يَقُومُ؛ (۱) همانا برای قائل، پیش از قیامش غیبتی هست. گفتیم: «برای چه؟» فرمودند: «یخاف؛ از ترس». گفتیم: «یعنی القتل؛ یعنی [ترس از] قتل و کشته شدن».

در روایت دیگر آمده است: «يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الذَّبْحُ؛ (۲) بر جانش می ترسد که ذبحش کنند».

۳_ امام صادق علیه السلام فرمودند: «يُمَسِي مِنْ أَخْوَفِ النَّاسِ وَيُصْبِحُ مِنْ آمِنِ النَّاسِ...؛ (۳) شب که می کند بیش از همه در حالت ترس و صبح که می کند بیش از همه در امان است».

۴_ امام کاظم علیه السلام فرمودند: «لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمْدُهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ مِنَ الْقَتْلِ يَزِيدُ فِيهَا قَوْمٌ وَيَثْبُتُ آخِرُونَ؛ (۴) برای او از ترس کشته شدن، غیبتی است که مدتش بس دراز خواهد بود. در آن دوران گروهی از دین خارج می شوند و گروه دیگری ثابت می مانند».

۵_ در مفاتیح الجنان، در زیارت روز جمعه این چنین می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُهَذَّبُ الْخَائِفُ؛ درود بر تو ای پاکیزه ترس ناک!» یعنی در عین حال که خون کسی بر ذمه اش نیست که از ترس آن مخفی بماند، باز هم همیشه در حالت ترس است.

شاید این عبارت (مهدب خائف)، اشاره ای باشد به حالت حضرت موسی کلیم علیه السلام که خائف بود، چون از قبطیان کسی را کشته بود، لذا:

ص: ۱۸۹

۱- [۱]. کمال الدین، ص ۲۸۱، ب ۴۴، ح ۸ - ۱۰.

۲- [۲]. همان.

۳- [۳]. روزگار رهایی، ص ۱۹۲.

۴- [۴]. الزام الناصب، ص ۶۸.

«فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ؛ [از مصر] خارج شد [و به مدین رفت] چون از آنان می ترسید که دستگیرش کنند و بکشند». ولکن امام زمان در عین حال که کسی را نکشته، از دشمنان خائف است.

در پایان از باب اتمام حجت، جواب اصلی را از خود آن حضرت نقل می کنیم که به سفیر دوشم محمد بن عثمان فرموده است: «... وَأَمَّا عَلَيْهِ مَا وَقَعَ مِنَ الْعَيْبِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا انْ أَشْيَاءَ ان تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوَكُم (۱)»

إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بِيَعَةُ لَطَاعِيهِ زَمَانِهِ وَ إِنِّي أُخْرِجُ حِينَ أُخْرِجُ وَ لَا بِيَعَةَ لِأَحَدٍ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي وَ أَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْإِبْصَارِ السَّحَابُ وَ إِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فَأَغْلِقُوا بَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَغْنِيكُمْ وَ لَا تَتَكَلَّفُوا مَا كُفَيْتُمْ، وَ أَكْثِرُوا مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ فَرْجَكُمْ، وَ السَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ أَتْبَعِ الْهُدَى؛ اما در مورد علت غیبت، خدای - تبارک و تعالی - می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگز نپرسید از مسایلی که اگر فاش شود شما را اندوهگین کند». هر یک از پدران من بیعتی از طاغوت های زمان شان به گردن داشتند؛ ولی من به هنگام ظهور، بیعت احدی از طاغوت ها را به گردن نخواهم داشت. اما چگونگی انتفاع مردم از وجود من در زمان غیبت، همانند انتفاع آن ها از خورشید است، هنگامی که ابرهای تیره آن را بپوشانند. من امان هستم بر اهل زمین چنان که ستارگان امان بر اهل آسمان هستند. در مورد چیزهایی که به شما سودی نخواهد داشت، پرسش نکنید و در مورد آنچه به شما بیان شده، خود را به زحمت نیندازید و در رابطه با تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما نیز در آن است و سلام بر کسی که

ص: ۱۹۰

هدایت گر پیروی کند».

پیامهای این توقیع شریف

۱- تقیه که یکی از رمز و رازهایی است که مکتب اسلام آن را تأسیس کرده - اگر نگوییم امضا فرموده است - چون با دقت نظر درمی یابیم که تقیه یک امر عقلایی است. می توان گفت از بدو پیدایش مکتب اسلام، مسئله تقیه وجود داشته است به طوری که حتی در همان صدر اسلام، هر یک از مسلمانان که تقیه در پیش نمی گرفت در دست مشرکین مکه کشته و یا شکنجه می شد؛ مانند پدر و مادر عمار، بلال و...؛ ولی هر کسی تقیه می کرد از دست آنان جان سالم به در می برد، مانند خود عمار که تقیه کرده، نجات یافت و آیه شریفه {الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمن(۱)} در حقش نازل شد.

خلاصه اگر بگوییم که شخص پیامبر اسلام! تقیه نکرد؛ قطعاً یازده امام معصوم از امیرالمؤمنین تا فرزندش امام حسن عسکری، در مقابل طاغوت های زمان خود تقیه کردند. ولی آخرین حجت خدا، امام زمان در برابر هیچ طاغوتی تقیه نکرده و بیعت نخواهد نمود.

۲- امام زمان سبب امان اهل زمین است. چنان چه در روایات دیگر داریم که اگر حجت خدا روی زمین نباشد، زمین در اثر گناهی که انسان ها انجام می دهند آن ها را فرو می برد: «لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا».

۳- مهم ترین پیام این است که به دوست داران و منتظران خویش بفهماند که باید هوشیار باشند و اگر می خواهند از منتظران حقیقی به شمار آیند، باید خود را اصلاح کرده و برای فرج آن حضرت بسیار دعا کنند و

ص: ۱۹۱

و به گونه ای رفتار نمایند که تمام حرکات و سکانات شان و قول و فعل شان، همه رنگ و بوی یک منتظر حقیقی را داشته باشد.

پرسش سوم: طول عمر حضرت

با وجود این که بیش از یک هزار و صد و هفتاد سال از عمر مبارک امام زمان. می گذرد آیا طبیعتاً انسان بدین مدت طولانی زنده می ماند؟

جواب: به این پرسش هم می توان به دو نحوه پاسخ داد.

۱_ جواب نقضی

جواب نقضی در مورد وقوعش می باشد، یعنی انسان هایی بوده و هستند که عمر طولانی را گذرانده اند. به عنوان مثال: قرآن کریم با صراحت می فرماید که نوح نبی در میان قومش ۹۵۰ سال عمر کرد: {فَلَبِثَ فِيهِمُ الْفِ سَنَةً اِلْاِخْمَسِينَ عَامًا فَآخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ} (۱) او در میان آنان پنجاه سال کم از هزار (۹۵۰) سال بماند و آنان را دعوت به یکتاپرستی کرد؛ سرانجام طوفان آنان را هلاک ساخت، چون ستم گر بودند».

تازه این مدت قبل از طوفان بوده است. بعد از طوفان، تاریخ بیش از ۱۵۰۰ سال عمر این پیامبر بزرگ خدا را در خود ثبت کرده است که مجموع عمر بابرکتش، پیش از طوفان و بعد از آن حدود ۲۵۰۰ سال بوده است و ۲۷۰۰ سال هم گفته اند.

دومین پیامبر که عمر طولانی دارد و هنوز هم زنده است حضرت عیسی بن مریم علیه السلام است. قرآن در این مورد به صراحت می گوید

ص: ۱۹۲

۱- سوره عنکبوت آیه ۱۴

{وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا} بل رفعه الله اليه و كان الله عزيزاً حكيماً { (۱)}

«قطعاً او را نکشته اند؛ بلکه خدا او را به سوی خود بالا برده، چون خدا مقتدر و صاحب حکمت است».

از آن جا که یهودیان ادعا کردند که عیسی مسیح را کشته اند و مسیحیان هم آن را باور دارند، خداوند حکیم این ادعا و باور را با صراحت آیه فوق باطل می کند.

در ادامه آیه شریفه تأکید می فرماید:

وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ □ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (۲)؛ «نیست هیچ کسی از اهل کتاب، مگر این که قطعاً به عیسی مسیح، قبل از مرگش ایمان خواهد آورد و روز قیامت هم بر علیه یهود گواه باشد».

طبق روایات وارده، در تفسیر این آیه، آن اتفاق (ایمان آوردن اهل کتاب

-یهود و نصارا- به حضرت مسیح □؛ در زمان ظهور مهدی موعود، روی خواهد داد. در آن زمان حضرت مسیح □ به امر خدا از آسمان به زمین می آید و پشت سر حضرت مهدی □ نماز می خواند. در این وقت، اهل کتاب هم به او ایمان می آورند. پس هم اکنون که سال ۱۴۳۱ هجری قمری (مصادف با سال ۲۰۱۱ میلادی است، عیسی مسیح بیش از دوهزار سال عمر کرده و نزدیک به یک هزار سال سنش از مهدی موعود، بیش تر است و با آن بزرگوار خواهد آمد.

ص: ۱۹۳

۱- سوره نساء آیات ۱۵۷-۱۵۸

۲- آیه ۱۵۹ سوره نساء

همان خدایی که حضرت مسیح را بیش از دوهزار سال زنده نگه داشت برای مصلحت و حکمتی، برایش خیلی آسان است که امام زمان را زنده و جوان نگه بدارد.

حضرت خضر علیه السلام؛ در مورد این شخصیت عظیم الشأن قرآن بیانی دارد:

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا (۱) «موسی با رفیقش یکی از بندگان ما را پیدا کردند که به او رحمت و علم داده ایم».

اجماع مفسرین شیعه و سنی بر آن است که آن بنده، همان خضر علیه السلام بود و همه زنده و جاوید بودن او را به رسمیت شناخته و همه اقوام، ملل و مذاهب مختلف یهود، نصارا و اسلام آن را پذیرفته اند.

اگر عمر حضرت خضر را از زمان حضرت موسی علیه السلام حساب کنیم، او هم اکنون در حدود شش هزار سال سن دارد. طبق مدارک و اسناد او همیشه در فرمان امام زمان علیه السلام به سر می برد و به هر کجا و هر امری نیاز باشد او را می فرستند و تا پایان عمر جهان، زنده خواهد ماند.

طبق روایات، اصلاً فلسفه عمر طولانی حضرت خضر علیه السلام، طولانی بودن غیبت امام غایب است. چنانکه امام صادق علیه السلام در بیاناتی می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى - أَدَارَ فِي الْقَائِمِ مِثْلَ ثَلَاثَةِ أَدَارِهَا لِثَلَاثَةِ مِنَ الرُّسُلِ، قَدَّرَ مَوْلِدَهُ تَقْدِيرَ مُوَلِّدِ مُوسَى، وَقَدَّرَ غَيْبَتَهُ تَقْدِيرَ غَيْبَةِ عِيسَى وَ قَدَّرَ إِبْطَاءَهُ تَقْدِيرَ إِبْطَاءِ نُوحٍ وَ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمَرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ دَلِيلًا عَلَى عُمُرِهِ؛ خدای - تبارک و تعالی - سه ویژگی سه تن از پیامبران را در قائم ما جاری ساخته است؛ ولادت او را هم چون ولادت حضرت موسی قرار داده، غیبت او را همانند غیبت حضرت عیسی قرار داده» □

ص: ۱۹۴

مقدر فرموده، عمر طولانی او را چون عمر طولانی حضرت نوح قرار داده و به بنده صالح خود (حضرت خضر)، عمر طولانی داده تا دلیل عمر طولانی او باشد».

و در حدیث دیگر در همین رابطه می فرماید:

«وَأَمَّا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْخَضِرُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَا طَوَّلَ عُمُرَهُ لِنُبُوِّهِ قَدَّرَهَا لَهُ، وَ لَا لِكِتَابٍ يُنَزَّلُ عَلَيْهِ وَلَا لِشَرِيْعَةٍ يَنْسَخُ بِهَا شَرِيْعَةَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَلَا لِإِسْمَاءٍ يُلْزِمُ عِبَادَةَ الْأَقْدَاءِ بِهَا وَلَا لِطَاعَةٍ يُفْرَضُهَا لَهُ، بَلْ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا، كَانَ فِي سَابِقِ عِلْمِهِ أَنْ يُقَدَّرَ فِي عُمُرِ الْقَائِمِ فِي أَيَّامِ غَيْبَتِهِ وَعَلِمَ مِنْ انْكَارِ عِبَادِهِ لِمُقَدَّارِ ذَلِكَ الْعُمُرِ فِي الطُّوْلِ طَوَّلَ عُمُرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ فَمَا أُوجِبَ ذَلِكَ إِلَّا لِعِلَّةِ الْأَسْتِدْلَالِ عَلَى عُمُرِ الْقَائِمِ، وَلِيَقْطَعَ بِذَلِكَ حُجَّةَ الْمُعَانِدِينَ لَثَلَا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ؛ (۱) اما بنده صالح حضرت خضر علیه السلام که خدای - تبارک و تعالی - او را عمر طولانی داده است؛ برای این نیست که در آینده به پیامبری برگزیده شود یا کتابی بر او نازل و یا شریعتی برای او تشریح گردد تا توسط آن، ادیان سابق نسخ شود یا رهبری امتی به او اعطا شود و اطاعتش واجب گردد؛ بلکه فقط برای این است که در علم ازلی خدای - تبارک و تعالی - مقدر بود که عمر قائم ما در زمان غیبت بسیار طولانی باشد و می دانست که بسیاری از مردم این عمر بسیار طولانی را انکار خواهند کرد؛ خدای او (خضر) را عمر بسیار طولانی داد، بدون این که سبب دیگری داشته باشد، فقط برای این که با عمر طولانی او به عمر طولانی قائم استدلال گردد و بدین وسیله حجت بر دشمنان لجوج تمام شود تا مردم را در پیش گاه خدا حجتی نباشد».

پس ای عزیزان! این روایت از قول صادق آل محمد صلی الله علیه و آله که در واقع لسان

ص: ۱۹۵

۱- [۱]. منتخب الاثر، ص ۲۶۱؛ الغیبه شیخ طوسی، ص ۱۰۸؛ بشاره الاسلام، ص ۱۴۸.

الله است، بیان شده که فلسفه و راز عمر طولانی بنده صالح حضرت خضر را فقط و فقط حجت و دلیل برای عمر طولانی مهدی موعود، دانسته است؛ نه برای پیامبری و نه برای رهبری در آینده تا معاندان و منکران دیگر نتوانند بر مدعای خود اقامه حجت کنند. زیرا باب لجاجت باز است تا قیامت.

۴_ جماعت زیادی به عنوان «معمّین» در تورات، در سفر تکوین الاصحاح الخامس، جمله پنج ثبت گردیده است؛ از جمله آدم ابوالبشر، شیث نبی، نوح نبی، خضر و... البته در مورد کسانی که عمر طولانی داشته اند، بسیاری از نویسندگان و دانشمندان قدیم و جدید هم تألیفاتی دارند که می توان برای اثبات امکان عمر طولانی حضرت به آن ها استناد کرد:

۱_ کتاب المعمّین، نوشته ابی حاتم سجستانی؛

۲_ کتاب البرهان علی صحه طول عمر الامام صاحب الزمان، نوشته علامه کراچکی؛

۳_ بحار الانوار، جلد ۵۱، از صفحه ۲۲۵ تا ۲۹۳؛

ضمناً جمعی از مؤلفین را در این مورد، شیخ صدوق در کتاب کمال الدین، صفحه ۵۵۵، نام برده است.

۲_ جواب حلّی

عمر طولانی، در حدّ ذاتش یا ممکن است و یا محال؛ شقّ سوّمی ندارد.

همان طور که استدلال شد صورت دوّمی باطل است؛ پس می ماند اوّلی که عمر طولانی ذاتاً ممکن است.

به عقیده مذاهب آسمانی، همه شئون مخلوقات در قبضه و اختیار آفریدگار جهان است و یکی از آن شئون حیات و ممات جانداران است؛ آن

ص: ۱۹۶

حضرت هم که حیات، غیبت و دیگر امورش با عنایت خدای سبحان است، چه اشکالی دارد به او عمر طولانی اعطا گردد و اسباب امراض جسمی و روحی از او دفع شود تا زمینه ظهورش فراهم گردد.

اصلاً باید از کسانی که در مورد عمر طولانی مهدی موعود. بحث می کنند، ولی صاحبان عمر طولانی تاریخ بشریت را قبول دارند، مانند: نوح نبی علیه السلام با بیش از ۲۵۰۰ سال عمر، ذوالقرنین ۳۰۰۰ سال، لقمان حکیم، ۳۵۰۰ سال، ریان بن دومغ _ پدر عزیز مصر معاصر حضرت یوسف _ ۱۷۰۰ سال و دومغ پدر ریان ۳۵۰۰ سال(۱)، سؤالی پرسید و آن، این که مگر بشر برای هفتاد یا هشتاد سال آفریده شده است؟ اصلاً دانشمندان بیولوژیست (زیست شناسان) معتقدند که زندگی دلیل نمی خواهد، بلکه مرگ دلیل می خواهد.(۲) راست هم می گویند، حرف شان عقل پسند است؛ چون وقتی یک نوزاد به دنیا می آید هیچ کس نمی پرسد که چرا متولد شد؛ ولی اگر همان نوزاد بعد از تولدش بمیرد، همگان می پرسند، چرا مُرد؟

پس سزاوار است این مورد را با مقایسه اختصاری دو مسئله دیگر به پایان برسانیم.

الف) نگاه بیولوژیستی (زیست شناسی)

در این مورد، زیننده است قرآن را باز کنیم و از این کتاب حیرت آور آسمانی استمداد بطلبیم. خداوند حکیم در مورد یکی از پیامبرانش چنین می فرماید:

ص: ۱۹۷

۱- [۱]. روزگار رهایی، ج ۱، ص ۲۵۸ _ ۲۵۰.

۲- [۲]. همان، ص ۲۵۱.

{فلولا نه كان من المسبحين* للبت في بطنه الى يوم يبعثون} (۱)

«او (یونس) اگر در شکم ماهی برای خدا از تسبیح گویان نبود، قطعاً تا روز قیامت ماندگار بود».

از این آیه شریفه به روشنی معلوم می شود که اگر حضرت یونس علیه السلام در شکم ماهی خدا را تسبیح نمی گفت تا روز رستاخیز در آن جا می ماند و لازمه آن، امکان عمر بسیار طولانی برای ماهی است و عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام در قیاس با عمر دنیا خیلی طولانی به نظر نمی آید.

از نظر طب و بهداشت هم ثابت شده است که اگر انسان در خوراک، پوشاک و نوشیدنی ها، قواعد حفظ صحت بدن را رعایت کند، داشتن عمر طولانی جای تعجب ندارد؛ بلکه عوارض است که مانع طولانی شدن عمرها می شود و در این راستا کتاب ها و مجلات علمی بسیاری منتشر شده است.

ممکن است عده ای قایل باشند که عمر طولانی بر خلاف عقل است؛ اما گفتیم که منافات عقلی هم ندارد و عمر طولانی بر خلاف طبیعت خلقت نیست.

زیست شناسان می گویند، آنچه برخلاف طبیعت است، مرگ است که رشته زندگی را می گسلد و این ما هستیم که نمی دانیم چگونه باید بر موانع خارجی غالب آییم، هم اکنون حتی با توجه به پیشرفت های علمی دنیا، دانشمندان جهان از درمان کردن بسیاری از امراض بدنی انسان عاجزند.

اما حضرات معصومین علیه السلام با توجه به این که هم طیب النفس

ص: ۱۹۸

هستند و هم طیب اجسام، به اذن خداوند _ تبارک و تعالی _ همه چیز برای آنان روشن و آشکار است.

حضرت صاحب زمان. از جهت این که از همه اصول بهداشتی، آگاهی کامل دارد و تا ظهورش در محیط آرام و هوای پاک زندگی می کند و اصول بهداشتی را تمام و کمال به کار می بندد و از طرف دیگر خواست خدا است که دارای عمر طولانی باشد، هیچ مشکلی ندارد.

(ب) نگاه به عالم تکوین و طبیعت

دانشمندان طبیعی پذیرفته اند که هزاران منظومه شمسی در جهان بی کران و فضای پهن آور، کشف شده است که میلیون ها برابر از خورشید ما بزرگ تر هستند و از ما به قدری فاصله دارند که تاکنون نور آن ها به ما نرسیده است، در حالی که با سرعت سرسام آوری (۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه)، به ما نزدیک می شود.

پس خدای مقتدر که چنین قدرتی دارد که به آن منظومه های بزرگ و شگفت انگیز چنان عمر طولانی داده است که تا روز موعود: اذا الشمس كورت(۱)

به سیر حیات شان ادامه خواهند داد و تازه این ها از کشفیات دانشمندان عادی هستند که با فرضیات و تلسکوپ ها در اختیار بشر گذاشته اند؛ روایت های اسلامی مانند اخبار معراج که حضرت رسول^ا تا «قَابَ قَوْسینِ اَوْ اَدْنی» به امر پروردگار سیر کرده و عجایب همه آسمان ها را مشاهده و لمس کرده و بعد از بازگشت به زمینیان فرموده اند. چگونه است که این ها همه با عمر میلیونی در جهان طبیعت مورد پذیرش همگان قرار گرفته و قبول می شود؛ اما عمر بیش از هزار و چند ساله حضرت مهدی

ص: ۱۹۹

مورد گفت و گو و بحث است.

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ وَالْعَافِيَةَ وَالنَّصْرَ، آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ».

والسلام عليكم ورحمه الله وبركاته

رمضان ۱۴۳۱ قمری

حسن حامدی جم

ص: ۲۰۰

۱. اثبات الهداء، تألیف محمد بن الحسن الحرّ العاملی، ۱۳۰۳ - ۱۱۰۴ هـ، چاپ افست، قم، باشراف ابوطالب تجلیل تبریزی.
۲. الاحتجاج، تألیف ابی منصور احمد بن ابی طالب، متوفای ۵۸۸، چاپ نعمان، نجف اشرف، ۱۳۸۶ هـ.
۳. الارشاد، تألیف محمد بن محمد بن النعمان بن عبدالسلام، ۳۳۶ - ۴۱۳ هـ، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان.
۴. الزام الناصب، تألیف شیخ علی یزدی حائری، متوفای ۱۳۳۳ هـ، چاپ چهارم، مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان.
۵. الحاوی للفتاوی، تألیف شیخ زین الدین علی البیاضی، متوفای ۹۷۴ هـ، از علماء اهل سنت.
۶. الصواعق المحرقة، ابن حجر عسقلانی، متوفای ۹۷۴ هـ، از علماء اهل سنت.
۷. اصول الکافی، ثقة الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب الکیینی الرازی، متوفای ۳۲۹ هـ، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان.
۸. اعیان الشیعه، تألیف السید محمد شرف الدین العاملی.
۹. النجم الثاقب، المحدث الشیخ حسین نوری، متوفای ۱۳۲۰ ش.
۱۰. بغیه الباحث عن زواید مستدرک الحارث، از علماء اهل سنت.
۱۱. البیان فی اخبار صاحب الزمان، محمد بن یوسف کنجی شافعی، متوفای ۶۵۸.
۱۲. ترجمه بحار، ج ۱۳ «مهدی موعود»، مترجم علی دوانی، چاپ دارالکتب الاسلامیه، بازسلطانی، تهران.
۱۳. توضیح المقاصد، الشیخ بهالدین العاملی، ۹۵۳ - ۱۰۳۱ هـ.
۱۴. تفسیر منهج الصادقین، ملّا فتح الله کاسانی - کاشانی - متوفای ۹۸۸ هـ، چاپ چهارم، اسلامیه، سال ۱۳۴۷ ش.
۱۵. تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد بن محمدرضا مشهدی، از علماء قرن دوازدهم هجری، چاپ ارشاد اسلامی، اسفند ۱۳۶۶.
۱۶. روزگار رهائی، (ترجمه یوم الخلاص)، ترجمه شیخ علی اکبر مهدی پور، چاپ نشر آفاق، شعبان ۱۴۰۵.
۱۷. رجال کشی، اختیار، معرفه الرجال، تألیف ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، ۳۸۵ - ۴۶۰ هـ، چاپ دانشگاه مشهد.

۱۸. روضه الواعظین، ابوالعباس احمد بن علی النجاشی، متوفای ۵۰۸ هـ، چاپ منشورات رضی، قم، ایران.

۱۹. روح المعانی، شهاب الدین آلوسی (مفتی بغداد)، متوفای ۱۲۷۰.

ص: ۲۰۱

۱. حق الیقین، علامه محمد باقر مجلسی، ۱۳۰۷ - ۱۱۱۱ هـ.
۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید المعتزلی، متوفای ۶۵۵ هـ.
۳. سفینه البحار، المحدث الخبیر الشیخ عباس القمی، ۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ هـ، چاپ اول، ۱۴۱۶، نشر آستان رضوی.
۴. صحاح سنّه، تألیف اعظم اهل سنّت، نقل از حواشی و متن منتخب الاثر، ج ۲.
۵. صحیح ابن حبان، تألیف اعظم اهل سنّت، نقل از حواشی و متن منتخب الاثر، ج ۲.
۶. الغیبه، شیخ طوسی، ۳۸۵ - ۴۶۰.
۷. غیبه النعمانی، ابی عبدالله محمد بن ابراهیم النعمانی، از علماء قرن ۱۳ هـ، نشر کتابفرشی صابری، تبریز.
۸. غایه المأمول، شیخ منصور علی ناصف، از علماء الازهر، نقل از منتخب الاثر، ج ۲.
۹. الفتن و الملاحم، ابن کثیر دمشقی، متوفای ۷۷۴.
۱۰. الفهرست، شیخ طوسی، ۳۸۵ - ۴۶۰ هـ، چاپ دانشگاه مشهد، اسفند ۱۳۴۸.
۱۱. قصص العلماء، میرزا محمد تنکابنی، متوفای ۱۳۰۲ هـ، چاپ دوم، چاپخانه پاسدار اسلام، زمستان ۱۳۸۳.
۱۲. الکشاف، ابی القاسم محمد بن عمر الزمخشری، ۴۶۷ - ۵۳۸ هـ، چاپ احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
۱۳. کشف الاستار، محدث نوری (الشیخ الحسین)، متوفای ۱۳۲۰ ش.
۱۴. کشف الغمّه، ابوالفتح علی بن عیسیٰ اربلی، متوفای ۶۹۲ یا ۶۹۳، چاپ انتشارات بنی هاشم، تبریز، سنه ۱۳۸۱ هـ.
۱۵. نور الابصار، سید مؤمن بن حسن الشبلنجی المصری، فازغ از تألیفش، رجب ۱۲۹۰ هـ.
۱۶. مرآه الاسرار، شیخ عبدالرحمن، از علماء اهل سنت، نقل از منتخب الاثر، ج ۲، حواشی.
۱۷. المسانید الثمانیه، اعظم اهل سنت، نقل از منتخب الاثر، ج ۲.
۱۸. مصباح الاصول، اعظم اهل سنت، نقل از منتخب الاثر، ج ۲، حواشی.
۱۹. محاضرات فی الالهیات، آیت الله شیخ جعفر سبحانی، نشر مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ ۱۳۸۵ ش.
۲۰. مصباح المتهدّد، شیخ طوسی، ۳۸۵ - ۴۶۰ هـ.

۲۱. المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله (حاکم نیشابور) متوفای ۴۰۵۵ هـ، نقل از منتخب الاثر، ج ۲.
۲۲. معجم الرجال الحدیث، آیت الله سید ابی القاسم خوئی S چاپ منشورات مدینه العلم، قم - ایران.
۲۳. المعجم الاوسط، الحافظ الطیرانی، متوفای ۳۶۰ هـ.
۲۴. منتخب الاثر، آیت الله لطف الله الصافی گلپایگانی، چاپخانه سلمان فارسی.
۲۵. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ۱۲۹۴ - ۱۳۵۹ هـ، چاپ افست اسلامی، بوزر جمهری، طهران.
۲۶. مهر تابان، سید محمد حسین حسینی، ۱۳۴۵ - ۱۴۱۶ هـ، چاپ مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی.

۱. وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ۱۰۳۳-۱۱۰۴ هـ، چاپ منشورات اسلاميه، طهران، ايران.
۲. استدراك بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ۱۰۳۷-۱۱۱۱ هـ، چاپ انتشارات اسلاميه طهران، بوزر جمهری.
- ينامع الموده، شيخ سليمان بن شيخ ابراهيم، القندوزی، متوفای ۱۲۹۴ هـ، چاپ مؤسسه اعلمی، بيروت - لبنان.

ص: ۲۰۳

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

